



پیاده شده صوت نشست علمی

با موضوع:

اقتصاد بیانیه گام دوم

حجت الاسلام روح الله صدوق

جناب آقای دکتر رضائی

جناب آقای دکتر مقصودی



کانون فرهنگی سوده همدانی



پیاده شده صوت نشست علمی

با موضوع:

اقتصاد بیانیه گام دوم

حجت الاسلام روح الله صدوق

جناب آقای دکتر رمضانی

جناب آقای دکتر مقصودی

به کوشش خانم‌ها:

عابد زاده، مهدوی، اسکندری، دلارام اشکیانی، حقیقی

**خانم دکتر محمدی:** خدمت حاج آقا صدوق هستیم؛ با موضوع اقتصاد در بیانیه گام دوم انقلاب. بعد از ارائه حاج آقا صدوق حدود ۱۵ تا ۲۰ دقیقه خدمت هر کدام از اساتید بزرگوار جناب آقای دکتر رضایی و جناب آقای دکتر مقصودی هستیم تا حالا نظرات و نگاهشون را که به محتوا ارائه شده بفرمایند.

**استاد صدوق:** بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و آله اجمعين.

چند تا مقدمه خدمت دوستان عرض می‌کنم بعد وارد بحث می‌شوم. یکی اینکه سعی من بر این است که یک مجموعه کاملی از آسیب شناسی اقتصاد ایران و چیزی که در آن قرار داریم و راهکارهایی که برای برون رفت از آن مطرح است را عرض کنم و به همین دلیل چون گستره‌ی اقتصاد خیلی وسیع است سعی به اجمال را دارم تا بتوانم کل بحث را به عنوان یک پک داشته باشم. میشود آدم در یکی از بخش‌ها مثل بانک، پول یا مالیات یا جاهای مختلف ورود پیدا کند شرح و بسط دهد اما به نظر میرسد اگر از کلان‌ترین وضعیت اقتصادی شروع نکنیم و مجموعه‌ها که اجزاء مختلف را میخواهند به هم مرتبط کنند شناسیم، طبیعتاً ممکن است اشکال را از جایی ببینیم و نسبت به آن قسمت دیگر اهتمام نداشته باشیم و مشکل پیدا شود و لذا هرچقدر من به اجمال می‌گذرانم به دلیل این است که بخواهم کل مجموعه را با هم خدمتتان عرض کرده باشم.

و مساله دوم اینکه اگر ما عرصه اقتصاد را در موضوع امتحان در دوره فعلی بدانیم، به دلایل مختلف، کوتاه‌ترین دلیل برای مومنین این است که رهبری ده سال سالها را سالهای اقتصادی نام گذاری کردند. دوازده سال دارند سالها را سالهای اقتصادی نام گذاری میکنند. وقتی ایشان اهتمام اصلی‌شان را در این دورانها اقتصاد قرار میدهند، طبیعتاً همه باید متوجه این معنا باشند که نسبت به این مسأله یک فکر هماهنگی داشته باشیم. خب طبیعتاً انقلابیون به عنوان کسانی که بخواهند این عرصه را از سه منظر:

۱- در مساله اقتصاد با دشمن مواجح هستیم و باید دفع حمله دشمن کنیم.

۲- یک راهکار عینی برای مشکلات ارائه دهیم

۳- مردم هم بتوانند با این راهکارها همراهی داشته باشند، نقطه مقابل طرحها قرار نگیرند یعنی اگر یک برنامه‌ای ارائه می‌شود مردم بخواهند واکنش معکوس داشته باشند.

دوستانی که به نظرشان میرسد راهکارهایی برای اقتصاد وجود دارد، در جمع‌های مردمی تبدیل به یک گفتمان عمومی می‌کنند. خود انقلاب اسلامی به این دلیل که تبدیل به یک گفتمان عمومی شد، توانست یک نهضت عمومی را ایجاد کند. از این منظر ارتباط با مردم و برقراری جلساتی که مردمی‌نخبگانی باشد به نظر من ضروری است. دوم جمع انقلابیون هم به دلیل اینکه سابقه‌ی زیادی از ورود اسلام و انقلاب اسلامی به مسأله حکومت

ندارند - این چهل سال در مقیاس تمدن زمان زیادی نیست و سبقه‌ی اهل سنت سبقه‌ی هزارساله است و هم سبقه‌ی مدرنیته سبقه‌ی ۴۰۰\_۵۰۰ ساله است - لذا ما در این راه یک تازه وارد حساب می‌شویم. طبیعتاً اختلاف و عدم هماهنگی در راهکارها و طرح‌ها به صورت طبیعی اتفاق می‌افتد و باید برای این چاره اندیشی کنیم. لذا هرچقدر که در اتاق جنگ یا این محافل - را اگر من اسمش را اتاق جنگ بگذارم ایرادی ندارد چرا چون می‌خواهم طراحی عملیاتی کنم - برای عینیت در آنجا افسران علی رغم رفاقت و دوستی که باهم دارند، اما به صورت جدی و عمیق نسبت به هم اشکال می‌کنند. به این دلیل که اولاً راهکارها عینیت داشته باشند و دشمنی که قرار است از این عدم کارآمدی عینیت‌ها سوء استفاده کند، تقاضا میکنم مصامحه را کنار بگذاریم، رفاقت را کنار بگذاریم، چون می‌خواهم یک طرح عملیاتی که مورد اهتمام دوستان قرار بگیرد، را مورد کنکاش قرار بدهیم.

خب این چند تا مقدمه‌ای که به نظر می‌رسید ضروری باشد. اما در ورود به مسأله تورم و گرانی که در ایران علی رغم اختلاف معنا در بحث تورم و گرانی که الان یک مقدار وثیق شده و نزدیک بهم شده لذا ما هر دو را به یک معنا اینجا استفاده می‌کنیم، یک پدیده‌ای است که به نظر می‌رسد متفاوت با این چالش در سایر نقاط دنیا است.

من این مثال را لازم می‌دانم که ربطش را با بیانیه گام دوم هم عرض کرده باشم. دنیا به دوگانه شرق و غرب تقسیم شده بود با وجود انقلاب اسلامی و نهضت امام تبدیل به دوگانه اسلام و استکبار شد. خب طبیعتاً یک کشورهایی وجود داشتند که مقابله‌ی با نظام سرمایه داری یا امپریالیسم را در دستورکار خودشان داشتند که وقتی امام صحبت از استکبارستیزی میکنند، طبیعتاً معنایی متفاوت با معنای امپریالیسم یا ضد امپریالیسم مورد نظرش هست. لذا اگر اینجا صحبت از تورم یا مساله گرانی می‌کنیم با تورم و گرانی که در ونزوئلا و امثال ذالک دارد اتفاق می‌افتد، تفاوت ماهوی ذاتی دارد و دلایل زیادی را می‌شود برایش مطرح کرد. اما این را برای زمانی میگذارم که بتوانیم به صورت مبسوط و تفصیلی در موردش صحبت کنیم.

اجمالاً فهرستی را از راهکارهای اقتصاددان‌هایی مثل دکتر حسین عظیمی یا دکتر نیلی، به نظر می‌رسد با یک مصامحه‌ای مجموعه‌ی دوستانی که صحبت از اقتصاد اسلامی می‌کنند، اما مرز اسلام را در حیطه اقتصاد مشخص نمی‌کنند. به تعبیر یکی از دوستان که می‌گفت فن اقتصاد، اسلامی و غیر اسلامی ندارد اما بومی‌سازی اسلامی و غیر اسلامی دارد و این را از زبان عزیزی می‌گویم که فقیه هستند حالا لازم نیست اسم بیاورم. در بومی‌سازی آن هم می‌گویند کار خیلی جاها انجام شده است و قوانین آن وجود دارد ما باید ورود به اجرا پیدا کنیم و مشکل در اجرا داریم.

خب طبیعتاً نگاه ما متفاوت از این دوستان است. اما آن کسانی که برای مشکلات امروز راهکار مطرح می‌کنند، یکی لزوم تحول در فرهنگ تولید را مطرح می‌کنند، که اخلاق تولید در مردم ما ایجاد نشده یا از طرف دیگر اخلاق

مصرف‌گرایی ایجاد شده است. ما فرهنگ تولید نداریم به دلیل اینکه اخلاق تولید و اخلاق مصرف بهینه نیست. مثلاً به عنوان نمونه برای تحول در فرهنگ می‌تواند گفت بخش خصوصی در جای خودش قرار نگرفته است، دولت تصدی‌گری میکند و دستگاه مالیاتی ما هم دستگاه فشلی است. کیفیت صادرات و واردات ما هم دچار اشکال است یعنی این که مسأله صادرات و واردات را براساس مکانیزم بازار تنظیم نمی‌کنیم و این مشکلی هست که به تورم دامن می‌زند. باید صادرات را بر اساس مزیت‌های نسبی و واردات را بر اساس نیازهای زیر ساختی تولید قرار دهیم و حال آنکه الان دولت‌ها واردات را برای تنظیم و تعدیل بازار انجام می‌دهند. یک جنسی وقتی در کشور گران می‌شود سریع وارد می‌کنند که این عرضه‌ی نسبی بخواهد اتفاق بیفتد و بخواهند بازار را کنترل کرده باشند. براساس قواعد اقتصادی این دوستانی که ذکر کردم، مبنای صادرات و واردات عاقلانه به نظر نمی‌آید. مسأله سوم: تکنیک و دانش است. ما باید در تکنیک و دانش پیشرفت داشته باشیم و اگر نداشته باشیم حتماً اقتصادمان زمین می‌خورد. باید تقسیم کار بین المللی را بپذیریم. اگر تقسیم کار بین المللی را بپذیریم مثلاً مزیت نسبی ما در نفت یا انرژی هست، تکنولوژی متناسب با این را خودمان بتوانیم بومی‌سازی کنیم و در آن رشد کنیم و به آخرین سطح از تکنولوژی برسیم و این هم لازمه‌اش این است که در قدم اول ارتباط متناسب با ارباب تکنولوژی داشته باشیم. حالا در قسمت اول وارداتش، در قسمت دوم مهندسی معکوسش، و در قسمت سوم مسلط و مهیمن بر ارکانش شویم. طبیعتاً ما باید نزاع‌های سیاسی که مانع از این ارتباط است را به حداقل برسانیم. بتوانیم راهکارهایی برای رفع تحریم‌ها پیدا کنیم. علی‌رغم اینکه این سه حوزه متفاوت از هم هستند، فرهنگ تولید، کیفیت صادرات و واردات و تکنیک و دانش در هم تنیده هستند و با اجزای مختلف و در بخش‌های مختلف بر هم تاثیر می‌گذارند. خب این طبیعتاً بخش زیادی از مشکلات اقتصادی را متوجه نظام سیاسی و مردم ما میکند. در این نگاه اگر بخواهیم رشد فزاینده تولید داشته باشیم، با رشد تکنیک اتفاق نمی‌افتد الا این تغییرات اتفاق بیفتد، الا مردم اخلاقشان عوض شود. اتفاق نمی‌افتد الا دولتمردان ما از نگاه سیاسی به اقتصاد دست بکشند. نگاهشان را علمی و اقتصادی کنند.

به نظر ما آسیب‌شناسی که نسبت به اقتصاد میشود مطرح کرد این است که اولاً در نسبت بین سه متغیر اصلی در اقتصاد که تولید و توزیع و مصرف باشد، به ایران یک بیماری از قبل از انقلاب به ارث رسیده که آن این هست که توزیع در آن قطب توسعه بوده است. حالا در سال ۵۳ با آن فروش نفتی زیادی که شاه انجام داد و قیمت بالایی توانست نفت را بفروشد و حجم زیادی ارز وارد کشور شد. به جای اینکه آن را وارد زیر ساخت‌های تولیدی کند به کارمندا و بازارهای مصرفی داخل وام‌های زیاد داد. بازار مصرفی داخل را اشباع کرد. اما در نسبت با تولید، توزیع قوت پیدا کرد. اما یک اتفاقی را آنجا به نظر می‌رسید بر مبنای نظام سرمایه‌داری مواظبت کرد و آن

حفظ فاصله‌ی طبقاتی بود. وقتی فاصله‌ی طبقاتی حفظ شود شما هرج و مرج سیستم اقتصادی را در نظام سرمایه‌داری به این نحو دیگر شاهد نیستید. یعنی قدرت خرید طبقات پایین کم هست طبیعتاً تقاضا برای مصرف در آنها وجود نخواهد داشت و بخش تولید می‌تواند تقاضای وحدت جامعه را پاسخ دهد. به دلیل اختلاف در آمدی که در طبقات وجود دارد و اختلاف طبقاتی که در مصرف وجود دارد. اما با ایجاد انقلاب اسلامی تغییری که اتفاق افتاده این است که شعار عدالت و حق بهره‌مندی مساوی همه‌ی اقشار از رفاه، سطح متنابهی از تقاضا را برای همه‌ی اقشار وارد بازار کرده و وقتی این سطح از تقاضا وارد بازار شود که نمونه‌های آن در دولت آقای میرحسین بود که در آن روز سند ازدواج، آهن، زمین، یارانه‌هایی که آشکار و پنهان داده می‌شد اعم از اینکه حالا ما آب، برق، گاز، تلفن و جاده را به همه‌ی نقاط کشور بکشیم بدون ملاحظه‌ی مزیت‌های تولیدی آن مناطق، به دلیل شعار عدالت که همه باید برخوردار باشند از امکانات، ما این تعمیم را در همه‌ی قسمت‌ها رقم زدیم و مثلاً جهیزیه‌ای که برای آغاز ازدواج بچه‌های کمیته‌ی امداد رقم زدن در آن سبد یخچال و لباسشویی و امثال ذلک بود. خب طبیعی است که تعریف فقر را عوض کرد سطح فقر را در دهک پایین شدیداً بالا می‌آورد وقتی این اتفاق بیفتد یک تقاضای عمومی برای مصرف اتفاق می‌افتد. نفی فاصله‌ی طبقاتی که شعار به حق انقلاب اسلامی بوده و هست از این قسمت نمیخواهم انتقادی به آن داشته باشم اما عاملی هست که بر مبنای نظام سرمایه‌داری ناهنجاری در جامعه ایجاد می‌کند و بین عوامل تولید که سرمایه، کار، تکنولوژی و کالا باشد بین این چهار تا متغیر اصلی را دوگانه می‌کند متغیر اصلی در عوامل تولید سرمایه و سود سرمایه است که نرخ کار را مشخص می‌کند و نرخ تکنیک را که بعد کالا بر اساس آن کار بخواهد قیمت پیدا کند اما وقتی انقلاب اسلامی روی کار می‌آید، وقتی فقر با این تغییر تعریف همراه شود یعنی دارد به انسان به عنوان متغیر اصلی در عوامل نگاه می‌کند. اما به صورت مکانیزه و تئوریزه شده نیست.

پس الان ما اقتصادمان را دو محوری می‌بینیم. یک محور، محوری که میخواهد سرمایه و رشد سرمایه و سودش را به وسیله بخش خصوصی و پیشران‌های متناسب با آن در رأس دستگاه اقتصادی قرار دهد و از طرف دیگر در انقلاب شعار عدالت در مصرف طبقات حضور پیدا کرده که ما حق مصرف مساوی داریم، حق استفاده از امکانات را به صورت مساوی داریم و این برای نظام اسلامی بد است که بخواهد تحمل فاصله‌ی طبقاتی را داشته باشد.

لذا اگر در نظام سرمایه‌داری فاصله‌ی بین تولید و مصرف یعنی ارزش افزوده که برای تولید میخواهد رقم بخورد، یعنی اگر قرار است ما تولید اضافه داشته باشیم و مصرف کمتری داشته باشیم این را با ابزار فاصله‌ی طبقاتی و الگوی درآمد کنترل می‌کنند. یعنی درست است که جامعه ممکن است با تنوع و مدهایی که ایجاد شده حرص نسبت به کالا داشته باشد، همه‌ی طبقات ممکن است احساس نیاز کنند، احساس فقر کنند اما این احساس به

وسيله تفاوتی که الگوی درآمد برای آنها رقم می‌زدند ارضا نمی‌شود. اما وقتی قرار است به ارزش افزوده ختم شود طبیعتاً باید در زمان این فاصله اضافه شود یعنی با تنوعی که وجود دارد تحریکی برای تولید اتفاق بیفتد. یعنی من احساس نیاز کنم، اما این احساس نیاز که انگیزه‌ی تولید را به من می‌دهد ارضا نشود تا انگیزه‌ی تولید باقی بماند. یعنی انگیزه‌ی تولید در جایی در نظام سرمایه‌داری تعریف می‌شود که الگوی درآمد طبقاتی و الگوی مصرف طبقاتی کار خودش را انجام دهد. اگر بتواند فاصله بین دهک بالا و پایین بیندازند دهک پایین انگیزه برای تولید دارد. به دلیل چی؟ برای اینکه جلوی مرام و منظرش انواع کالاها وجود دارد تحریک نسبت به کالاها برای آن اتفاق می‌افتد اما جلوی مصرف آن گرفته می‌شود و این فاصله‌ی بین تحریک و مصرف انگیزه برای تحرک اقتصادی و تولید را رقم می‌زند. تا وقتی ما در ایران این سطح پایین را بشکنیم یعنی بگوییم ما نیاز به تساوی در مصرف داریم و نیاز به عدالت در مصرف داریم این طبقه‌ی پایین تقاضایش با ارضایی که می‌خواهد اتفاق بیافتد نزدیک می‌شود. پس فاصله بین طبقات به سمت کم شدن می‌خواهد حرکت کند. به دلیل شعار عدالت که انقلاب آورده است و این باعث می‌شود که مکانیزم بازار تحت تاثیر قرار بگیرد و کارکرد خود را در عوامل تولید از دست بدهد. چرا؟ چون سود سرمایه نمی‌تواند برای تولید تامین شود. چون نرخ کار از عوامل تولید تبعیت نکرده است. خودش به عنوان یک متغیر مستقل در صحنه حاضر شده است و از طرف دیگر تولید نیازمند آن سرمایه متمرکز و تکنولوژی متناسب با آن است. تولید کننده می‌بیند نمی‌صرفد، سود آن تنظیم نمیشود. قیمت کالا را بالا می‌برد. وقتی قیمت کالا در سبد خرید بازار کار بالا رود، آن بازار کار به آن نرخ جدید حاضر به آن دستمزد قبلی نیست و شروع می‌کند دستمزد خودش را بالا می‌برد.

آماري که در بازار کار ایران در قسمت خویش فرما وجود دارد که ظاهراً ۷۰ درصد از بازار کار ایران خویش فرما هست سبب این می‌شود که یعنی مردم قوانین و دولت و عواملی که می‌خواهد نرخ کار و بازار کار را در عوامل تولید کنترل کند نمی‌پذیرد. اگر نپذیرد باعث می‌شود که فشار به بازار می‌آورند و نرخ خودشان را خودشان تنظیم کنند و این خودتنظیمی نرخ خویش فرماها باعث می‌شود که به دولت فشار بیاید برای کارمندهای خودش. چون فاصله بین بازار آزاد و قیمت کار در بازار آزاد و قیمت کار در بخش دولتی اتفاق می‌افتد. آنجا مجبور هست که دوباره قیمت مزد کارمندهای خودش را بالا ببرد و برای جلوگیری از رشوه و فساد و امثال ذلک و حتی اینکه بخواهد سند اینها را در شعار عدالت و انقلاب تامین کند، و این یک دوگانه‌ای هست بین سرمایه و کار در عوامل تولید که هر دو می‌خواهند نرخ بقیه را به دست خودشان تعیین کنند و هیچکدام تبعیت از دیگری نکنند.

حالا نمونه‌های آن در دولت‌های پس از انقلاب که تغییر رویکردهای بعضاً بسیار فاحش و متفاوتی نسبت به هم داشتند به صورت اجمال گواه بر این مسئله است. در دولت آقای میرحسین موسوی آنجایی که بحث را در کوپنی

کردن اجناس به صورت عمومی مطرح می‌کردند و یک رویکرد به تعبیری شرقی در اقتصاد رقم زدن در دولت بعدی گفتند، این علت تورم بوده است که باعث رانت و فساد در بازار حاشیه‌ای شده. ارز را دو نرخ کرده است. نرخ بازار را دو نرخ کرده است. ما باید از این فضای بازار دولتی خارج شویم تا سلامت اقتصاد تضمین شود. پس سعی در اینکه ما از بازار دولتی به بازار آزاد از نرخ ارز دو نرخ به آزاد شدن نرخ ارز حرکت کنیم این‌ها سبب شد که بخواهند تغییر رویکرد بدهند و در دولت سازندگی سعی به این داشتند. لکن در دولت سازندگی شعار عدالت و انقلاب و آن خویش فرماها حضور خودشان را به صورت عینی و مستمر تثبیت کردند و هرچقدر که آقای هاشمی در تورمی که در کشور داشت ایجاد می‌شد و بعد هم که اقتصاددانان می‌گفتند این تورم یک تورم طبیعی است و برای تحول بنیادین این سطح از تورم لازم هست تا بخواهد دوباره طبقات در جایگاه خودش قرار بگیرد. خب فشار انقلاب و حتی چیزهایی که در بدنه‌ی مردم تامین داشت مانع از اجرای این سیاست‌ها به صورت مطلق شد از آن طرف دوباره چه کردند همین شعار عدالت، تامین رفاه را به همه جای کشور در دستور کار خودش داشت که ما همه‌ی راه‌ها را به همه‌ی نقاط برسانیم آب و برق را به همه جا برسانیم. حال آنکه برق در نظام سرمایه داری بخواهد به یک جایی کشیده شود بستگی به این دارد که آیا تولید صنعتی در آنجا وجود دارد که من الان بخواهم برق را به صورت صنعتی به آنجا بکشانم یا نه. مصرف، مصرف پیشرفته و صنعتی است و اما تولید، تولید سنتی و ساده و اینها با هم تناسب ندارد. پس ما نباید این امکان را در اختیار آن منطقه قرار بدهیم که بخواهد برخوردار بشود. اما شعار انقلاب می‌گفت نه این مسئله باید به صورت عمومی جریان داشته باشد.

لذا کاهش ارزش پول ملی به دلیل اینکه این فاصله در آن اتفاق افتاد و نرخ کار و سرمایه مداوم رشد می‌کرد این به فضایی که در دولت سازندگی وجود داشت دامن زد. این مسئله در دولت آقای خاتمی علیرغم توسعه سیاسی که ایشان ابتدا شعارش را دادند ادامه پیدا کرد. در دولت اصلاحات، آن سطح از عدالت اقتصادی که در نظام سرمایه‌داری پذیرفته نبود را حذف کردند. لکن در عمل دیدند که فشار اجتماعی جامعه‌ی ایران به دلیل اینکه هم رهبرش و هم مردمش عدالت را قبل از توسعه طلب می‌کنند. این ادامه پیدا کرد در دولت آقای احمدی نژاد هم علیرغم تغییر رویکرد دولت، شما همین تعمیم در مصرف را و عدالت در مصرف را در این دولت هم شاهد بودید. به دلیل اینکه هر چیزی که در کلان شهرها وجود دارد در مناطق مستضعف و شهرهای کوچک به شعار مستضعف‌گرایی وارد شود. در روستاها وارد شود. همه‌ی آنها هم در این مقیاس که همه باید برخوردار باشند و برخورداری حق مسلم همه‌ی آحاد هست. چه بحث از تولید مسکن چه بحث از اینکه ورزشگاه‌ها و مراکز فرهنگی و مراکز اقتصادی در شهرهای کوچک و روستاها رونق پیدا کند بر اساس شعار انقلاب و کم کردن فاصله



ی طبقاتی که صرفاً دارد از پایین اتفاق می افتد و صرفاً در قسمت مصرف این عدالت معنا میشود. در دولت آقای احمدی نژاد هم ادامه پیدا کرد با هدفمندی یارانه‌ها و اینکه این بازار مصرف را به این نحو و تقاضای در مصرف را توسعه داد. از آن طرف هم عدالت تئوریزه نشد که بخواهد بگوید عدالت در مصرف چگونه تاثیری در توزیع و در تولید میگذارد و لوازماتش در آنها چه چیزی است و در دولت آقای روحانی هم این مسئله حالا اگر بخواهیم بدبینانه نگاه کنیم می‌گوییم دولت را مطلقاً به خارج گره زد و هیچ کاری اتفاق نیفتاد و منتظر بود تا روابط ما با دنیا خوب شود. اگر خوشبینانه هم بخواهیم نگاه بکنیم ادامه‌ی سیاست‌هایی هست که در دوره‌ی سازندگی و دوره آقای خاتمی اتفاق افتاد که به سمت بازار آزاد بخواهند حرکت کنند و بخواهند تصدی‌گری دولت را کم کنند و بخش خصوصی را فعال کنند. غافل از آنکه حق مصرف مردم و یا به تعبیر دیگر عدالت در مصرف کماکان به آن دامن زده شد و امروز هم در دولت آقای رئیسی ما شاهد این مسئله هستیم. دولت‌های مختلف راهکارهای کوتاه مدت و میان مدتی برای این مسئله در نظر می‌گرفتند که حالا اگر جنسی در بازار یک جهش تورمی را نسبت به آن شاهد هستیم سریع در واردات را باز کنند یک حجم عظیمی واردات اتفاق بیفتد تا بخواهد تنظیم بازار اتفاق بیفتد. تعدیل بازار از نوسانات تورمی به وسیله ابزار وارداتی است که بخواهند در واردات را باز کنند. این راهکارهای کوتاه مدت دولت‌ها بود. راهکارهای میان مدت آنها این بود که مثل مسئله مسکن بخواهند یک برهه‌ای ۴ ساله یا ۸ ساله اقدام به ساخت انبوه مسکن داشته باشند یا در زمینه خودرو یا در زمینه‌های دیگری که نیازهای عمومی شعار عدالت ایجاد می‌کرد ورود پیدا کنند. در برنامه‌های بلندمدت‌شان هم سعی می‌کردند مرتب متغیرهای اقتصادی را در برنامه‌ها بگنجانند. اما به دلیل اینکه این متغیرها در روابط نظام سرمایه‌داری بود هر چقدر هم در برنامه‌ها می‌گنجانند تحقق برنامه‌ها به حداقل خودش در عمل منجر می‌شد. لذا مثلاً می‌گفتند فلان برنامه ۳۰ درصد بیشتر محقق نشد. فلان برنامه ۴۰ درصد. یعنی مقدار تحقق برنامه‌ها بسیار کم بود. حالا اگر این آسیب‌شناسی را بپذیریم که دولت‌های ما یک مشکل واحد در همه‌ی ادوار خودشان داشتند علیرغم تغییر رویکردهای سیاسی‌شان، متغیر کار و سرمایه عامل اصلی در ناهنجاری‌های اقتصادی ما است. از یک طرف شعار عدالت از یک طرف نظام سرمایه‌داری هر دو حضور عینی دارند. یکی از آنها تئوریزه شده است و کلاس‌بندی دارد یکی دیگر از آنها به وجدان عمومی انقلاب تکیه کرده و فشار مردمی را به همراه دارد. باید ببینیم که آیا اگر از شعار عدالت و آرمانهای اقتصادی انقلاب دست برداریم مسئله ایران حل می‌شود یا نه، مشکل تورم ما حل میشود یا نه. یا اگر بخواهیم از نظام سرمایه‌داری دست برداریم چه راهکارهای جایگزینی را باید پیشنهاد دهیم تا بتواند تحول در نظام اقتصادی یا بنیان نهادن یک نظام اقتصادی را بر اساس اسلام داشته باشد. اگر اجازه بدهید اینجا یک توقیفی نسبت به آسیب‌شناسی گفتگوی مان داشته باشیم. اگر این آسیب‌شناسی به نتیجه رسید آن طرح را هم در ادامه محضر عزیزان تقدیم می‌کنیم یک صلواتی ختم بفرمایید.

**دکتر مقصودی:** بسم الله الرحمن الرحيم. حاج آقا از طرح بحثی که کردید خیلی لذت بردم. خب یک ابعادی از این فرمایشی که شما داشتید را در مقاله ناهنجاری‌های مرحوم آقا سید منیر دیده بودم و جبر تعادلی. یک مقدار شما سخت صحبت میکنید من یک مقدار سعی کنم یک کم شیرازی ترش کنم و بگویم شیرازی‌ها سخت ترش می‌کنند. با یکی دو تا مثال این فرمایش شما را ببینید درست درک می‌کنم یا نه؟! چند وقت پیش من پیش یکی از این اعضای شورای شهر تهران بودم خوب می‌دانید که این شورای شهر یک مقدار عدالتخواه‌تر و انقلابی‌تر هستند، یکی از طرح‌هایی که دارند این است که میگویند چرا فقط بالای شهری‌ها اجازه داشته باشند تراکم بخرند خانه‌های مثلاً N طبقه درست کنند ما اجازه بدهیم پایین شهری‌ها هم این کار را بکنند. مثلاً فرض کنید در تهران سمت میدان شوش هم ساختمانهای ۶۰ طبقه ساخته شود. چرا فقط شمال شهر ساخته شود. خب این از آن روحیه‌ی عدالت‌خواهانه نشأت می‌گیرد. به عبارتی عدالت‌خواهی انقلابی که یک مقدار توضیح دادید. بعد من به او گفتم حالا اگر همه تهران شد ۶۰ طبقه بعد آن موقع معضل ترافیکش را چه گونه حل می‌کنید؟ درمانش را چه میکنید؟ معضلات عدم دسترسی مردم به امکانات را چه کار می‌کنید؟ گفت آنجا ترافیک را می‌گوییم هرکسی که بیشتر پول بدهد بیاید گفتم خوب اینکه شد همان.

قرار بود عدالت‌خواهانه رفتار کنید. اینجا در ترافیک نهایتاً شیرجه می‌زنید در لیبرالیسم. از عدالت‌خواهی شروع کردید بعد می‌گوید خب پس چاره دیگری نداریم اینجا را محدود کنیم چون این حدود شهر محدود است. همه‌ی ساختمانها شده ۱۰۰ طبقه امکانات هم محدود است. چون امکانات محدود است تشنج ایجاد می‌شود. شورش ایجاد می‌شود. معضلات اجتماعی پدید می‌آید. ترافیک پدید می‌آید. آنجا برای اینکه این ترافیک را به عبارتی، پیامدهای منفی این ماجرا را از بین ببریم برویم سراغ همان نظریه‌ی قیمت که آخرش ببینیم هرکسی که بیشتر پول دارد بتواند با ماشین خودش در خیابان بیاید. همین اتفاق در دوره احمدی‌نژاد هم افتاد که آمدند گفتند ما باید کاری کنیم که همه‌ی مردم به امکانات دسترسی داشته باشند. وقتی می‌خواهیم همه‌ی مردم به امکانات دسترسی داشته باشند، یک محدودیت‌هایی ایجاد می‌شود. تشویش ایجاد می‌شود. تراکم ایجاد می‌شود. شهر شلوغ می‌شود. بعد آنجا می‌گوید حالا که مصرف مردم زیاد شد ما چه کار کنیم. می‌گوید هدفمندش کنیم. یک دفعه از یک طرح عدالت‌خواهانه‌ی مصرف برابر، شیرجه زدند در طرح نئولیبرالیسم. هدفمندی یارانه‌ها، نمی‌تواند مسئله را حل کند. آخرش باید این امکانات محدود را بین افراد توزیع کند. می‌گوید یا باید قرعه‌کشی کنیم مثل این ماجرای خودرو که بود. تعداد محدودی خودرو داریم، باید این امکان در اختیار مردم قرار بدهیم تا استفاده کنند. نظریه اول این است که هر کسی که پول داشت بخرد هر کسی که پول نداشت نخرد.

**استاد صدوق:** یعنی آنقدر برود بالا تا آن جایی که.....

**دکتر مقصودی:** بله آنقدر بالا برود که یک تعدادی بتوانند بخرند. یک نظریه قیمت وراثی اقتصادی نئولیبرال است. عده‌ای عدالتخواه آمدند گفتند، نه قیمت را پایین نگه داریم قرعه کشی کنیم چون امکانات محدود است. بعد قرعه کشی کردند دیدند که بازیک عده شاکی هستند. یک عده صدایشان در می‌آید در صف قرعه کشی ۵ میلیون آدم می‌ایستد. نارضایتی اجتماعی ایجاد می‌کند. بعد به دفعه می‌بینید از دل یک طرح عدالتخواهانه قرعه‌کشی شیرجه می‌زنند در طرح اینکه خودرو را ببریم در بورس ارائه کنیم. اتفاقی که دیروز افتاد. یعنی شیرجه می‌زند در یک طرح نئولیبرال. نمی‌تواند روی عدالت‌خواهی خودش بایستد. حالا اینجا در حل مسائل اقتصادی سه طرح وجود دارد. طرح اول نظریه قیمت است. که طرح نئولیبرال است. طرح نظام سرمایه‌داری می‌گوید هر کسی که پول داشت آش می‌خورد هر کسی که پول ندارد آش نمی‌خورد. من ترم یک که به دانشگاه امام صادق توفیق شد رفتم، خب در آنجا مرحوم آقای مهدوی یک خصوصیتی داشتند می‌گفتند که اساتید را اجازه بدهند از هر نوع نگاهی دوست دارند بیایند من خودم اینجا هستم بچه‌ها را جمع می‌کنم. حالا هر چند نمیدانم چقدر جمع شد. ولی ایشان خیلی زحمت می‌کشیدند. به هر حال بنیه اعتقادی بچه‌ها را خیلی تقویت می‌کردند که اینجا خیلی فریب نخورند.

همان ترم یک ما با آقای دکتر رضانی هم‌کلاسی بودیم. استادی داشتیم که کلیات به ما درس می‌داد ایشان بحث می‌کرد می‌گفت هواپیما مال پولدارها است. مال پاپتی‌ها نیست. بالاخره یک تعداد محدودی صندلی است حالا ما آن موقع ۷۰ میلیون جمعیت داشتیم. ۷۰ میلیون جمعیت داریم ۷۰ میلیون را که نمی‌توانیم سوار ۴ تا صندلی کنیم. نتیجتاً برای اینکه محدود شود این ۷۰ میلیون به مثلاً ۷۰ هزار نفر که ظرفیت صندلی‌های مثلاً هواپیما در طول یک ماه است خب باید بگوییم پولدارها بیایند. بعد پولدارها که بیایند پول بیشتری میدهند این پول بیشتر می‌رود در جیب سرمایه‌دار. سرمایه‌دار مالیات می‌دهد. مالیات که بدهد بعد دولت به محرومین رسیدگی بیشتری می‌کند. بعد مثلاً به جای اینکه با فرغون جابجا شوند مثلاً با پراید جابجا می‌شوند این به فقرا کمک می‌کند.

یک طرح عدالتخواهانه‌ای بعد از آن آمد طرح آقای احمدی نژاد بود که یک تعداد ناوگان هواپیمایی را افزایش داد بعد قیمت را پایین آورد. در دهه ۸۰ نمیدانم یادتان هست یا نه قیمت هواپیما یک جوری شد که خیلی مردم سوار می‌شدند. آن موقع‌ها یادم هست که تهران مشهد مثلاً با ۲۰ هزار تومان یک دفعه می‌آمدیم آن موقع من هواپیما سواری زیادی کردم. یادم هست بعد اینجا یک تشنج اجتماعی در صف خرید ایجاد میشد. بالاخره باید کسی بتواند هواپیما و این امکانات ارزان را بخرد. ولی امکانات نیست. اینجا باید آن را چه کار کنیم. دوباره باید برویم سراغ هدفمندی. اینجا من دارم به هواپیما سوخت ارزان می‌دهم که می‌تواند با قیمت ارزان مردم را جا به جا کند. من دولت دارم هواپیما می‌خرم، خرج هواپیما می‌کنم، اینجا دارم یک یارانه پنهانی می‌دهم. پس بیایم این

را دوباره گرانس کنیم. برگردانیم به خود مردم. طرح هدفمندی که همین اخیراً در دولت آقای رئیسی هم که ما دیدیم یک دفعه اصلاً نه هیچ طرح عدالتخانه‌خانه‌ای اجرا نشد یک دفعه پریدن در طرح نئولیبرال هدفمندی. یکی از علت‌های آن شاید این باشد که تحلیل‌هایی از جنس تحلیل‌های حاج آقای صدوق را این دوستان متوجه نمی‌شوند، که آقا این عدالت‌خواهی اینها را در یک فشاری قرار می‌دهد این فشار را می‌خواهند رها بشوند نمی‌دانند کجا رها شوند. این انرژی اجتماعی را نمی‌دانند کجا رها کنند. طرح نئولیبرال را رها می‌کنند.

این نکته‌ای که به نظرم در تحلیل فرمایش شما اگر بخواهیم چند تا مثال بعد از انقلاب اسلامی عرض کنیم، این اتفاق دارد می‌افتد. سه تا طرح وجود دارد: طرح قیمت یا طرح نئولیبرال، طرح عدالت خواهانه‌ی نگاه برابر به سمت بالا که می‌شود طرح ناهنجاری اجتماعی. اجازه بدهید اسمش را بگذارم طرح آقا سید منیر. اگر اشکالی ندارد که می‌گوید بالاخره این ناهنجاری ایجاد می‌کند خود این هم ناهنجاری ایجاد می‌کند باید به این ناهنجاری طرحی داد. مردم باید سطح مصرف‌شان و سطح تولیدشان بالا برود. معمولاً در سطح مصرف ناهنجاری ایجاد میکند که به سطح تولید نمیرسد و از آن طرف طرح بچه‌های عدالتخواه؛ بچه‌های عدالتخواهی که عموماً مقرشان مشهد است، اینها نمی‌گویند مردم عادی مصرفشان افزایش پیدا کند، می‌گویند آنهایی که زیادی مصرف میکنند سرشان را ببرید. یعنی نظام سرمایه‌داری را بزیند بیاید پایین که مصرفشان متعادل شود. آنها حداقل به قول اقتصادی پانسی‌شن پانسنه آتسه مصرف در چشم کننده نداشته باشند که مردم از لحاظ روانی اگر دارند نان و پنیر می‌خورند از همان لذت ببرند اینها حق ندارند آن مسئولی که در اجتماع قرار دارد آن نظام سرمایه‌داری حق ندارد این قدر مصرف کند. بالاشهر معنی ندارد. همه بشود بالاشهر. همه بشوند پایین شهر. یک نگاه این است که قیمت این وسط تعیین تکلیف کند. میشود طرح نئولیبرال. تعادل ایجاد کند. یعنی بحث بحث تعادل در مصرف است. چرا چون ما یک مقداری امکانات داریم که محدود است و یک مقداری مصرف داریم که نامحدود است. ما چاره‌ای نداریم جز اینکه مصرف را محدود کنیم و برای محدود کردن مصرف طرح قیمت و طرح کاهش مصرف عمومی را می‌دهند. امیدوارم حاج آقای صدوق بتوانید در دوره بعد یک طرح تعادلی ارائه کنید که (من آسیب شناسیتان را هم قبول دارم) طرح تعادلی را بتوانید معرفی کنید که آن طرح با توسعه امکانات اجتماعی کاری کند که عموم مردم هم بتوانند مصرف کنند و گرنه اگر این تعریف عام دانش اقتصاد وجود داشته باشد که تخصیص امکانات محدود به نیازهای نامحدود، با این تعریف ما از طرح شما چیزی جز ناهنجاری در نمی‌آوریم. با این طرح، اگر این تعریف را بپذیریم این یک نکته است.

یک نکته دیگر را هم که من به نظرم حاج آقا ما یک خورده همان جور که اول اشاره فرمودید در نگاه بعضی‌ها مباحث فنی اقتصاد واحد است. ولی از همان مباحث فنی ایدئولوژی‌های متفاوت داریم. نظرم تحلیل شما متفاوت

از تحلیل‌های فنی روز است ولی دارید همان ابزار را برای تحلیل استفاده میکنید. یعنی دارید نسبت متغیرها را نگاه می‌کنید. به صورت کمی ریاضی دارید به نسبت تناسب‌های متغیرهای اقتصادی می‌پردازید و با همان شیوه‌ی تحلیل، تحلیل متفاوتی می‌دهید. یعنی آنجایی که فرض بفرمایید پیراهن مدرنیسم را پاره می‌کنیم. به عبارتی لگام تحلیل‌های اقتصادی مدرن آنجایی که می‌گوییم الم تکن ارض الله الواسعه تهاجر فیها آنجایی که می‌گوییم من یتق الله يجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لایحتسب یعنی اینجا که من لایحتسب یعنی که دیگر نمی‌توانید تحلیلش کنید. کمی سازی کنید. با دوستان دیگر هم که مباحثه میکردم این را به نظرم می‌رسد که این لگام همچنان هست ما باید این را بکنیم. یعنی چرا رزق در ادبیات مدرن محدود است چون همه امکانات حبط مال را دارند در آن به کار می‌گیرند از ربا از مال مردم خوری، خودخواهی، منفعت‌جویی یعنی همه به عبارتی روحیات نابخردانه. از نظر دین همه شهوات و نفسانیات را به کار می‌گیرند. رزق در آن محدود شده است. امکانات در آن محدود شده است. حالا در این امکانات محدود دارند دو دوتا چهارتا می‌کنند در صورتی که آن طرف من یتق الله يجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لایحتسب چنان شما را باز میکند که اصلاً نگاه تحلیلی‌تان احتمالاً متفاوت می‌شود.

**استاد صدوق:** کمیت‌پذیر هم هست؟

**دکتر مقصودی:** بعید می‌دانم من از لایحتسب کمیت‌ناپذیر بودن را می‌فهمم از غیر کمیت‌پذیر بودن را می‌فهمم. استاد ما، آقای دکتر درخشان یک نکته‌ای گفت.

**استاد صدوق:** الان چیزی که ما بعداً به عنوان تحلیل عرض می‌کنیم اگر از موضع نیازمند بودنشان کمی شدنش مطرح می‌فرمایید بله ما قائل هستیم که باید کمی شود. بله می‌شود. اما اگر بگویید که این محاسبه با آن محاسبه یکی است نه نمی‌توانم این را بپذیرم.

**دکتر مقصودی:** خب است این آنجایی است که به نظرم باید جواب بدهید

**استاد صدوق:** بله

**دکتر مقصودی:** تصور من کمیت‌ناپذیر بودن است تصور شما کمیت‌پذیر بودن در یک منطق مناسباتی دیگر است.

**استاد صدوق:** بله بله منطق مناسباتی دیگر

**دکتر مقصودی:** بله یک منطقه محاسبات دیگر است

**استاد صدوق:** بله

**دکتر مقصودی:** من تصورم کمیت ناپذیر بودن است

**حاج آقا صدوق:** بسیار خوب

**دکتر مقصودی:** می‌خواهم این را تکمیل کنم یک فرمایشی دکتر درخشان دارند. یک مجموعه‌ای را معرفی می‌کنند تحت عنوان (ایندی تر مینی سیکس) یا مجموعه‌های غیر قابل تعریف. می‌گویند یک بلک باکس‌هایی وجود دارد در عالم که این بلک باکس‌ها را نمیدانیم داخلش چی است فقط می‌دانیم هستند و می‌دانیم هم که نمی‌توانیم محاسبه شان کنیم.

**استاد صدوق:** آن وقت بعد چطوری مدل می‌شود چگونه به تحقق نزدیک می‌شود

**دکتر مقصودی:** فقط نهایتاً به اعراض آن نگاه می‌کنیم. نهایتاً مثل عالم غیب یا وسعت رزق من از این سنخ می‌بینم.

**استاد صدوق:** اعراض آن کم نمی‌شود

**دکتر مقصودی:** چی

**استاد صدوق:** اعراضش کم نمی‌شود

**دکتر مقصودی:** نه لزوماً

**استاد صدوق:** پس چه طوری مدل می‌شود بعد به عینیت برسد

**دکتر مقصودی:** اصلاً مدل سازی نمی‌شود. مدل سازی یکی از آن گیرها است. یکی از این گیرهای ذهنی خود من است. که آیا واقعا باید آن را مدل کرد؟ یعنی این تصویر عالم را از مجرای مدل سازی باید انجام داد؟

**استاد صدوق:** پیاده سازی چگونه اتفاق می‌افتد؟ حالا اسم یک مدل نگذارید یک اسم دیگر بگذاریم.

**دکتر مقصودی:** این همان جبر است. آنجای دیگری که من همچنان درگیر هستم این است که بفهمم چطور می‌توانیم مساله را حل کنیم که آیا

**استاد صدوق:** سوال خودتان هست یعنی هنوز به طرح نرسیده است

**دکتر مقصودی:** من سوالم است

**استاد صدوق:** بله بسیار خوب

**دکتر مقصودی:** من سوالم است که شما جواب می‌دهید به آن و می‌گویید که باید قانده‌مندسازی و پیاده‌سازی و تسخیر قانده‌مند را داشته باشیم. اینجا چطور می‌بینم؟ البته سطح بحث به نظرم یک خورده زیادی از اقتصاد دور می‌شود ولی خب این منظران نسبت به آسیب شناسی من درست فهمیدم یا نه

**استاد صدوق:** بله بله

**دکتر مقصودی:** این سوال را چه طور جواب می‌دهید

**استاد صدوق:** حالا این سوال را بگذارید. ممکن است بخش دوم را متناسب با سوال شما یک مقدار تغییر بدهیم. ان شالله.

**دکتر رضانی:** بسم الله الرحمن الرحيم. عرض خدا قوت داریم و تشکر اول از این موسسه گران قدر به تناسب این فضایی که ما خدمت شما هستیم حضرت آقا در دیدار با ائمه جمعه اگر اشتباه نکنم فرمودند که بانوی ایرانی به غرب ضربه زده است این خیلی جمله عجیبی است این خیلی حرف بزرگی است و من معتقد هستم حالا اگر جبهه‌ی بانوان انقلاب اسلامی وارد عرصه اقتصاد هم بشود و دستگاه تحلیلی پیدا کند و نقش آفرینیش را هم بکند، این ضربه کاری‌تر می‌شود. اصلاً خود همین حوزه امنیت اجتماعی و عفاف و خانواده، خود همین ضربه است. چون فکر می‌کنم اقا تصورات را عوض کرد. این نیست که ما داریم یک تحمیلی می‌کنیم فشارها دارد وارد میشود نه اصلاً. همین کارها تهاجم است. یک اقدام کنشی است. یک حرکت فعالانه است. حالا بنده عرضم این است که اگر انشالله پیوست اقتصادی هم پیدا کند انشالله این ضربه خیلی اساسی‌تر خواهد شد. جا دارد که تشکر کنم از این به قول معروف دغدغه‌ای و پایداری که این مجموعه دارد. روی این موضوع حرکت میکند و خودش را مسئول می‌بیند در حل مساله. این کاری که شما دارید انجام می‌دهید خیلی از مراکز علمی کشور این حد از مسئولیت‌پذیری را برای خودشان هم تعریف نمی‌کنند. اقتصاد که شما چه کاره هستید حتی مرکز علمی پژوهشی ساختمان دارد سیستم دارد و دارد برای آن هزینه می‌شود ولی این حد از مسئولیت‌پذیری را لزوماً ممکن است نداشته باشد و این جای تشکر و تقدیر دارد.

نکته دوم ناظر به بحثی که حضرتعالی طرح کردید اول خیلی تشکر می‌کنم ما در تحلیل‌ها کم داریم. جایی که اثرگذاری‌های اقتصادی انقلاب در تحلیل وارد شود اصلاً وارد نمی‌شوند. مثلاً در بحث اقتصادی تحلیل‌های مختلفی اتفاق می‌افتد انواع و اقسام عوامل و اینها تحلیل می‌شود هیچ کس به یک جریان پر قدرتی مثل انقلاب اسلامی اصلاً اشاره نمی‌کند و اینکه شما یک دوگانی تصویر کردید که این دوگان یک طرفش این اثرگذاری تفکر انقلاب است. شعارهای انقلاب است که دارد وارد می‌شود. آن جایی که فرمودید نیروی انسانی را دارد به عنوان عامل

اصلی مطرح می‌کند. از طرفی یک سیستم اقتصادی داریم که آن بحث سود سرمایه را دارد محور قرار می‌دهد. خوب این به نظر من خیلی نقطه قوت است و جای بحث دارد و خیلی هم جای تشکر دارد به سهم خودم از این نوع بحث تشکر می‌کنم. منتها آن بحثی که من می‌خواهم عرض کنم این است که ما یک بحث انقلاب اسلامی داریم یک بحث جمهوری اسلامی و حالا نه این که جدا از هم هستند. یعنی مدیریت اقتصادی ایران اینجوری بگوییم که بنده معتقدم ما به یک تعبیر اقدامات اقتصادی زیادی انجام داده‌ایم ولی اصلاً اقتصادی عمل نکرده‌ایم. اصلاً اقتصادی در کار نبوده است. حالا من سعی می‌کنم بحثم را مستند هم بکنم. ما بعد از انقلاب یک سری فعالیت‌ها داشتیم عمدتاً جنبه سازندگی داشته است یا جنبه همین توزیع منابع و امکانات داشته است. قبل از انقلاب هم که به واسطه حضور منحوس پهلوی بنده معتقد هستم که عمل کرد و تفکر اقتصادی ایرانیان سرکوب شده است. قبل‌تر آن در زمان قاجار هم همینطور. یعنی ما وقتی نگاه کنیم یک بازه دویست سیصد ساله‌ای داریم که اصلاً تفکر اقتصاد ایرانیان سرکوب شده است و هیچ کس هم در آن اقدام خاصی انجام نداده است. دولت‌ها هم که بعد از انقلاب آمدند این مسئله‌شناسی را اصلاً انجام ندادند که ما اصلاً کار اقتصادی نمی‌کنیم. ما اصلاً سیاست‌گذاری اقتصادی نداریم. فکر می‌کنم ما جریان گام اول انقلاب را باید با این لحاظ عمل کنیم که اصلاً ما یک تفکر محوری اقتصادی که بر مبنای حتی بعضی جاها علم اصول هم باشد اصلاً نداشتیم. اقداماتی داشتیم همین الان شما با عموم مردم هم صحبت کنید وقتی صحبت می‌کنید مثلاً می‌گویید آقا من می‌خواهم یک فعالیت اقتصادی راه بنیدازم عمدتاً تجارت و اینها در ذهنشان است. چیزی بخرند و بفروشند. بعد هم در حوزه تولید مولدیت در ذهنشان نیست. یک جزئی از تولید در ذهنشان است و این تفکر در کشور ما عمومیت دارد. اقتصاد به آن معنا که بعداً سعی می‌کنم یک توضیحی بدهم، به آن پرداخته نشده است و اقتصادی عمل نکردیم. من این موضوع را رهگیری کردم. ما قبل از انقلاب هم در قالب آن سه تا رشته‌ای که بچه‌ها در دبیرستان می‌خواندند یکی از رشته‌ها عنوانش اقتصاد بود. ولی عملاً اقتصادی در کار نبود. حسابداری به بچه‌ها یاد می‌دادند. ما می‌گوییم تفاوت حسابداری و اقتصاد این است که حسابداری اندازه‌گیری هزینه‌ها و درآمدهای مشهود است در حالی که اقتصاد دارد از هزینه فرصت‌ها صحبت می‌کند که اصلاً نامشهود است.

پهلوی کلاً تفکر اقتصادی ایرانیان را حذف کرد. یک تفکر حسابداری در اذهان عمومی جای گذاشته است. چرا چون بنا نبوده است این منطقه تولید کننده باشد. بنا بوده است یک دولتی اینجا جا نمایی شده که حافظ مصرف و تضمین کننده خام فروشی ایران و منطقه باشد. قرار نبوده است کسی اینجا کار اقتصادی کند چون هر بخشی شما می‌گویید کار اقتصادی اولین چیز آن می‌شود تولید. اصلاً بنا نبوده است ما این کار را انجام بدهیم و ملتفت این اتفاق هم نشدیم. ما حسابداری‌های خوبی هستیم چرا چون بنا بوده است شرکت‌های چند ملیتی بیایند اینجا و



ما حقوق بگیر و مزدبگیر این‌ها باشیم. خیلی مسئله به نظر من فراتر از اینها است. مثلاً یک مثال دیگر بزنم بعد حالا ادامه بحث را داشته باشیم. مثلاً ما می‌گوییم قانون کار. خوب خیلی‌ها با آن درگیر هستند. بحث‌های مختلفی هست ولی وقتی شما دقت می‌کنید ما قانون کار نداریم. ما قانون مزدبگیری داریم. قانون کارگری داریم. قانون کار که جایگاه کار را نسبت به سرمایه مشخص می‌کند با آن جدولی که امام موسی صدر ترسیم می‌کند که کار در اسلام سه امتیاز دارد. سرمایه یک امتیاز، تجهیزات یک امتیاز. کلاً با تفکر مارکسیستی و لیبرال متفاوت است. اما همچین قانونی برای این که جایگاه کار نسبت به سرمایه در کشور شکل بگیرد نداشتیم. این قانون کار قانون دستمزد است برای اینکه بحث دستمزدی و تازه حوزه تامین اجتماعی‌مان هم استمرار مزدبگیری است. یعنی برای اینکه کسی که مزد بگیر است خیالش راحت باشد که این مزد بگیریش را ادامه بدهد می‌گوید من در آینده این دستمزدی را که دارید می‌گیرید به تو میدهم. لذا به نظرم باید خیلی عمیق‌تر به موضوع نگاه کنیم. مثلاً نگاه اقتصادی به یک تعبیر علی رقم این که بحث‌های اقتصادی زیادی داشتیم اقداماتی که در حوزه اقتصاد انجام دادیم کم نبوده است. بعضی وقت‌ها خیلی بیشتر از کشورهای دیگر بوده است که حالا من در این زمینه بحث دارم. براساس آن قسمت دوم خدمت شما عرض می‌کنم ولی عملاً اقتصاد نداشتیم. حالا از کی؟ و این را هم عرض کنم که مثلاً وقتی با مردم صحبت می‌کنیم، سوال می‌کند که از نظر شما زیرساخت اقتصادی چیست؟ ما می‌گوییم مثلاً پل، جاده، حمل و نقل، ارتباطات اینها زیرساخت است، درحالی‌که ما می‌گوییم نه؛ اگر ما نگاه دقیق اقتصادی داشته باشیم، زیرساخت اقتصاد متفکر محور است. زیرساخت‌های ما را زده‌اند. شهید صدر را زده‌اند، شهید مطهری را زده‌اند، ما داریم دور می‌زنیم. متفکر محوری که بتواند کل منطقه غرب آسیا را، فراتر از ایران هم می‌گوییم، منطقه غرب آسیا را در حوزه فکراقتصادی بتواند همسو کند نداریم.

من عرضم این است که از سال ۹۲ حضرت آقا با طرح بحث اقتصاد مقاوتی این مساله را برای ما حل کردند. یعنی آن گفتمان، آن پرچم، آن علم، آن فکر همسو کننده‌ای که هم در آن عنصر اقتصاد پررنگ است و نه حسابداری - بحث اقتصاد حالا عرض می‌کنم - از سال ۹۲ این خلا متفکرین محوری، این را ایشان بنظر من حل کردند و یکی از جاهایی که خیلی دقیق، یعنی خودشان با قلم خودشان این را تبیین کرده‌اند بیانیه گام دوم است. سعی می‌کنم در قسمت بعدی طرح بحثی که آقا از اقتصاد انقلاب اسلامی و آن چیزی که ما در گام دوم باید به آن برسیم و داشته باشیم را طرح کنم، براساس بیانیه گام دوم سعی می‌کنم ان‌شالله توضیح بدهم. لذا نکته‌ام ناظر به مبحث شما اول آن قسمتش را که عرض کردم اثرگذاری انقلاب در اقتصاد این منطقه سرزمینی فوق العاده نقطه قوت است، نداریم کسی را که بتواند واقعا این پدیده بزرگ را تحلیل کند. دوم اینکه فکر می‌کنم با یک نگاه دیگر بتوان گفت که ما تحرکاتی در حوزه اقتصاد داشته‌ایم ولی اسمش را نمی‌شود گذاشت برنامه‌ریزی اقتصادی. مثلاً

بگوئیم این دولت آمده است این برنامه را پیاده کرده است و دولت دیگر آمده است آن برنامه را پیاده کرده است. نه، سرجمع دولت‌ها اصلاً نگاه اقتصادی نداشته‌اند.

**استاد صدوق:** تشکر می‌کنم. اول جواب فرمایش حضرت عالی را داده باشم، اینکه دولت‌ها برنامه اقتصادی داشتند یا نداشتند، من می‌گویم در کنش بین فشار انقلاب و نظام کلاسیک اقتصادی، اینها باید یک موضعی می‌گرفتند. این موضع‌هایی که می‌گرفتند، سرفصل‌هایش را ما این مدلی خدمتان عرض کردیم.

اما این مساله که فشاری که انقلاب آورده، این تئوریزه بوده و دارای یک مبنای فکری اقتصادی بوده؟ خیر، یک وجدان عمومیست. جهت‌گیری اقتصاددانیست. لذا نمی‌شود به آن علم اقتصاد گفت و بنظر می‌رسد همین هم دلیل ادامه ناهنجاری‌ها است. اگر یک علم شده بود طبیعتاً می‌توانست مشکل خودش را حل کند. اگر عدالت را تئوریزه کرده بود ما الان دچار این معضل نبودیم.

از طرف دیگر به این ناهنجاری می‌بالیم به دلیل اینکه اجازه نداده اقتصاد غربی به تمام معنا در کشور ماحاضر شود. لذا دو جنبه دارد و از هر دو جنبه‌اش باید نسبت به آن هم شکرگزار باشیم و هم احساس خطر کنیم. از آن قسمتی که اجازه نداده غرب به تمام معنا در اقتصاد ما حاضر شود باید شکرگزار باشیم، از آن طرف هم باید احساس خطر بکنیم که آینده انقلاب را تحت شعاع خودش قرار خواهد داد و مشکلاتش به خود انقلاب ضربه خواهد زد و اگر تئوریزه نشود عدالت و شعار اقتصاد اسلامی و اقتصاد مقاومتی، بنظر می‌رسد ما گام دومی را نخواهیم گذرانند. یعنی دوگانه‌ای که مقام معظم رهبری از اسلام و استکبار در گام اول مطرح کردند در اقتصاد هم معنای عینی پیدا می‌کند. اگر دنیا را به کشورهای توسعه یافته، کمتر توسعه یافته در اقتصاد تقسیم کرده‌اند، این تقسیم چگونه می‌شکند و جایگزین تقسیم عادلانه‌اش چه چیز است؟ که ما ان‌شا الله بتوانیم پرچم این گفتمان را در عالم بلند کنیم.

اما نسبت به فرمایش جناب آقای دکتر مقصودی، این آسیب‌شناسی که بیان سیدنا الاستاد به حرکت پایین به سمت بالا، برابر به سمت بالا حرکت کند و دوستان دیگری از بچه‌های عدالت‌خواه، بخواهند از بالا به سمت پایین، برابر به سمت پایین حرکت کنند. در قسمت آسیب‌شناسی بنظرم نمی‌رسد به آقای حسینی بخواهد نسبت پیدا بکند. یعنی آقای حسینی می‌گوید وضعیت انقلاب اینگونه بوده. تفسیر ایشان از اینکه انقلاب اینگونه بوده است. اما اینکه حرکت از بالا به پایین در انقلاب اتفاق نیوفتاده است به دلیل اینکه ما نمی‌خواستیم پیشرفت و تکامل را نفی کنیم. به همین دلیل نه رهبران انقلاب، نه اساتید حوزه و نه دانشگاه هیچکدام سعی به حذف پیشرفت در انقلاب نداشتند اما تلقی‌شان از مساله پیشرفت و تکامل جهت‌دار نبوده است. لذا سعی در این داشتند که بگویند دهک‌ها را تغییر

بدهید بیاورید بالا. حالا اگر فرمایش حضرت عالی در اصل آسیب‌شناسی یک چیزی تلفیق این است، یک نمونه‌هایی را بگویید من متوجه می‌شوم. ولی اگر نه، در آن قسمت بالا آزاد گذاشتند، یعنی ما الان مالیاتی به صاحبان درآمد هزار میلیارد نداریم که بگوییم آقا اگر کسی پولش رسید به هزارمیلیارد ما ۵۰ درصدش را می‌گیریم به عنوان مالیات. همچنین چیزی را ما در دولت یا دولت‌های سابق سراغ داریم که بگوییم دارند از بالا این کنترل را انجام می‌دهند؟ که بخواهیم بگوییم این تحلیل می‌تواند یک تحلیل واقعی باشد؟

اگر اینگونه نیست خب طبیعتاً داشته حرکت از سمت پایین به بالا اتفاق می‌افتاده، بالا را هم آزاد می‌گذاشتند. به تعبیر دیگر بالا حرکت شتابنده خودش را داشته، اگر او صد متر می‌رفته است، ما این را دومتر می‌توانستیم بالا بیاوریم. انقلاب فقط سعی می‌کرده که دائماً از پایین تعریف فقر را عوض کند و بخواهد دائماً جبران داشته باشد. حالا من فرمایش حضرت عالی نسبت به این را مشخص بفهمم.

**دکتر مقصودی:** ببینید عرضم این است، یک جاهایی که ما فسادستیزی کردیم و تربیتون فسادستیزی را برداشتیم، گویا انقلاب اسلامی یک جاهایی دنبال این هم بوده. دنبال این هم بوده که آن...

**استاد صدوق:** به عنوان فساد یا به عنوان این که ما نمی‌خواهیم مثلاً قله‌های

**دکتر مقصودی:** نه، به عنوان فساد. نه به عنوان تئوری پیشرفت. به عنوان مبارزه با فساد.

**استاد صدوق:** مبارزه با فساد یک امر عمومی باید باشد. یعنی اگر یک جایی یک نفری بصورت ظالمانه یک پول کلانی را بدست می‌آورد، باید جلوی او را بگیریم.

**دکتر مقصودی:** ولی این تئوری، یک تئوری پیشرفت برای بدنه بچه‌های عدالت‌خواهی است. معنای پیشرفتش آن پیشرفتی که شما می‌گویید نیست

**استاد صدوق:** نه نه، یک وقتی می‌گویید. مطالبه‌شان است، یک وقت دیگر تحلیلشان از هیئت انقلاب این است.

**دکتر مقصودی:** نه تئوریشان از پیشرفت این است.

**استاد صدوق:** عیبی ندارد، متوجهم. اگر اینگونه باشد، آقای حسینی هم همین است. آقای حسینی هم نسبت به این مساله اهتمام دارد که جهت‌گیری توسعه‌مان با جهت‌گیری مدرنیته فرق می‌کند.

**دکتر مقصودی:** نه اصلاً جهت‌گیری‌شان دیگر توسعه...

**استاد صدوق:** اگر جهت‌گیری‌مان فرق داشته باشد ما اجازه توسعه رفاه دائم‌التزاید را نخواهیم داشت.

**دکتر مقصودی:** تئوری پیشرفتشان جلوگیری از پیشرفت اغنیاست. تئوری پیشرفتشان، پیشرفت فقرا نیست.

**استاد صدوق:** من می فهمم دوستان عدالت خواه چه می خواهند. اما عرضم این است که اگر ما بخواهیم طرح اثباتی داشته باشیم

**دکتر مقصودی:** آنها هم همین را می گویند؛ طرح اثباتی.

**استاد صدوق:** اگر طرح اثباتی بخواهیم داشته باشیم، باید نسبت به هر دو طرف طیف نظر داشته باشیم، یک حرکتی را انجام بدهیم؟ یا یک طرفه باید کار را انجام دهیم؟ بنظر نمی رسد به آقای حسینی بشود نسبت یک طرفه داد. یعنی برنامه آقای حسینی یک برنامه دوطرفه است. اما در آن قسمتی که می خواهد بالا را کنترل کند، ابزارهای اجتماعیش را می خواهد کنترل کند، نه اینکه بگوید جایز نیست کسی پولدار باشد، ما نیاز به اغنیا نداریم یا اگر در جامعه ای یک کسانی غنی بشوند، برای ما مشکل درست می کنند. ابزارهایی که دامن می زند و رشد تصاعدی را برای آنها بصورت اجتماعی فراهم می کند، ایشان مقابل اینها می ایستد. که مثلا عرض می کنم، شرایط تسهیلات بانکی باشد. چرا مثلا کسی که ثروتمندتر هست بتواند از تسهیلات بانکی بیشتری استفاده کند. چرا ابزارهایی را برای آنها قرار دهیم که آنها بتوانند موقعیت های اجتماعی را به نفع خودشان منحل کنند.

**دکتر مقصودی:** مانند حقوق و مالکیت فطری.

**استاد صدوق:** بله، بله امثال ذلک. حالا بر این اساس باید حرکت آقای حسینی را یک حرکت دو طرفه قلمداد کنیم و اگر بخواهیم بگوییم یک طرفه است بنظر منصفانه نیست. در تحلیل و آسیب شناسیشان بله، می گویند انقلاب به دلیل اینکه یک طرفه رفتار کرده این ناهنجاری اتفاق افتاده. خواسته از پایین این را کنترل کند و نسبت به بالا توجه نداشته. لذا اولین گامی که بنظر ما می رسد بخواهیم برای این فضا ترسیم کنیم، تغییر بافت صادرات و واردات به نفع فضایی است که بخواهد تنوع را محدود کند. اگر تنوع کالاها تحریص اجتماعی و تحریک اجتماعی را به سمت مصرف دامن بزند، شما بعدا قدرت کنترلش را در جایی که بخواهید عدالت مصرفی را داشته باشید، نخواهید داشت. لذا این را اجازه بدهید در بحث طرح خدمتتان عرض می کنم.

من اجمالا یک دورنمایی را از این آسیب شناسی نسبت به بخش تولید و توزیع و مصرف، ما الان آن بخش توزیعی که در انقلاب باعث چالش شده بود را خدمتتان عرض کردم، اگر نسبتش را با تولید و مصرف هم عرض کنم، بعد کم کم آن فرمایش شما که آیا لازما می شود یا نمی شود، اصلا عاقلانه هست که بخواهیم به این سمت حرکت کنیم یا نه، بعد طرحی که بتواند هر دو طرف را کنترل کند و انگیزه تولید را هم برای جامعه داشته باشد، بدست می آید یا خیر.

اجازه می‌دهید من یک چند کلمه‌ای روی تخته بنویسم؟

تولید و توزیع و مصرف اگر قرار است یک سیکل ارگانیک پیدا بکند ما در سه بخش که حالا اگر یک اسم گذاری تمثیلی برایش داشته باشیم بگوییم سوخت‌رسانی، برق‌رسانی و مکانیکی. اگر بخواهیم یک ماشینی را توصیف کنیم به سه جز اصلیش، ما قرار است در سیستم سوخت‌رسانی انگیزه برای تولید داشته باشیم و این انگیزه را ایجاد کنیم که مردم تولید کننده باشند و به اندازه تولیدشان مصرف کننده نباشند تا بخواهد ارزش افزوده اتفاق بیوفتد. تولید بیشتر از مصرف بخواهد اتفاق بیوفتد.

در نظام موجود اقتصاد برای اینکه بخواهد این اتفاق بیوفتد می‌گویند ما باید تنوع و مد را به عنوان ابزار اولیه برای تحریک اجتماعی قرار دهیم که در اقتصاد به آن می‌گویند مصرف‌گرایی. البته که مصرف‌گرایی نیست، تحریک به مصرف‌گراییست. خود مصرف‌گرایی نیست. لیکن با این تنوع یک تحریک اجتماعی اتفاق می‌افتد اما با الگوی درآمد و مصرف آن را کنترل می‌کند. یعنی جلوی ارضا را می‌گیرند. اینجا نیاز ایجاد می‌شود اما به اندازه نیازی که شکل گرفته است، ارضا اتفاق نمی‌افتد. یک احساس محرومیت در سیستم به وجود می‌آید یا بگوییم احساس فقر دائم. از این احساس فقر دائم از نسبت بین اینها یک حرص اجتماعی نتیجه می‌گیرند که انگیزه‌ی تولیدشان تحریک می‌شود اما نمی‌تواند با الگوی درآمد مصرف کند.

محور اولش این است: به میزانی که این اتفاق بتواند در جامعه‌ای، رقم بخورد، میتوانیم بگوییم که تولیدشان بیشتر از مصرفشان شد و اگر این کمی بشود مثلاً بگویند مقدار تولید مثلاً در سال اول برآیند کل جامعه مثبت یک نسبت به مصرف است و در سال دوم مثبت یک و سه دهم است، در سال سوم مثبت دو است و اگر این یک رشد فزاینده داشته باشد به هر میزان که اضافه شود، به معنای این است که فاصله بین نیاز و ارضا اضافه شده است. یعنی یک خُلق اجتماعی کمی شده است، حرص است اما کمی شده است. بین نیاز و ارضا فاصله افتاده است. هر کشوری که بتواند به آن رشد بدهد، باید بگوییم که اخلاق اجتماعی‌اش در مسئله حرص توسعه‌یافته شده است. آن وقت مکانیزم بازار یک معنای جدیدی پیدا می‌کند. مکانیزم بازار در سطح خرد بر اساس عرضه و تقاضای کالا است که در این تولید و مصرف تبلور پیدا می‌کند. اگر یک کشوری بتواند اثبات کند که شیب من در تولید شیب رو به بالایی است می‌تواند در سطح کلان در مکانیزم عرضه و تقاضا وارد شود که عرضه و تقاضای ارزشها است. در به هم خوردن ارزشها، در موازنه ارزشها کشوری می‌تواند هم‌وردی داشته باشد و در مسابقه، رقابت بالاتری داشته باشد که شیب تولیدش بیشتر باشد. آن وقت سودی که از این قسمت به دستش می‌آید به مراتب بیشتر از سودی است که از کالا به دست می‌آمده است و ارزش هم به سمت مرجعیت میل پیدا می‌کند. پس مرجعیت ارزشها یک امر اعتباری و زوری نیست، برآیند یک مکانیزم طبیعی از یک خُلق اجتماعی است.

در سطح توسعه، عرضه و تقاضا نسبت بین انسان و طبیعت می‌شود که چه انسانی را من تربیت کرده‌ام که بتواند تابع شهواتش باشد. یعنی اینجا توانسته‌ایم شهوات را مکانیزه کنیم به این معنا که چه ملتی می‌تواند در جهت شهواتش، در تسخیر طبیعت و ارتباط با طبیعت بیشترین تصرفات را داشته باشد. به تعبیر دیگر سطح توسعه‌اش سطح سرپرستی نیاز و ارضاء است. چه ملتی می‌تواند این قدرت را داشته باشد که نیاز جدید درست کند. کسی که سرپرست نیاز به ارضا باشد، سرپرست تمدن است. آن وقت طبیعتاً سطح‌های قبل در مکانیزم بازار خودشان را عبید این سطح می‌دانند. اگر امریکا در تولید دانش پیشران است، اگر در تولید ابزارهای تکنولوژی پیشران است، در نرم افزارها و سخت افزارها پیشران است به چه دلیل است؟ به دلیل این که به این جایگاه رسیده است. مرجعیت ارزش هم تثبیت شده است. کالایش هم متناسب با این پذیرفته شده است. لذا مکانیزم بازار، یک مکانیزم آزاد نیست. در قسمت قبل اختلاف بین محرومیت و الگوی درآمد و مصرف حسادت را هم نتیجه می‌دهد. لذا تئوریزه شدن حرص و حسد در این دو سطح، نیاز به ابزار اجتماعی دارد. در ابزارهای اجتماعی‌اش در ابتدا باید بتواند انسان را به سمت سرمایه منحل کند. به نظر ما این با شرکت اتفاق افتاده است. قوانین شرکت‌ها به عنوان سلول نظام سرمایه‌داری توانسته نسبت بین انسان و سرمایه را به نحوی تنظیم کند که سرمایه حاکم باشد و شرکت‌های شرعی هم مخالف این می‌باشند یعنی شرکت به تعبیر شرعی‌اش دو قید دارد که شرکت‌های نظام سرمایه‌داری این دو قید را ندارند. یکی تفکیک مالکیت از عین و دیگری تفکیک مدیریت از مالکیت. این دو قید در نظام‌های اقتصادی موجود اتفاق افتاده است اما در نظام شرعی این پذیرفته نیست که این بحث را می‌توانیم ادامه دهیم، اما این سلول در سطح خرد است، سطح کلان، تجمیع شرکت‌ها به صورت موضوعی و متمرکز به سمت ایجاد بانک حرکت می‌کند و بانک اندام نظام قرار می‌گیرد. اگر شرکت‌ها سلول باشد تبدیل به اندام شدنش را بانک‌ها متکفل هستند و سطح توسعه‌اش هم نسبتی است که بخش‌های مدیریت و برنامه‌ریزی را مدل برنامه متکفل است که بخواهد این را در نسبت بین سیاست و فرهنگ و اقتصاد به نحوی تعریف کند که اقتصاد بخواهد در نسبت با فرهنگ و سیاست، محور باشد. این کاری است که در سطح توسعه همه شئون اجتماعی را در خدمت این نظام قرار می‌دهد و اگر مجموعه این‌ها را به عنوان یک کلان تحلیل در نظر بگیریم، لذا اگر بخواهد صحبت از مکانیزم بازار شود، باید با توجه به این شرایط اتفاق بیفتد. اگر صحبت از تولید می‌شود باید بر محور انگیزه تولید در نظام که چگونه انگیزه تولید می‌کند، ما بتوانیم طرح را مطرح کرده باشیم و بتوانیم این را زمین زده باشیم. لذا بر اساس این‌ها آنچه به نظر ما می‌رسد اسلام می‌تواند بر اساس مدل جایگزین داشته باشد انگیزه‌ی برای تولیدش به سمت بخش خصوصی نمی‌رود. یعنی اگر اینجا بخش خصوصی را با ابزارهای اجتماعی‌اش ایجاد

کردیم اینجا به دنبال این هستیم که ایجاد انگیزه برای تولید اتفاق بیفتد و در کنار این انگیزه برای مصرف هم اتفاق نیفتد. چه ابزارهایی برای این می‌توانیم داشته باشیم؟

در کل این وضعیت، بخش خصوصی محور قرار گرفت، بخش تعاونی فرعی شد و بخش دولتی تبعی. اگر بخواهیم ترتیب قرار دهیم چنین نسبتی پیدا می‌کند. اگر بخش خصوصی به دلایلی که در بحث‌های فقهی می‌توانیم به آن پردازیم، شارع نپذیرد که ما شرکت را به این معنا به آن پا بدهیم، عملاً در بخش خصوصی تجمیع سرمایه و تمرکز سرمایه به این معنا اتفاق نمی‌افتد. حال آنکه ما در نظام یک سطوحی داریم که نیاز به این تجمیع هم دارد لذا بخش دولتی در دوم به جای تعاونی بگوییم وقف و در سومی بخش خصوصی را هم اسمش را بگذاریم شخصی، دیگر خصوصی نگوییم، اسلام مالکیت شخصی را به رسمیت می‌شناسد اما شخصیت حقوقی به معنای شرکت را بخواهد رسمیت بشناسد تابع قوانین خودش است که آزاد در چی هستند؟ در اختیاراتشان هستند که اجازه تصرف بدهند یا ندهند اشاعه داشته باشد یا نداشته باشد لذا اگر ما هم بخش خصوصی را تعریف می‌کنیم به تعریف اسلامی است. من اینجا شخصی نوشتم اما مشکلی هم با اینکه اسم خصوصی داشته باشد نداریم. اما وقتی می‌گوییم خصوصی طبیعتاً تعریفمان با آن خصوصی فرق می‌کند و یک معنایی را مورد نظر نداریم. خوب اگر اینگونه باشد و برای هیچ سطحی از شئون اجتماعی، تسهیلات اجتماعی را در بخش خصوصی یا بخش شخصی ندهیم، کارکردی را که برای تمرکز باید تعریف کنیم جایی هست که شارع اجازه تمرکز داده است و مدیریت را هم متمرکز کرده است. آنجا بخش وقف هست، بخش انفال و بخش دولت است. انفال را به دست ولی فقیه قرار داده است ولی مدیریت متمرکز است اما مالک نیست. توانستیم مالکیت را از عین ببریم. ولی فقیه مالک عینه نیست، مدیریت را هم از مالکیت ببریم. یعنی این خصوصیت برای تجمیع ثروت در نظام اقتصادی نیاز هست اما نباید به دست بخش خصوصی اتفاق بیفتد، نباید به دست اشخاص اتفاق بیفتد. باید به دست کسانی که پیشران در نسبت بین کفر و ایمان هستند یعنی قرار است وضعیت ایمان را نسبت به کفر تقویت کنند که نظام ولایت باشد، به دست آنها داده می‌شود.

در بخش اشتغال وقف می‌تواند نقش آفرینی کند. اینجا تمرکز امکان دارد یعنی وقتی کسی تولیت جایی را داشته باشد، مالکش نیست و امکان اینکه موقوفات مختلف برای یک بخش خاصی، برای موضوع خاصی اینجا هم غالباً موضوعی است، اتفاق می‌افتد، اینجا تمرکز و تجمیع سرمایه هم وجود دارد و در این بخش شدیداً غیرمتمرکز است.

در کشور ما این دو به صورت محوری با هم حضور دارند، برای تغییراتش اگر همین را هم بپذیریم به عنوان بخش خصوصی را یعنی نخواهیم الان قوانین را به هم بزنیم، اما قوانین را به سمت غیر تمرکز و غیر متمرکز و

شکستن تمرکز به خرج بدهیم، یواش یواش قدرتی که بخش خصوصی الان به عنوان حاکمیت دارد پیدا می‌کند تحت شعاع قرار می‌گیرد. بعد اگر بتوانیم نیاز و ارضا متفاوتی را نسبت به نظام سرمایه‌داری تعریف کنیم، تولید کالا و تولید علم و تولید تکنولوژی ما متناسب با فضایی است که تولید انگیزه می‌کند اما بر اساس مبانی ایثار و مبانی دینی. چگونه؟ مثالی را عرض می‌کنم و نمی‌خواهم این را به عنوان محور نظام اقتصادی بگویم، یک کسی ممکن است بگوید خوب این یک چیز طبیعی است غیر از این اصلا امکان ندارد چگونه می‌خواهید فضای غیر از این را طرح کنید؟ می‌گویم انگیزه‌های دینی برای مردم ما به نحوی است که در هزینه کردن برای امر دینشان جلب منفعتی می‌کنند که حاضرند این هزینه‌ها را بکنند. مثل نذوراتی که برای آستان قدس رضوی می‌شود و بقیه بقاع متبرکه. ظاهر حرکت هم یک طرفه است. اینجا یک کیسه برنج، یک کیسه گندم، یک گوسفندی می‌برید می‌دهید و یک فیش غذا می‌گیرید که صرفه اقتصادی، صرفه مالی برای شخص ندارد اما همین را در مجموعه زندگی خودش احساس می‌کند. لذا اگر مالکیت و حضور مدیریتی تولی دستگاه‌های تولیدی شما به آنها وابسته باشد یعنی اگر آستان قدس در غذا تکفل بکند که من همه زائرانم را مهمان می‌کنم به نظر شما میزان زیارت و میزان نذورات چقدر می‌شد؟ یعنی حتی درآمد مالی رو به کثرت می‌گذارد. اگر این موضوع در حمل و نقل، مسکن و در همه شئون اجتماعی تعمیم پیدا کند،

و اون کسی که عهده‌دار مصرف عمومی و مردم می‌شود، این‌ها را روز به روز کم کند. یعنی کمتر غذا بدهد، منتهی بر سر کسی ندارید که چرا به شما کم غذا داده‌اند. اگر مکانش ساده باشد یا لباسی که می‌خواهند بدهند ساده باشد، مدام شما را به سمت کم شدن مصرف ترغیب کنند. مثلا اگر صالحانه حضرت به شما یک لباسی را اعطا کنند و شش ماهه فرسوده شده نمی‌گویید بروم عوض کنم، می‌گویید من حاضرم این لباس را بپوشم ولی لباسی که خودم می‌توانم داشته باشم را نخرم. لذا میل به این که وابسته به این آستانه باشند در برای جامعه مومنین وجود دارد. چه در غذا چه در مسکن، پوشاک. در مجموعه نیازش، احساس نیاز به این خاندان را احساس می‌کند. از طرفی اگر کارمند یا کارگر یا در بازار آزادی باشد که بخواهد اموراتش را در خدمت این آستان بیاورد، انگیزه برای تولیدش پابرجا است. لذا نسبت بین تولید و مصرف با یک انگیزه الهی شکل می‌گیرد و دیگر حرص اجتماعی در آن حضور ندارد. اگر این موضوع تئوریزه شود و بتواند تا سطوح مکانیزم بازار و تا سطح توسعه‌اش که سرپرستی نیاز و ارضاء است اما نیازی که نیاز عبادت باشد و ارضاء می‌کند که قرار است ارضاء عبادت باشد اتفاق بیوفتند. آن موقع به نظر می‌رسد توانسته‌ایم ساختارهای متناسب با آن را ایجاد کنیم. اما این که در فضای گذار چگونه حرکت کنیم؟ بنظر ما تغییر بافت صادرات و واردات برای جلوگیری از میدان تنوع و مد که بخواهد انگیزه مصرفی جامعه را دامن بزند، اولین گام از توقف این نحوه نمایش تنوع کالاها است تا احساس نیاز مردم تقلیل



پیدا کند. وقتی این اتفاق بیوفتد با شکستن تمرکز در تولید می‌توانیم برای خود مردم زمینه تولید و اشتغال را در بنگاه‌های کوچک و زود بازده تأمین کنیم و در ادامه نیازهای انقلاب و نیازهای جامعه دینی ابتدا در بخش علمی و بعد در بخش اقتصادی ظهور و بروز پیدا می‌کند. والسلام علیکم ورحمه‌الله. یک صلوات ختم کنید.

**دکتر مقصودی:** بسم الله الرحمن الرحيم. در مباحثات اول انقلاب آقای دکتر درخشان و مرحوم آقا سید منیر من می‌دیدم آن موقع هم این بحث مطرح می‌شد؛ نقد «چهارچوب» و نقد «در چهارچوب» که دکتر درخشان هم همچنان ادامه می‌دهند. من فکر نمی‌کنم امروز به نقد چهارچوب مباحث شما برسیم اما نقد در چهارچوب شما را اگر اجازه بدهید بحث کنیم. حالا ان‌شالله یک موقعی وقت شود آن سطح را هم بررسی کنیم.

یکی دو تا نکته جزئی بگویم و بعد بروم سراغ شیوه تحلیلتان. یک اینکه بنظرم مدرنیسم تنوع کمتر دارد. وقتی شما به گستره زندگی تمدنی خودمان مراجعه می‌کنید می‌بینید به تعداد همه خانواده‌ها، سلیقه در تولید وجود دارد و اتفاقاً دنیا خیلی رنگارنگ‌تر است از غذا، از پوشش، از وسایلی که استفاده می‌کنند، از تولیداتی که انجام می‌دهند. تنوع در گستره زندگی غیرمدرن بسیار بالاست. همین امروز شما بروید در قبایل مثلاً عجیب و غریب آفریقایی، دنیای رنگ است. خیلی تنوع بیشتر است. حتی در مصرف کالا. اصلاً غذا، ببینید در دنیای سنتی ما، در هر شهری که می‌روید کلاً رنگارنگ است اما در دنیای مدرن امکان هست فقط ساندویچ می‌خورید، از یک نوع خاص هم می‌خورید. یک لباس خاص می‌پوشید. اتفاقاً من می‌خواستم بگویم یونیفورمیتی یا یک‌سازی نظام مصرفی در مدرنیسم بیشتر شده است. بسیار هم بیشتر شده است. نه تنها تنوع نداریم، که یکسان‌سازی مصرف داریم. ولی این یکسان‌سازی مصرف باعث شده که مردم وارد حرص شوند. تحقیر اجتماعی مردم هست که حرص مردم را نسبت به یک جنس مصرف برانگیخته است. یعنی اگر شما کت و شلوار نپوشید خیلی آدم بی‌نزاکت و بی‌پرستیژ و یک جاهایی هم می‌گویند بی‌شعوری هستید. اینطوری نیست که دنیای مدرن با تنوع بخشیدن به نیاز مصارف مردم آنها را برانگیخته باشد که حرص این ماجرا را بزنند؛ نه با تحقیر نظام مصرفی مردم. کار متفرعانه انجام داده نظام مدرن.

**استاد صدوق:** ببینید من عرض کردم تحریک اجتماعی اتفاق می‌افتد اما ارضاء اتفاق نمی‌افتد.

**دکتر مقصودی:** اصلاً تحریکش از مجرای تنوع نیست.

**استاد صدوق:** لذا نتیجه‌اش احساس محرومیت و تحقیری هست که شما می‌فرمایید.

**دکتر مقصودی:** آن تحقیر از مجرای متنوع‌سازی نیست، عرض من این است. از مجرای تحقیر تمدن‌های بدیل و از مجرای اینکه «من درست‌م» هست. الگوسازی مدرن است. این «من دارم اینگونه مصرف می‌کنم» است. یعنی

شما ببینید شیوه حتی ارضای لذت در نظامات سنتی بسیار متنوع است اما در نظام مدرن ارضای لذت هم باید در دیسکوی شب جمعه باشد. حالا شب یکشنبه می شود آنجا. یعنی حتی ارضای لذت را هم محدود کرده است در صورتی که شیوه ارضا لذت در نظامات سنتی، فرض بفرمایید نظام سنتی ما از صله رحم آرامش می دهد، از قرآن خواندن، از کتاب خواندن از... از... تا الی ماشالله می توانیم در مورد آن صحبت کنیم. لذا می خواهیم بگویم اتفاقا اینها نه تنها تنوع را زیاد نکرده اند رنگارنگی را زیاد نکرده اند که دنیا را یک رنگش کردند و سیاهش کردند و این سیاهی را با ابزار تحقیر محبوبش کردند، مطلوب جلوه دادند.

**استاد صدوق:** توضیح می دهید این را؟ من یه مقدار متوجه نمی شوم.

**دکتر مقصودی:** ببینید الان چرا ما دوست داریم برویم... یک بنده خدایی می گفت ما هر جا برویم بچه های امام صادق آنجا هستند. بعد گفتیم مثال بزن. گفت من رفته بودم مالزی، در صف مک دونالد و ایستادم و دیدم پس کله یکی از بچه ها آشنا هست. گفتم آقا شما اینجا هم ما را ول نمی کنید؟ چرا هر جای دنیا می روید باید در صف مک دونالد بایستید؟ و چرا باید سعی کنید شیوه مصرفت شبیه مک دونالد باشد؟ چرا باید سعی کنید لباسی که می پوشید شبیه دونالد ترامپ باشد؟ آن دونالد است و این هم دونالد است.

**استاد صدوق:** آفرین

**دکتر مقصودی:** چرا باید سعی کنیم سوار ماشینی بشویم که آقای ایکس سوار می شود؟ تولیدی انجام بدهیم که فقط آقای ایکس انجام می دهد؟ مثلا میل به سهامدار شدن را ببینید! این تحقیر اجتماعی است که باعث می شود یک دفعه فضا باز شود و ۴۵ میلیون ایرانی برود در بازار سرمایه. چون این را کار تولیدی می داند.

**استاد صدوق:** او دنبال تولید بوده ...

**دکتر مقصودی:** دنبال این سبک است

**استاد صدوق:** دنبال این بود که الان کاهش ارزش پول ملی هم با همین جبران می شود.

**دکتر مقصودی:** آفرین. این هم هست. اصلا تولید را اینگونه می بیند.

**استاد صدوق:** نه اگر اینگونه باشد بعد از اینکه این را در بیاورد باید ببرد در یک بخش تولیدی دیگر ولی می بینید که نه در بورس که می رود سوداگرانه است، در خودرو هم که می رود سوداگرانه است، در ملک هم که می رود سوداگرانه است.

**دکتر مقصودی:** ولی سوداگرانه است. سوداگرانه برگه‌ای یا ورقه‌ای است .

**استاد صدوق:** پس دنبال تولید نیست، دنبال این است که خودش را و قدرت خریدش را بالا ببرد.

**دکتر مقصودی:** بله این نقطه اشتراکمان است. ولی عرضم این است که دنیا را که نگاه می‌کنیم. دنیای بدیل ما خیلی رنگارنگ‌تر است. خیلی متنوع‌تر است، الگوهای متنوعی هم دارد. مد را قبول داریم. تنوع را قبول ندارم اما مد را قبول داریم. یعنی اتفاقاً مد را درست می‌کنند. تنوع با مد متناقض است.

**دکتر رضانی:** ببخشید میان کلام شما. یعنی شما می‌گویید با مد، تنوع را محدود می‌کنند؟ با مد تنوع درست نمی‌کنند.

**دکتر مقصودی:** با مد تنوع را از بین می‌برند. سلیقه‌ها را از بین می‌برند. قدرت گشایش زندگی را در عرصه‌های مختلف از بین می‌برند. شیوه‌های متنوع حل مساله را از بین می‌برند.

حضار:؟

**دکتر مقصودی:** دائمی نیست ببینید الان ۱۵۰ سال است لباس مرد به چه نحوی است؟ شما الان نگاه کنید همین الان اگر هم یک مد می‌گذارد وسط، همه دنیا باید همین مد باشد.

**دکتر رضانی:** چرا؟ چون من دارم این را تولید می‌کنم. من چون این را مصرف می‌کنم شما هم باید همین را مصرف کنید.

**دکتر مقصودی:** چون باید خیلی بفروشم. مساله این است که من باید خیلی بفروشم. حالا اثر اقتصادی اش هم این می‌شود. اگر که یکسان نشود، کارتل سرمایه‌داری نمی‌تواند یکسان بفروشد. نمی‌تواند تولید انبوه بکند، مصرف انبوه بیاورد. یعنی اتفاقاً برای اینکه مصرف انبوه داشته باشد، تقاضای انبوه داشته باشد تنوع را از بین می‌برد که خودش یکه تولید کننده باشد. این نکته را می‌توانیم به آن پردازیم.

نکته دیگر اینکه در بحث شما به نظرم می‌شود به آن پرداخت...

**استاد صدوق:** حالا اگر از اینجا شروع کردید به من جواب بدید در قسمت تولید نیاز، الان شما قسمت تولید مد را می‌پذیرید؟ آن وقت در کنترلش هم الگوی درآمد مصرف را می‌خواهید...

**دکتر مقصودی:** آن درست است

**استاد صدوق:** خیلی خوب، آن وقت در نسبت بین این دوتا حرص و حسد اجتماعی پدید می‌آید؟

**دکتر مقصودی:** بله... من شیوه ارضای حرص را می‌گویم تحقیر است، تحقیر از مجرای یکسان‌سازی مصرف.

**استاد صدوق:** فکر میکنم رویش. مشکلی ندارم من با این مساله. ولی من در برآیند این قسمت که ما بخواهیم حرص و حسد اجتماعی را نتیجه بگیریم که یک انگیزه تولید شکل بگیرد.

**دکتر مقصودی:** انگیزه از این مجرا تولید می‌شود که من می‌خواهم مثل ایلان ماسک سوار ماشین بشوم. مثل ایلان ماسک لباس بپوشم. اونجوری می‌خواهم بشوم. پس باید مثل فلان حیوان در کارخانه ایلان ماسک کار کنم که بتوانم یکی از آن لباسها را بخرم.

**استاد صدوق:** اینکه او محل آمال می‌شود، شخصیت اخلاقی است؟ برخورداریش از ثروت است؟ برخورداریش از امکانات است؟

**دکتر مقصودی:** برخورداری از رسانه است.

**استاد صدوق:** یعنی یک قله ای را برای خودش تصویر می‌کند، که آن قله‌ای که محل رسیدنش، هدف رسیدنش می‌شود و باعث می‌شود این کارها را انجام بدهم، حالا اگر بیایم به عنوان منزل ده هزار متریش حساب بکنم یا اتاق کار اینجوریش را حساب بکنم یا برخورداریش از بادیگاردها و ماشین‌ها و چیزهای مختلفش حساب بکنم که حالا اسمش را بگذارم تنوع یا از مدش حساب بکنم. یک مطلوبیتی برای او ایجاد می‌شود که این مطلوبیت آمال اقشار مختلف قرار می‌گیرد برای رسیدن به یک هدفی؛ که آن هدف هم همان است و از نرسیدن به آن هم احساس فقر می‌کند.

**دکتر مقصودی:** همین است.

**استاد صدوق:** و از نسبت بین این دو تا هم انگیزه برای تولیدش شکل می‌گیرد

**دکتر مقصودی:** این آخری را یکمی بحث دارم. آن هم این است که من می‌خواهم بگویم آن تقدم حرص بر انگیزه نیست، تقدم تحقیر بر انگیزه هست. یعنی شما اینجا می‌آیید در آن سه گام اقتصاد، فرهنگ و سیاست در تحلیل عرصه سرمایه‌داری، این همان منفذی هست که من از این منفذ شروع می‌کنم نقد چهارچوب نگاه شما را ولی امروز فرصتش را نداریم و اجازه بدهید که به منفذ اشاره کنم که من می‌گویم عنصر تحقیر باعث می‌شود که نه اقتصاد که سیاست و قدرت در نظام سرمایه‌داری اصل باشد و ابزارش فرهنگ باشد و اقتصاد اتفاقا رکن سوم هست. یعنی آنجایی که آن کارگر را می‌آورد و در صف قرار می‌دهد با تحقیرش است و با زور است. با زور است. این کارگر با حرصش نیست که می‌آید در صف، در کارخانه و مثل اسب کار می‌کند. به زور است و ناچاری

است. یعنی سازوکار قدرت کاری کرده که این برده بشود. یعنی از مجرای بردگی و ناچاریش است و گرنه می فهمد که نباید اینکار را بکند. ممکن است بگویید از لحاظ اخلاقی دنیای مدرن و مردم دنیای مدرن شهوتران و شهوت پرست شدند اما من می گویم نه مردم دنیای مدرن می فهمند اما چاره دیگری ندارند. حتی چاره ای برای ابراز نظر ندارند. من می گویم آنجایی که حضرت آقا نامه می نویسند به جوانان اروپایی که می دانند مفاهمه برقرار می شود. چون می داند. اگر نداند همین مسیر را ادامه می دهد. یعنی بردگی برایش مطلوب می شود. من توقعم این است که بردگی برای انسان اروپایی، انسان کارگر اروپایی، انسان کارمند اروپایی، انسان متوسط اروپایی، بردگی برای این آدم مطلوب نیست، بردگی این سبک زندگی اقتصادی. و این کمک می کند به ما در انقلاب اسلامی که اتفاقاً با تحریک اجتماعی اینها یک تشویشی در دنیای مدرن ایجاد کنیم. و اینجا اتفاقاً تفوق قدرت بر زندگی اقتصادی مردم خودش را نشان می دهد. حالا یک موقعی بعداً آنجایی که می خواهم تحلیل کنم که چگونه دنیای مدرن اقتصادش را ایجاد کرده، آنجا من از قدرت شروع می کنم.

#### **حزار: مهاجرت ها**

**دکتر مقصودی:** مهاجرت نیست. دزدی مغزهاست. آنهم دزدی کارگر است. مطلوبیت نیست. دزدیست که حالا عرض می کنم چطور دزدی است؛ در ستون دومی می رود که حاج آقا فرمودند. که مکانیسم توفیق ارزی دنیای مدرن بر ما این نیست که تولیدش بیشتر از توزیعش است. نه، اتفاقاً تولید دنیای مدرن همیشه تاریخ کمتر از مصرفش هست. همیشه. از مجرای توفیق تولیدش نیست که دلار ارز رایج شده است. نه دلار با دزدی قدرت است که به اینجا رسیده است، ۳۰۰ سال استعمار و دزدی است تسلیحات جنگی است دزدی مردم دنیا برای بردگی آنجاست کشیدن ۲۰ میلیون برده از آفریقا به آمریکا است اینجا است که ارز آمریکا را پر قدرت کرده است ایجاد جنگ جهانی دوم برای از بین بردن زیرساخت های اقتصادی دنیا است که ارز آمریکا را پر قدرت کرده است و الا یک دستگاه استنسیل دارد که در آن دلار را چاپ می کند و با آن نیروهای ما را می دزدد این از مجرای افزایش تولید نیست جی پی بی آن بالا نرفته است که دلار آن بالا رفته باشد قدرت تسلیحات نظامی آن، قدرت جنگاوری آن هست و قدرت سلطه و سیطره و تحقیر مردمش هست و رسانه ی آن هست که باعث شده است، دلار قدرت شود و بیاید حاکمیت بر دنیا پیدا کند یعنی اینجا اصلاً ماجرا درون زا و از مجرای خدمتتان عرض شود پذیرش عمومی مردم اروپا و آمریکا نیست من به نظرم اگر مجرا را باز کنیم منفذی بدهیم به آن مردم اروپا و آمریکا، طغیان می کنند علیه این نظامی که وجود دارد نه اینکه برسند به شهوت! نه برای اینکه اتفاقاً این ها را زمین بزنند انقلاب اسلامی با این ساز و کار به نظرم دارد جهانی می شود و تلاش می کند که جهانی بشود لذا در ارز هم من یک اختلاف نظری دارم که نه قدرت تولید نیست که ارز را برای غرب پر قدرت می کند ممکن است بفرمایید

برای ما هست، من روی آن بحثی ندارم دنیای ما دنیای متفاوتی است ممکن است بگویید در انقلاب اسلامی قدرت تولید قدرت ارزی را افزایش میدهد که من هم با آن همراه هستم قرار نیست ما مثل فرعون رفتار کنیم این طرح را من با آن همراه هستم. این هم نکته بعدی، نکته ی سومی هم که در موضوع شرکت و بانک است آن هم من به نظرم می رسد شرکت در ادبیات اقتصاد سرمایه داری درست است که بعضاً میگویند فرد بعضی ها میگویند بنگاه بعضی ها میگویند مبادله حالا نهادی ها، اجتماع گراها، نئولیبرال ها می گویند سلول سرمایه داری شرکت است ولی من میگویم این ها سلول بردگی است یعنی اگر می خواهید فرد راحت تر به بردگی ات دربیاید یک هویت اجتماعی به او بده آن هویت اجتماعی می تواند هویت نهادی باشد می تواند هویت شرکتی باشد می تواند حتی یک هویت فردی باشد هویت فردی هم در نظام سرمایه داری یک هویت اجتماعی هست. این برای اینکه این را تحت کنترل در بیاورد تبدیلیش میکند به یک مجموعه ای از سلول های قابل کنترل و بعد بتواند این را کنترل کند و تحریکش کند تغییرش بدهد. لذا شرکت هم در آن ادبیات شاید بتوان گفت ابزار بردگی است به بردگی کشاندن است و چه کسی است که دارد حاکمیت می کند بر این ماجرا آن چیزی که حاج آقا مجهول هست در تحلیل های شما تصریح نمیکنید این هست که این مدیریت چگونه دارد اتفاق می افتد تصریح کنید می دانم در ذهن شما، در ذهن دوستان هست ولی این را تصریح کنید که این دارد مدیریت می شود یعنی آن سرپرستی که شما آن سرپرستی نیاز به ارضا را دارید می گوید می آید تصریح کنید ولی تصریح به این نمی کنید که این ولایت شیطان را از مجرای قدرت دارد اعمال می کند این نظم اجتماعی را ایجاد می کند برای خودش، این نظم اجتماعی کنشگر کلان نیاز دارد و کنشگر کلان این نظم اجتماعی شرکت های چند ملیتی به علاوه ی دولت ها هستند یعنی بخش خصوصی و دولتی، بخش خصوصی و دولتی دروغ بزرگی است در اقتصاد سرمایه داری که خصوصی ها با دولتی ها مخالف هستند و دولتی ها با خصوصی ها، عین هم هستند هیچ تفاوتی ندارد یک عده هستند آنجا که می خواهند از قدرت استفاده کنند دولتی می شوند آنجایی که می خواهند از ثروت استفاده کنند بخش خصوصی می شوند یک مجموعه هستند این دعوی زرگری بخش خصوصی بخش دولتی است یعنی اصلاً این دعوی زرگری ایجاد کردند که بگویند بخش خصوصی از بخش دولتی جدا هست بعد این حاکمیت پر انگیزه ی نمی دانم پیشران دارد آن یکی نه مثلاً، نه خودشان یکی است اصلاً اساساً این دوتا، دوتا نیستند یعنی دوتا وجه از یک پدیده هستند آن پدیده سرپرستی شیطان هست در دنیای مدرن که به نظرم خیلی نیاز به تفکیک.... ما باید بفهمیم که بله وقتی دونالد ترامپ و بوش و بایدن و اوباما می آیند آن بالا می نشیند یک مجموعه قدرت اقتصادی که آن وسط نشسته است یک جایی دستش را در قالب یک شرکت چند ملیتی در می آورد یک جایی دستش را از دولت امریکا در می آورد یعنی اساساً این ور بازی... و آنجایی که این ها پناه بردند به جنس تحلیل های نسبت متغیرها آن جایی هست که به قول استاد ما و آراس می خواست نقد های مارکس را پنهان کند

مارکس یک چیزهایی سر در آورده بود از این ماجرا از این دزدی ها و آراس آمد بازی را عوض کرد اجازه نداد اینطوری می دانید دولتی ۱:۵۰:۵۹ بوده اقتصاد اصلاً اقتصاد سیاسی بوده اجازه نداد کسی اینطور فکر میخواست اجازه ندهد کسی اینطوری فکر کند آمد یک سری متغیر چید حالا شما الان می گوید حرص ، طمع فلان فلان او می گوید تورم ، بیکاری فلان فلان یک سری متغیر چید این متغیرها نسبت هایش را با هم تنظیم کرد بعد آمد یک جمله هم گفت، گفت چیزی حقیقت دارد که بتواند به بیان ریاضیات در بیاید دست مارکس را قطع کرد اینجا هست که دکتر درخشان می گویند و آراس بهترین اقتصاددان تاریخ است دست مارکس را قطع کرد دست اقتصاددان های سیاسی را هم قطع کرد از آن به بعد ما به جای اینکه بیاییم این هیمنه را نقد کنیم و اقتصاد سیاسی مدرن را نقد کنیم نظام قدرت مدرن را نقد کنیم نسبت به این متغیر ها را نقد کردیم یعنی ما آمدیم در کنار دستگاه های تحلیلی ریاضی واره ی منظومه واره ی اقتصاد مدرن یک منظومه ی دیگری ساختیم که حالا در آن منظومه به نظر من یک حد نازله آن میشود کاری که اقتصاددان های اسلامی بعضی از آنها کردند که خرد اسلامی بنویسیم کلان اسلامی بنویسیم که از همانجا گفتند محبوبیت ما اینجا بگوییم مثلاً تقرب آنجا گفتند مثلاً مصرف ما بگوییم انفاق آنجا گفتند مثلاً این متغیر ها را عوض کردند در همان نمودار ها یک سطح به نظرم متکامل دستگاه تحلیلی جایگزین را شما انجام دادید دستگاه تحلیلی جایگزین و آراس است در همان منطق و آراس که منطق جبر تعادلی است این در سیر بحث شما من این را می بینم با اینکه من به نظرم اگر از شما خواسته شود ملطفتانه به ولایت شیطان پردازید قدرتمندانه می پردازید یعنی من دستگاه تحلیلی که دیدم از مرحوم استاد این هست که آن دستگاه تحلیلی وقتی که بیاید ولایت شیطان را ترسیم بکند در عرصه اقتصاد سیاسی نه در عرصه نظریه مصرف کننده نه در عرصه اقتصاد کلان از هر دستگاه موجودی پر قدرت تر این را نقد می کند از لحاظ قدرت سیاسی، ولی این را شما ورود نمی دانم ابتدا ورود نمیکنید من خواهش می کنم ورود کنید اگر ورود کنید آنجا هست که به نظرم توفیق نظریه ی نوع نگاه سرپرستی که شما دارید در سایر منظومه های بدیعی که دارند تحلیل می کنند آنجا خوب دیده می شود ببخشید طول کشید.

**استاد صدوق:** تشکر میکنیم

**دکتر رضانی:** بسم الله الرحمن الرحيم خوب این دستگاه تحلیلی دستگاه تحلیلی خیلی ارزشمندی هست و حالا می گویم این خودش یک دستگاه تحلیلی قدرت خاص خودش را دارد عوامل و ارتباطاتش را بحث می کند یکی دو تا نکته عرض کنم راجع به همین موضوعاتی که فرمودید که حالا آن چیزی که به نظرم می رسد استاد شهید مطهری در کتاب نظری به نظام های اقتصادی اسلام بحث می کنند که ما یک گیاه داریم که باید غذا را به آن برسانیم اگر نرسانیم از بین می رود یک مرتبه بالاتر از حیات، حیوان است یعنی غذایش در طبیعت هست باید

برود بگردد پیدا کند و بخورد مرتبه ی بالاتر حیات، انسان است که باید غذایش را تولید کند لذا به یک تعبیر تولید فصل ممیز انسان و حیوان است و نکته درستی میفرمایید که تولید ولو شده یک اپسیلون از مصرف اگر بالاتر باشد این می شود انسان تازه به تعبیری یعنی مولدیت آن از مصرفش بالاتر باشد این میشود تعریف انسان با نگاه اقتصادی می شود به آن داشت. خوب غرب که اگر غرب بخواهد انسان را اداره کند باید آدم بشود که بتواند انسان را از اداره کند می گوید من که آدم نیستم تو را حیوان می کنم چه کار می کند؟ الگوی مصرف را توفیق می دهد بر تولید، طبق همین بحثی که مطرح کردیم که همه حیوان بشوند آن وقت من تولید کنم بقیه بخورند من از خوردن آنها درآمد کسب کنم و من آدم باشم ولی آدم بیخودی باشم یعنی آدم نیستم در حقیقت این یک نکته که من این را کامل قبول دارم در این موضوع و نکته دوم ناظر بر بحثی که فرمودید آنکه ما باید با دایره ایثار انگیزه درست کنیم ما در تبیین بحث اقتصاد مقاومتی می گوئیم آن چیزی که عامل حرکت انسان برای تولید هست ایجاد انگیزه هست منتهی غربی ها یک مدل انگیزه می سازند ما یک مدل آنها انگیزه برون زا می سازند یعنی چهار تا عامل بیرونی تعریف میکنند چهار تا الگو می گذارد می گوید می خواهید به آن برسید بدوید ما انگیزه درون زا تعریف می کنیم می گوئیم که تو آن شان و جایگاهت ایجاب می کند که تولید کنی نه اینکه اینطوری بگوئیم در حقیقت تولید یک انسان مومن بر اساس ایمان است یعنی نمی رود تولید کند برای که یک چیزی به آن متعلق شود که یک چیزی به دست بیاورد بلکه تولید میکند برای اینکه من به یک مولدیت متعلق هستم شهید مطهری تعریف می کند می گوید ایمان وقتی ایشان تعریف می کند می گوید یک چیزهایی به ما تعلق دارد ولی اینکه ما به چه چیزی تعلق داریم ایمان مشخص میکند که ما به چه چیزی متعلق هستیم لذا حالا به یک تعبیری می توان اسمش را گذاشت انگیزه درون زا من بیش از اینکه دنبال این باشم که چه چیزی به دست می آورم دنبال مسئله من این هست که من به چه چیزی متعلق هستم من به چه وجودی به چه حیاتی من اگر تولید کننده نباشم من نیستم لذا حالا مثلاً الگوی تولید میشود وجود مقدس امیرالمومنین صلوات الله علیه و آله و سلم که حضرت حد اعلای تولید بود و بعضی مواقع انگیزه تولید من مثلاً توضیح میدهم مثلاً اگر حضرت از ایشان پرسید که چرا تولید می کنید شاید با این جمله مثلاً که حضرت بفرمایند که مردم یا هم نوع تو هستند یا برادران دینی تو هستند ما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق تو بخوری انگار من خوردم یعنی اصلاً هیچ فاصله ای نمی گوید من، و وقتی می گوید تو بخوری انگار که من خوردم یعنی خوب هیچ تولیدی دیگر بی دلیل نیست هرچی بیشتر بهتر فرقی نمی کند لذا عرض من این است این را من آنجا با این انگیزه برون زا و درون زا توضیحش می دهم اینجوری می خواهم بگویم که ، نکته بعدی ناظر به بحث ایثار هم یک مثال بزنم یک روز صبح فکر کنم پنج سال پیش بود تقریباً یا ۴ سال پیش بود من صبح ساعت ۷ داشتم از خانه بیرون می آمدم برنامه صبح بخیر ایران داشت یک برنامه پخش می کرد یک کارآفرین آورده بود بعد این آقای مجری با این کارآفرین



صحبت کرد گفت که یک مقدار گفتگو کرد کارش این بود که بلدرچین پرورش میداد تخم بلدرچین می فروخت بعد هم آنجا هم گفت: گفت آقا من الان بگویم نیاز بازار ما ۴ برابر آن چیزی است که الان دارد تولید می شود خلق الله بیاید در این عرصه تولید کنید گفت من نباید قاعدتا این را بگویم ولی می گویم بعد توضیح داد که من از یک انباری نه متری شروع کردم و چه و چه و چه بعد مجری پرسید دقایق آخر برنامه بود گفت من می خواهم از شما خواهش کنم که بگویند عامل موفقیت شما چه چیزی بوده است؟ بعد مجری گفت که خواهش می کنم شعاری و اینها بحث نکنید نگویید تلاش نگویید فلان یعنی از اول گفت یک چیزی بگویید که متفاوت باشد این بنده خدا گفت بگویم آخر من میترسم بگویم شما مثلاً، نه بفرمایید خواهش می کنم بگویید گفت راستش من از زمانی که برای خودم عهد کردم نذر کردم بخشی از تولید خودم را در اربعین خرج کنم کارم رونق گرفته است آن مجری گفت خوب خیلی ممنون تشکر می کنیم و فرصت برنامه تمام شده آن مرد گفت گفتم که اگر بگویم تو متوجه نمی شوی یا مثلاً بارش... میخواستم آن بحث گفتمان منتهی در بحث ایثار آن چیزی که یاد گرفتم گفتیم از اساتید ما پنج تا بردار تعاملی داریم در حوزه ی اقتصادی یک بردار نزاع است یعنی جنگ است یک بردار رقابت است یعنی به معنای مسابقه است یک بردار همکاری است یک بردار نوع دوستی است یک بردار ایثار است اینها هر پنج تایش باید باشد یعنی چی؟ یعنی من با تولید کننده ی اسرائیلی در بردار نزاع برخورد می کنم من باید به آن ضربه بزنم باید آسیب بزنم همزیستی با آن برای من اصلاً قابل تصور نیست من در مصرفم در تولیدم کاری می کنم که او ضرر کند آسیب ببیند سرمایه اش از بین برود خسارت بخورد پس نمی شود ما به یک انسان مسلمان بگوییم شما فقط ایثار کن می گوئیم نه شما با یک عده باید نزاع کنی با یک عده باید مسابقه بدهی بله ما نسبت به کشور های همسایه مان که به لحاظ دینی و فرهنگی خیلی با ما هم نوا نباشند مسابقه داریم بله باید تلاش کنیم نسبت به آنها برتری داشته باشیم لایه بعدی لایه همکاری است ما با کشورهای خدمت شما عرض شود که هم راستا در عرصه ی سیاسی همکار هستیم تعاونی کار می کنیم لایه ی بعدی نوع دوستی است ما نسبت به آمریکای جنوبی که تحت ظلم و سلطه قرار گرفته است در بردار نوع دوستی عمل می کنیم و لو این که آنها نتوانند خیلی کمک خاصی برای ما انجام دهند ولی ما کارمان را برای آنها انجام می دهیم ولایه ی بعدی ایثار است نسبت به جامعه ی مومنین و تشیع ایثارگرانه رفتار می کنیم لذا من عرضم این است شاید در مثالهای این پنج بردار تعاملاتی در عرصه ی اقتصاد لازم است نمی شود بگوییم که یکی از آنها را ما فقط کار نکنیم نه یک انسان هر پنج تای آن را نسبت به آن کسی که دارد به من ضربه میزند باید با بردار نزاع حالا البته ضربه یک موقع یک مومن مسلمان دارد به من آسیب میزند نه مساله من این نیست ان لاییک دقیقاً مثالی که عرض کردم در امریکا و اسرائیل مثال مثلاً عرض میکنم ان درندگان تولید ما یک بحثی را طرح کردیم تحت عنوان درندگان تولید چه کسانی درنده ی تولید هستند؟ کسانی که تمام کارشان زایل کردن عقل انسان است تولیدکنندگان

مشروبات الکلی اینها درنده تولید هستند یعنی کسی که موفق بشود عقل را بزند تولید را زده است. این را از لایه انسان می آورد در لایه حیوان تولید کنندگان مواد مخدر تولید کنندگان فیلم های مبتذل و محصولاتش، تولید کنندگان نا امنی مثل بلکواتر و فلان و فلان نا امنی بازار یابی های امریکا هستند برای فروش سلاح یعنی اینها اول میروند در منطقه عمل می کنند نا امنی درست می کنند دو تا منطقه را جنگ درست میکنند بعد او می آید سلاحش را می فروشد آمریکا هیچ وقت بزرگترین قدرت نظامی دنیا نبوده است، بزرگترین فروشنده ی سلاح است دروغ می گوید که من بزرگترین قدرت نظامی دنیا هستم بزرگترین قدرت تولید نا امنی است حالا من می خواهم بعد برسم به بحث دکتر مقصودی پس عرض ما این است ما نسبت به این درندگان تولید باید در بردار نزاع عمل کنیم. نسبت به کسایی که کنارشان داریم کار می کنیم ولی به قول معروف خیلی هم سویی خاصی وجود ندارد در بردار رقابت البته رقابت نه به معنای چیز... به معنای مسابقه باید پیشی بگیریم در بردار همکاری نوع دوستی و ایثار پس این پنج تا در سبد تعاملاتی هر نفر باید باشد. به نظر من آن سبد تربیتی

در بحث تربیت اقتصادی می گوئیم تو مشخص کن با کی می خواهی در چه دایره ای می خواهی تعامل کنی مثلا ما می بینیم که در این مساله ضعف داریم مثلا بچه حزب اللهی خیلی به گوشی ایفون چیز ندارد نکته ای ندارد تحریم کرده می گوئیم حواست هست این تحریم کرده است حواست هست چه بلایی سرت می آید حواست هست این طراح تحریم می گوید من بنا دارم نان را از دهان کودکان ایرانی بگیرم چه جوری تو طبعت می گیرد این را بگیری استفاده کنی چرا چون قسمت هر بردار در جای خودش نیست پس این یک نکته می خواهم بگویم که بحث ایثار درست است اتفاقا انگیزه ساز است اگر ما بتوانیم پله هم برای ادما درست کنیم برای رسیدن به آن خیلی خوب است یعنی از اول نگوئیم برو ایثار کن می گوئیم ببین تو پنج تا قدم داری الان در این سطحی که هستی در این لایه عمل کن بعد در این لایه همین که پله بچینیم حرکتش شروع می شود ولی اگر ان را بچینیم آن طوری نمی شود خدا حافظ من میروم زندگیم را بکنم از من ایثار نخواه پس این هم یک بحث سیر تربیتی هم باید برایش در نظر گرفته شود نکته ی بعدی ناظر به بحث دکتر مقصودی که حالا شما فرمودید اینها این هست این درست هست که اینها به لحاظ اجتماعی این ناملایمات را ایجاد میکنند که بحث تولیدشان را ارتقاء بدهند من نمی گویم اینها نیست اما یک چیز مهم تر از این هم هست که ببینید ما در تعامل با جبهه غرب با کفر مواجه نیستیم ما با نفاق مواجه هستیم شهید مطهری بحث میکند میگوید ما مثلا در تعامل با بیانیه ی حقوق بشر با کفر خیلی از ما می گوئیم انها کفار هستند . ببینید چه طوری تولید می کنند نه این نیست اینها منافق هستند منافق دروغ میگوید یعنی این دلار که بالا مانده است فقط با دروغ و فریب و زور بالا مانده است . یعنی می خواهم تایید کنم بحث ایشان را ببینید امریکا .... امام در وصیت نامه ی سیاسی الهی شان حضرت امام خمینی (رضوان

الله تعالی علیه ) می فرمایند افتخار ما این است که دولت تروریستی آمریکا دشمن ما است ببینید این دولت چه کار می کند این با کودتا ترور سیاسی می کند یعنی هر ملتی هر جایی بخواهد به استقلال برسد حالا به واسطه ی این حرکت بلافاصله کودتا به راه می افتد با محور ترور سیاسی از طریق کودتا ترور فرهنگی از طریق رسانه ها اجازه نمی دهد فرهنگ خودش را داشته باشد ترور علمی از طریق روبایش مغزها یعنی چه کار می کند ترور علمی یعنی می گوید تو هیچی ...مردمان تو اهل علم نیستند آن تحقیری که می فرمایند همه می روند آنجا تحقیرشان نمی کنیم می گوید اینجایی که هستی تو بی سوادی اینجا هیچ کس هیچ چیز نمی فهمد یعنی شما آرام نیستید توی ایران بمانید میگویند اینجا همه نفهمند ببخشید دور از همه ی ملت رشید ایران اینقدر فضا را مغلوبه میکنند که شما بلند میشوی میروی لذا با ربایش مغزها ترور علمی میکنند با تولید ترور امنیتی با داعش امنیت ملت ها را ترور میکنند کل داعش مولد این مولود کثیف است امنیت را ترور میکنند حالا بعد بحث میکنیم و با دلار اقتصاد ها را ترور میکنند اصلا این کارش ترور است به ترور زنده است. آقا فرمودند در سخنرانیه روز بعثت فرمودند آمریکا یک رژیم بحران زا و بحران زیست است و این دلاری که بالا است به واسطه ی تضعیف دیگران است نه قوت خودش میخواهم اینجا بحثتان را تایید کنم حالا این را میخواهم بگویم یک دروغی گفته اند گفتند داعش اصلا داعش دروغ است دولت اسلامی عراق و شام من حرفم این است شما با ترور نمیتوانید هیچ وقت دولت تشکیل بدهید ولی با یک دولت میتوانید جهان را ترور کنید یعنی آمریکا... دولت برای ترور بنا گذاری شده است و حالا بحث دارد ملت خودشان را هم از دم تیر گذرانده اند این میزان سلاحی که به مردم فروختن یعنی آمیریکایی ها اول یک ناامنی اجتماعی درست میکنند که همه سلاح بفروشند تازه آمیریکایی ها مسلح هم نیستند هفت تیرکش هستند باز نیروهای مسلح یک نظمی دارد نظامی دارد سیستمی دارد بالا پایینی دارد ولی این ها این هم ندارند هفت تیر کشند من همیشه سوالم این است چرا این ها جلوی دولت آمریکا نمی ایستند با اینکه همه این ها مسلح هستند چون کسی که برای ناامنی رفته است سلاح خریده است همیشه از آنکه یک سلاح قوی تر دارد می ترسد و نمی ایستد جلوی او میگوید ببین من هم رفتم از آن خریدم یک گُلت خریدم در خانه ام گذاشته ام نه این که آن یک چیزی بالا تر از من دارد لذا این ها آمریکا متخصص تولید ترور فرهنگی است من خیلی برایم جالب بود میدانید که زبان ملی آمریکا چی است

حضار: ؟

دکتر رضانی: نه

حضار: ؟

**دکتر رضانی:** نه زبان ملی ندارد چون زبان یعنی فرهنگ تحت این عنوان که دور یک ملت های زیادی هستند اجازه نمیدهد کسی ۲۸:۵۰ بگوید آنجا لذا میخواستیم بحث ایشان را تایید کنن که دلار اگر دلار است اگر بالا است دروغ محض است یعنی آقا کلمه ی جادو را به کار بردند جادوی دلار ببینید جادو ویژگی آن چی است هیچی نیست خالی بازی است ولی همه فکر می کنند هست آقا من با بچه ها بحثمان همین است میگوییم دلار پشتوانه دارد دلار قدرت نظامیه امریکا است میگوییم خوب دروغ میگوید امریکا قدرت نظامی ندارد شما نگاه کنید در جنگ های اخیر هیچ کجا پیروز نبوده است امریکا قدرت فروش سلاح دارد چرا چون مهم ترین کالای صادراتی امریکا سلاح است آن قدرتی که دارد قدرت نا امنی دارد لذا اگر ما موفق بشویم مچ نفاق را باز کنیم ان دلار هم سقوط میکند از جایگاه های خودش ولی منکر این نیستیم که اینها با این ناملایمات اجتماعی دارند جامعه را مدیریت میکنند بله این کار را هم می کنند، این کار را می کنند ولی به نظرم آن کار مهمتر است هم این را می پذیریم هم در حوزه ی... خدمت شما عرض شود که پس من دو سه تا بحث طرح کردم در مورد این طغیانی که آقای مقصودی هم گفتند که ملت اروپا اگر آزاد بشوند راه برایشان باز شود که حالا اینجا هم یک جایی بخورد بحث درد سرساز... طغیان میکند من معتقدم این اتفاق داشت می افتاد کرونا آمد پیدا کنید پرتغال فروش را! تمام! یعنی مرزهای که داشت برداشته میشد تماما دوباره مرز بندی های جهان تثبیت شد به واسطه ی کرونا... تمام کنترل ها پدیده ی امنیتی بود پدیده ی بهداشت و سلامت نبود اصلا من میدانم من معتقدم این ها یک اتفاقی را به تاخیر انداختند با این موضوع حالا این تحلیلش بماند که حالا جامعه ی پزشکی ما بهش بر نخورد که چه اتفاقی افتاد. ولی این را میخواستیم بگویم که ملت شما ببینید ۵۲ هفته جلیقه زرد ها داشتند در فرانسه کار میکند بعد این اعتراضات داشت به آلمان و کشور های دیگر هم رسوخ پیدا میکرد اینها بنظر من یک تعویقی در موضوع انداختند تمام تجمعات مذهبی جهان متفرق شد یعنی اربعین ما ۲ سال فاصله خورد تازه بعد از شهادت حاج قاسم بعدش اربعین بلافاصله بعد از شهادت حاج قاسم خیلی ممکن بود متفاوت باشد ممکن بود زمینه ی اخراج امریکا از منطقه را فراهم کند ولی الان ۲ سال که فاصله افتاد است الان ما فعلا مساله ی مان زیارت است حالا بروید ۲ سال است نرفته ایم به تو از دور سلام کنیم و چای عراقیمان را بخوریم و این ها... حاج قاسم را زده بودند اربعین اگر بعدش اتفاق می افتاد معلوم نبود چه اتفاقی بیفتد در منطقه، ولی حالا دیگر به نظرم آن یک سری موفقیت ها دست پیدا کرد پس میخواهم تایید کنم که این ها اگر راه را باز بگذارند همان ملت هایی که تحت سلطه ی اینها هستند قیام میکنند که البته میگوییم میخواهند قیام کنند ولی ظرفیت قیامی که ما داریم را آنها ندارند این هم هست که حالا باید به این پرداخت پس آن ۵ بردار تعاملاتی را در اقتصاد عرض کردم این نسبت بحث آقای مقصودی تایید شد این که دلار با زور بالا است نه با مدیریت، مدیریت هم میشود ولی آن مهم تر است که این که بله این نکات بحث انگیزه برون زا را اینها تخصصشان در بحث انگیزه ی برون زا است ترامپ کتاب

نوشته است چگونه عضو باشگاه بلیونر ها شویم باشگاه بلیونر ها یعنی یک سری قله های مصرفی درست می کنند که یک درصد جامعه هستند با رسانه ها این قله های مصرفی را پمپاژ می کنند به مردم میگویند میخواهید برسید؟ بدوید کجا بدوید؟ در شرکتها بدوید و به جای این که مردم آنجا تولید کننده بشوند مستهلک می شوند اینها نیروی انسانی را مستهلک میکنند مصرفش میکنند و این فضا را با رسانه رقم میزنند الان هم که وارد یک بازار های جدید شدند یعنی شما هر فرهنگی که می بینید هر بازاری که می بینید یعنی در آن نقطه ای که مثلا آستین من میروید بالا اینجا بازار جدیدی درست میشود به نام تاتو و اتفاقاتی از جنس خودش و خدمت شما عرض شود الان در واتساپ هم نگاهی کنیم بد نیست در واتساپ نسخه ی بروز شده ی آن را نگاه کنید حاج آقا از هر قشری یک جنس گذاشته است یعنی یک مرد است یک زن است و یکی دیگر به جز جادوگرها دو جنسند خون آشام ها ۲ جنسند زامبیا ۲ جنسند بقیه اقشار مردم همه ۳ جنسند.

حجت الاسلام صدوق: ؟

**دکتر رضائی:** حالا مثلا ترنس مطرح میکنند همین در واتساپ از اینجا میشود فهمید چون من معتقد هستم در آمریکا جمهوری خواه که می آیند جهان را به خاک و خون میکشند دموکرات ها می آیند به افتضاح و کثافت می کشند عذر خواهی میکنم دموکراتها خیلی کثیف هستند یعنی حالا نمی خواهم... فرقی نمیکند ولی اینها تخصصشان پمپاژ فساد است خیلی متفاوت هستند با جمهوری خواه ها، زورگو هستند جنگ راه می اندازند که اسلحه بفروشند تراپ می آید کنار دست بن سلمان دیدید که کاتالوگ سلاح ورق میزد برای او اینها را به جان یمن انداخت سلاح ها را فروخت به عربستان و به قول معروف با چند تا جنگنده اینها را تهیج کرد که یمن را برونند بزنند این هم جالب است این را هم حالا بگویم می دانید که دو تا کشور در جهان بیشترین حد سلاح را دارند مردمشان بیشترین مسلحند یکی آمریکا ۳۰۰ میلیون قبضه سلاح دارند که یک چیزی حدود ۸۰ درصد مردمشان سلاح دارند. دومین کشور کجا است؟ یمن است ۵۷ درصدشان مسلمان هستند ولی سلاح های یمنی سلاح های جنگی است هفت تیر نیست به خاطر همین عربستان باید می فهمید که نمی تواند این هارا خلع سلاح کند این را هم بگویم ختم بحثم شود آقا در سخنرانی سال گذشته فرمودند در مورد این جنگ عربستان و یمن، گفتند که من یک توصیه ای به این عربستان دارم گفتند که شما متحدان آمریکا است الان وارد جنگ با یمن شده اید یا متحد شما به شما گفته است که پیروز میشوید و شما پیروز نشدید که وای به حال این متحدی که شما دارید که این تشخیص اشتباه داده است یا میدانسته است که پیروز نمی شود و به شما گفته است جنگ که باز هم وای به حال شما! من معتقد هستم دومی است اینها دوسره دارند بازی میکنند هم یمنی ها را تضعیف می کنند هم پول عربستان را می کشند بیرون هم عربستان را تخلیه قدرت کرده اند الان عربستان آماده تجزیه است. حالا بماند

پس این را میخواستیم بگویم تخصصشان این دلار است حاج اقا فقط یک پدیده ی اقتصادی نیست هم زمینه فرهنگی دارد ، هم زمینه سیاسی دارد هم زمینه علمی دارد، هم زمینه روانی دارد، با روان خلق الله بازی می کنند که این را این بالا نگاهش دارند و این حالا جمع بندی بحث های من بود حالا بعد آن وقت، اگر فرصتی شد بحث می کنم که آقا یک تبیینی از مسیر بیانیه ی گام دوم انقلاب دارند که حالا باید به آن پرداخت ممنون .

قسمت دوم

**استاد صدوق:** یک صلوات ختم کنید

**حضار:** صلوات

**استاد صدوق:** بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

**حضار:** صلوات

**استاد صدوق:** امیدوارم خدای متعال گفت و گوی ما را چه آنهایی که می‌گوییم چه آنهایی که می‌شنویم زمینه احیای کلمه حق قرار بدهد و اخلاص را در جمع چه گوینده باشند چه شنونده باشند بالا ببرد و این‌ها را ذخیره قبر و قیامت ما قرار بدهد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

**حضار:** صلوات

**استاد صدوق:** اگر یک جمع‌بندی نسبت به آنچه که تا حالا گفته شد داشته باشم، شاید بشود این نسبت را داد که اجمالاً یک هماهنگی بین دوستانی که با آنها در حال گفتگو هستیم وجود دارد و اگر بحث را روی نقاط اختلاف ادامه می‌دهیم، بعضی از این اختلاف‌ها اگر حل هم نشوند به اصل بحث ضربه‌ای نمی‌زنند و بعضی از این‌ها هست که ضرورتاً باید حل شوند. ما همه‌ی آنها را مطرح می‌کنیم، اما سعی می‌کنیم روی آن قسمت‌هایی تمرکز داشته باشیم که هم در روند حرکت‌هایی که ممکن است اگر مشورت از ما بخواهند به آن تکیه کنید و آن مشورت را بدهیم موثر هست. اگر این‌ها مورد گفتگو قرار بگیرد شاید بهتر باشد. مابقی را سعی می‌کنیم به اشاره بگذرانیم. مثل بحث تقدم تحقیر بر انگیزه که آقای دکتر مقصودی موردنظرشان بود در اشکال به بیان ما اگر نتیجه‌اش این باشد که سیاست محور باشد بر اقتصاد، این مقداری اختلاف را به حدی می‌کند که نیاز است به آن پرداخته شود. اما اینکه این تحقیر، در ایجاد انگیزه برای تولید موثر است و من بخواهم تنوع و ایشان مد را قبول داشته باشند من تنوع را مطرح کرده باشم اما آن ما حاصل و نتیجه‌ای که در نسبت بین تولید و مصرف انگیزه را برای تولید ایجاد می‌کند و یک ارزش افزوده‌ای را نتیجه می‌دهد در اینجا وقتی مشترک هستیم خیلی بحث را در این قسمت نباید معطل کنیم. بله در جای خودش که بخواهیم راه کارهای تفصیلی بدست بیاوریم آنجا لازم است که به موضوع هم پرداخته شود. من اثبات کنم که چقدر فضای جامعه‌ی مدرن به دنبال تنوع در قله‌های اجتماعی آن است و آن را زمینه قرار بدهد برای تحریک اجتماعی برای مادون. به تعبیر دیگر باید ببینیم در قله اجتماعی یا طبقات بالای اجتماعی جامعه‌ی مدرن چقدر تنوع جریان دارد تا بعد آن جامعه‌ای که آنها آمال خودشان قرار داده‌اند، بخواهند به سمت آن حرکت کنند. لذا تحریکی باید اتفاق افتاده باشد. بعداً می‌توان با آمار و ارقام نسبت به آن حرف زد. اما این که آیا نظام سیاسی آنها نسبت به نظام اقتصادی آنها حاکم است یا نظام اقتصادی آنها نسبت به نظام سیاسی آنها حاکم است اینجا به نظر می‌رسد که مقداری شاید بحث دامنه‌دار شود، این را اول شروع می‌کنم. بعد از آن بحث مکانیزم بازار که بر مبنای دزدی اصل تفوق تولید بر مصرف است، این را یک

مقدار توضیح می‌دهم و این که این‌ها بین هر دو تا بزرگوار مشترک هم بود، نسبت به فرمایش آقای دکتر رضانی هم که بحث انگیزه‌ی بیرونی و انگیزه درونی بود به این هم یک مقداری معترض می‌شوم. اما از این سه تا بحث، بحث تقدم سیاست بر اقتصاد یا اقتصاد بر سیاست به عنوان بحث اصلی ما و دو تا بحث فرعی ما هم بحث مکانیزم بازار که چگونه قابل تحلیل است و آن بحث انگیزه‌ی درون و انگیزه‌ی بیرون.

در این که نظام سیاسی ابر قدرت‌ها بر نظام سیاسی بقیه‌ی ملت‌ها حکومت دارد، نسبت به این ما تردید نداریم. یعنی وقتی بخواهند نظامات ملت‌ها را به بردگی بیاورند با استفاده از ابزار نظامی، با ابزار کودتا، با ابزار سیاسی، با ابزار اطلاعاتی‌شان زمینه‌هایی ایجاد می‌کنند برای این که بخواهند تفقه خودشان را بر دنیا نشان بدهند. در اینجا هم ما حرف نداریم. در هر کشوری که صحبت از آزادی و دموکراسی می‌شود اینها با ابزار نظامی، با ابزار اطلاعاتی، با ابزار کودتا حضور پیدا می‌کنند. اما مساله این است که در روابط اجتماعی درون جامعه‌شان، اگر جامعه دارای سه بخش سیاسی و فرهنگی و اقتصادی باشد، کدام نسبت به کدام یک محور است؟ تحلیلی را که مرحوم استاد ما داشتند در مقایسه‌ی با قوای انسان که قوای روحی، قوای ذهنی و قوای حسی تعبیر می‌کردند، کار قوای حسی کنش و واکنش نسبت به خارج است. یعنی متاثر از خارج می‌شود و بر خارج تاثیر می‌گذارد. قوای عقلی قوای سنجشی و نسبت برقرار کردن بین مفاهیم است. قوای روحی قوای حب و بغض، میل و نفرت است. آن وقت اگر هر سه تای این‌ها را جنود اختیار بدانیم که حالا می‌خواهد در جهت خیر یا در جهت شر به کار رود، می‌گویند نسبت‌های این‌ها عوض می‌شود. آن کسی که بخواهد اختیار منفی کند به این معنا است که می‌خواهد به محدود تکیه داشته باشد. یعنی به طبیعت تکیه داشته باشد. تکیه به مادون داشته باشد. یعنی حول و قوه را از مادون اخذ کند. آن کسی که می‌خواهد اختیار خیر داشته باشد، یعنی می‌خواهد به نامحدود تکیه داشته باشد، می‌خواهد حول و قوه‌اش را تابع خالق خودش تعریف کند. لذا اعطا را و رفع نیازش را از مافوق می‌گیرد. ما موجود فقیر و نیازمندی هستیم اما این که رفع نیازمان را از کدام طرف طلب کنیم، از طبیعت طلب کنیم یا از موجود نامحدود طلب کنیم و نگاه به آن نامحدود کرده باشیم او برای ما طبیعت را به تسخیر در بیاورد یا نگاه به طبیعت کرده باشیم هر کجا که مانعی هست باید با تناضع این مانع را کنار بزنیم، این دو مبنای جامعه شناسی به ما می‌دهد و سیاست و فرهنگ و اقتصاد دو جور نظم پیدا می‌کند. لذا اگر کسی نگاهش به نامحدود باشد نیازش رفع می‌شود اما توسعه‌ی نیازش بر اساس شدت تعلقش به نامحدود شکل می‌گیرد. لذا از ایتارش مضطرب نمی‌شود آن بحث درونی و بیرونی را هم من اینجا در خلالش عرض می‌کنم. یعنی من ابراز نیاز می‌کنم و قرار است اعطایی اتفاق بیفتد، رفع نیازی شکل بگیرد، اگر به نظام مافوق خودم ابراز نیاز بکنم یا به نظام مادون خودم ابراز نیاز بکنم این دو نوع کنش برای من رقم می‌زند. اگر به مادون باشد یعنی حواس من پیشران در تحلیل ذهنی در میدان حب و



بغض است. ولی اگر مسالهی اتصال به نامحدود باشد، در تحلیل ذهنی حب و بغض و طلب من نسبت به مافوق پیشران است. پیشران است در این که چگونه نسبت به طبیعت کنش و واکنش داشته باشم. لذا تغییر متغیرها به معنای تغییر جهت حرکت است. یعنی اگر می‌خواهد الهی رفتار کند به معنای این است که اقتصاد در آن پیشران باشد. بعد از آن برای تئوریزه کردن سیاست، عقلانیتش را به کار بگیرد. یعنی حب و بغضش را بخواهد نظم بدهد و برای آن کنش عینی و کنش اقتصادی تعریف کند. آن کسی که طرف تعلقش به طبیعت است طبیعتاً او و کنش و واکنشش با طبیعت محور است برای اینکه این را در فرهنگ تئوریزه کند، و محور است که بعداً انسان را وقتی شأن انسانیتش را پایین می‌آورد و تجزیه می‌کند به این معنا است که دارد روحش را کوچک می‌کند و لذا سیاستش دارد ذیل آن قرار می‌گیرد. پس اگرچه ظاهراً یک قدرتی شکل می‌گیرد اما آن قدرت برآمده از یک اختیار نیست قدرت برآمده از یک حیوانیت است. اگر چی باشد؟ اگر طرف نگاهش به طبیعت باشد. اما آیا امکان این که این را تئوریزه کند هست یا نه می‌گوییم بله. پس یک امداد زمانی خدای متعال به اینها می‌کند یک حیات زمانی به اینها می‌دهد ولی به معنای این نیست که حقیقتاً دارند قدرتمند در جهت حب و بغضشان می‌روند نه دارند حب و بغض اجتماعی را کوچک می‌کنند دارند اکولومیکش می‌کنند.

**دکتر مقصودی:** گوش تنها برای فهمیدن این بحث شما کفایت نمی‌کند می‌شود از تخته هم استفاده کنید؟

**استاد صدوق:** چشم

**دکتر رضانی:** می‌خواهد سیاست را حاکم کند

**دکتر مقصودی:** بله موضوع دعوا را می‌دانم

**استاد صدوق:** شروع ما از نیاز است که انسان فاعل نیازمند است. موجود نیازمند است. مخلوق نیازمند است. اما آیا در قدم اول، این نیاز را نیاز مادی تعریف کنم یا نیاز الهی؟ طبیعت باشد یا خالق طبیعت؛ محدود باشد یا نامحدود؛ هرکدام از اینها را که معنا کنید کارتان راه می‌افتد. حالا اینها اگر این اتفاق بیفتد در قوای حسی، عقلی و روحی که گفتیم کنش و واکنش با خارج، انسان که قوای تاثیر و تاثر به خارج را دارد قوای حسی او است. این هم سنجش و ترازو و میزان در مفاهیم. و این هم حب و بغض. اگر در سطح اجتماعی وارد شود این می‌شود اقتصاد؛ عملکرد عینی؛ این می‌شود فرهنگ؛ این هم می‌شود سیاست؛ لذا سیاست تمایلات اجتماعی یک ملت است. تمایلات منشأ قدرت یک ملت است. اینجا هم هنجارها، پذیرشها، محاسن، باورها در سطح اجتماعی علوم هم اینجا جا پیدا می‌کند و امثال الذالک. حالا اگر قرار باشد این محور قرار بگیرد به معنای این است در این نظام این متغیر اصلی شود. من متغیرها را با این عددها ارزشگذاری می‌کنم به این دلیل که می‌خواهم بگویم در

یک سیستم وقتی متغیر اصلی بخواهد پیشران باشد، باید سهم تاثیرش بر دو تا متغیر بعدی غلبه داشته باشد. لذا وقتی متغیرها به این نحو چیده شوند، یعنی کنش و واکنش با خارج، تاثیر و تاثر نسبت به خارج اصل در سنجش‌ها قرار می‌گیرد. کما اینکه روش حسی در غرب اصل است در همهی علومش. و طبیعتاً این میل و نفرت‌ها را جهت می‌دهد. اگر این قرار بگیرد، وضعیت بر عکس می‌شود. یعنی در نظام اسلامی حق این است که سیاست محور باشد. تمایلات در جایی که قرار است مدام توسعه پیدا کند یعنی ما ارتباط انسان با انسان را ذیل ارتباط انسان با خالقش بخواهیم تعریف کنیم و رابطه انسان با طبیعت را از ارتباط با خالق بخواهیم نتیجه بگیریم، طبیعتاً توسعه انسانی یعنی توسعه حب نسبت به ما فوق که بعد توسعه حب نسبت به خود انسان‌ها را رقم بزند و بعد این را هم درون خودش منحل کند. اگر این گونه باشد پس در نظام اجتماعی ما سیاست محور می‌شود آغاز حرکت ما هم این گونه است. یعنی اول انقلاب سیاسی ما رقم می‌خورد یعنی باید اول تمایلات یک جامعه از دنیا به سمت خدای متعال تغییر پیدا کند تا بعد بتواند متناسب با آن علوم خودش را رقم بزند و متناسب با آن عملکرد اقتصادی داشته باشد. حالا اگر بگوییم در دنیای مدرن و نظام سرمایه‌داری اقتصاد محور نسبت به فرهنگ و سیاست نباشد چه لوازماتی پیش می‌آید؟ طبیعتاً بقای نظام آن به بقای قدرت سیاسی او است. یعنی اگر شما قدرت سیاسی را از او گرفتید ناهنجاری سیاسی برای او درست کرده‌اید، آن جامعه باید فرو بپاشد. اما اگر اقتصاد محورش باشد چه بسا سیاستش فرو بپاشد اما نظامش فرو نپاشد. چرا چون پیشران و متغیر اصلی در آن نظام، اقتصادش است. عدول از قواعد دموکراسی در نظام آمریکا یا اروپا جاهای مختلف، آن زیاد دارد اتفاق می‌افتد. گرچه این زیاد اتفاق افتادن آن مرهون انقلاب اسلامی است و شرایطی که در اسلام ایجاد شده. اما به نظر می‌رسد که اینها فروپاشی آن نظام را نتیجه نداده است. در جنبش وال استریت می‌توانند ابزارهای سیاسی خودشان را با توجه به شرایطی که در دنیا فراهم کردند کنترل کنند. اما اگر آقای دلار متفاوت با ابزار سیاسی‌اش مورد هجمه قرار بگیرد نظرم‌ان می‌رسد فروپاشی آن نظام قطعی است و این ناهنجاری‌های اقتصادی که برای ما به وجود آمده، به دلیل اینکه متغیر اصلی در نظام ما نیست، تا وقتی که نتواند به آن ابزار اصلی ما ضربه بزند، حیات اجتماعی نظام اسلامی را ما می‌توانیم بگوییم داریم. اما به هر میزان که این بیاید و تنه بزند و آن امیال را هم ضعیف کند، خطر برای جمهوری اسلامی واقع خواهد شد. لذا اگر بگوییم فروپاشی نظامات سیاسی هم ممکن است اتفاق بیفتد مثلاً ایالت‌های آمریکا از هم جدا شوند هر کدام اعلام استقلال کنند یا این دولت فرو بپاشد و یک دولت دیگری بیاید و آن دولت دوباره با هم نزاع داشته باشند، بیایند در کنگره، کنگره آن را بگیرند، این چیزها برای یک نظامی که محورش سیاست است عامل فروپاشی می‌شود. حال اینکه ما شاهد این مسئله نیستیم و از آن طرف می‌بینیم که بودجه‌هایی هم که برای این بخش‌ها اختصاص داده می‌شود در نسبت با بودجه‌هایی که در بخش اقتصادی قرار می‌گیرد بسیار کمتر است. شاید این تعبیر بیجا نباشد که بگوییم به اندازه آبدارخانه یک سازمان دارند به بخش

سیاسی آن هزینه تزریق می‌کنند. چه در بخش اداری دولت‌ها چه در احزاب‌شان و امثال ذلک. بیشترین بودجه‌هایی که دارد در یک جامعه گردش پیدا می‌کند، مربوط به بخش اقتصادی‌اش است. حساسیت مردم هم همینطور. چقدر نسبت به موضوعات اقتصادی حساسیت دارند چقدر نسبت به موضوعات سیاسی حساسیت دارند. مجموعه‌ی این‌ها، اینگونه برای ما تلقی ایجاد کرده که در آن نظام، اقتصادش محور در نسبت با فرهنگ و سیاستش است ولی خوب در نظام اسلامی باید نسبت برعکس باشد. لذا اگر اینگونه باشد در تولید انگیزه هم باید نوع ارتباط با طبیعت و شهواتی که انسان نسبت با طبیعت دارد، عامل باشد تا من بخواهم نسبت به تولید حرکت داشته باشم و انگیزه برای من ایجاد شود و البته حاصلش تحقیر اجتماعی هم هست چون محرومیت اجتماعی فقر اجتماعی، تحقیر اجتماعی را هم در پی خواهد داشت. اما اگر در نسبت بین این دو بخواهیم دقت کنیم طبیعی است که باید آن چیزی که اگر آن را برداریم نظام به هم نمی‌خورد، باید بگوییم آن متغیر اصلی است. این را هم که بگوییم تنوع را کم کرده، اگر به عنوان امر محقق حسابش کنیم، ما هم از اول همراه بودیم، گفتیم ارضا اتفاق نمی‌افتد وقتی ارضا اتفاق نیفتد یعنی در بدنه‌ی جامعه امکان تنوع مصرف نیست اما اینکه افراد بالای جامعه را دارای یک سطح از بهره‌مندی از امکانات قرار می‌دهند و آن را در بوق تبلیغاتیشان می‌کنند و آن عامل می‌شود که جامعه بخواهد تحریک اجتماعی برایش ایجاد شود به نظر من این اتفاق می‌افتد ولی در یک درصدی که دارد اتفاق می‌افتد لذا ما از ابتدا هم بحثمان این نبود که تنوع یک امر در جریان و محقق است، بحثمان این است که این ابزار تحریک اجتماعی است. این بحث اول!

بحث دوم که بحث مکانیزم بازار باشد، عرض ما این بود که حرکت مکانیزم بازار از سطح خرد شروع می‌شود اما سودآوری که در سطح کلان و در سطح توسعه‌اش است به مراتب بالاتر از بخش خردش است. یعنی وقتی توانستید یک اخلاقی را به دنیا اثبات کنید که مثلاً عرض می‌کنم در آن واقعه‌ی پشتوانه طلا به دلار آمدند از پشتوانه طلا به تولید ناخالص داخلی و این‌ها شیف‌ت پیدا کردند، چه چیزی باعث می‌شود که اجماع جهانی سر این حرف اتفاق بیفتد؟ چه چیزی باعث می‌شود که همه دنیا به پذیرشش برسند که این اتفاق رقم بخورد؟ ما گفتیم قدم اولش این شیب تولید و مصرف است؛ اما این طبیعی است که وقتی این بتواند تفوق ارزی پیدا کند کسی که تفوق ارزی دارد، مصرف آن می‌تواند بر تولیدش سبقت پیدا کند کما اینکه مثلاً الان ۲۶ درصد دنیا را دارد، تولیدش ۲۴ درصد است. یعنی آمارها همین را نشان می‌دهد که امروز مصرف جامعه آمریکا از تولیدش بیشتر است اما می‌خواهم بگویم این برآیند یک حرکت اجتماعی است که توانسته در فرایند حرکت خودش تفوق ارزش خودش را در یک مکانیزم اولیه که سطح خرد هم گفتیم هست، همیشه سطح خرد نسبت به سطح کلان متغیر ضعیف‌تر است و بالاتر از آن که گفتیم سرپرستی نیاز و ارضا است، وقتی این کار را انجام می‌دهد و می‌تواند به این سطح

برسد، دیگر باز خیلی وابسته‌ی شاید به دلارش هم به این مسئله نباشد که مثلاً چقدر ارز من در دنیا خواهان دارد اما همه‌ی دنیا احساس می‌کند حتی اگر فردا قدرت اقتصادی چین بالاتر از آمریکا شود، احساس کند که تولید نیاز جدید و ارضا به دست جای دیگری است، همینطوری نوکری خودش را نسبت به آمریکا ادامه خواهند داد. پس سطح توسعه در مکانیزم بازار حاکم بر سطح کلان و سطح کلان حاکم بر سطح خرد است. اما وقتی از خرد توضیح می‌دهیم برای این است که فرایند تبدیل شدن به سطح کلان و سطح توسعه‌ی آن مشخص شود. این هم بحث دوم!

در بحث سوم که بحث انگیزه‌ی درونی و انگیزه بیرونی است اگر بحث ایمان به عنوان یک انگیزه‌ی درونی بتواند تحلیل تفصیلی پیدا کند من استفاده می‌کنم اما به نظر می‌رسد که در نظام اسلامی هم بحث انگیزه یک امر بیرونی است به این مکانیزمی که عرض کردم. یعنی نیازمان را ابراز می‌کنیم به غیر ولی آن غیر قدرت ارضا و اعطا را دارد و او به دلیل اینکه قواعدش از قواعد مادی تبعیت نمی‌کند، یعنی می‌گوید اول بده دوم بگیر. بیشتر بده کم‌تر بگیر. این حکایت از این دارد که اتصالش به خالق باعث شده است که بتواند در نسبت بین بیشتر دادن و کمتر گرفتن، کم نیاورد. یعنی اینکه اول بدهد و دوم بگیرد کم نیاورد. مقدار ایثار در نسبت بین تولید و مصرف به شما خواهد گفت که چه مقدار از بالا به شما اعطا شده است. یعنی اگر شما در نسبت بین تولید و مصرف در آنجا می‌خواستید حرص را کمی کنید می‌گفتید به هر مقدار که توانستم تولید بیشتر داشته باشم مصرف کمتر داشته باشم این اختلاف به من می‌گفت که جامعه چقدر حریص‌تر است. اینجا اگر شما مکانیزمی را ایجاد کردید که ایثار اجتماعی نسبت تولیدتان را به مصرف، فزاینده‌تر کند، همان می‌تواند در سنجش مقدار ایثار شما کمی باشد، مقداری که قرار است از طرف غیب به صورت کمی به شما برسد. ببینید ما قرار است اعطایی که خدای متعال به ما می‌دهد آن برکتی که قرار است به ما بدهد را فهم کنیم که چقدر است چگونه است با چه معادله‌ای است. می‌خواهیم کمی‌اش کنیم.

**دکتر مقصودی:** ضرورت داریم بر این؟ اضطرار داریم به فهمش

**استاد صدوق:** اضطرار ما جهت عینی است. به نظرم در عینیت بدون کمیت نمی‌توانیم حرکت کنیم. بدون معادله نمی‌توانیم حرکت کنیم. با مفاهیم کلی، سفارش و توصیه، قدرت حرکت عینی نخواهیم داشت. ما باید بتوانیم به فرمول تبدیل کنیم. من این ضرورت را دارم برای کمی کردن و معادله‌ی آن را هم همین می‌دانم البته در مسائل اقتصادی. در مسائل سیاسی یک جور دیگر است در مسائل فرهنگی هم یک جور دیگر است. ما فعلاً الان چون مسئله‌مان این است و یک برش اقتصادی زدیم دارم این فضا را مطرح می‌کنم. در تحلیل نظام سرمایه‌داری چون اقتصادش حاکم بود دقیقاً یک نظام حاکمی را گفتیم که سیاست و فرهنگش ذیل آن می‌توانست تعریف شود. اما

اینجا چون داریم متغیر تبعی را تعریف می‌کنیم طبیعتاً باید متغیر فرعی‌اش که فرهنگش باشد، متغیر اصلی که سیاستش باشد آنها را هم تعریف کرده باشیم تا مجموعه‌ی کل را تحویل داده باشیم. اما فعلاً برش اقتصادی را داریم می‌گوییم. در اینجا قرار است بتوانیم ایثار را کمی کنیم. باید بتوانیم در نسبت بین تولید و مصرف این را متبلور کنیم. به نظر من آن ابزارهایش را هم با مثال‌هایی که عرض کردم حالا چه در جریان اربعین که آدم می‌بیند اعطاء مردم و ایثارشان به مراتب دارد اتفاق می‌افتد و مصرف هم به نهایت کم است یعنی اگر در اربعین یک کسی

**دکتر مقصودی:** حاج آقا

**استاد صدوق:** نه عرضم این است می‌خواهم بگویم اگر شروع کنید این را قاعده‌مند کنید و کم هم کنید و به همه برسد اما اندازه‌اش کمتر باشد، مردم اعتراض می‌کنند؟ کسی اعتراضی نسبت به چیزی ندارد چون همه این‌ها را تفضل می‌بینند. همه این‌ها را اعطا می‌بینند و برای همین مسئله اگر بخواهند نیرویشان را هم در اختیار قرار بدهند نیاز به این کارت زدن و عرضم به خدمت شما مقررات ساعت کاری و اینها نیست. آن وقت اگر این بتواند مدل شود برای تولیدات اقتصادی در داخل جامعه تبدیل به ساختار شود به نظر من همان فاصله بین تولید و مصرف را ما خواهیم داشت اما با ابزار ایثار

**دکتر رضانی:** حالا من یک نکته‌ای را می‌خواستم عرض کنم که حاج آقا ما انسان را همان قدر که نیاز محور تعریف می‌کنیم باید توان محور هم تعریف کنیم. انسان به نسبت خالق نیازمند است نسبت به طبیعت توانمند است.

**استاد صدوق:** به خاطر همین عرض کردیم که اگر آن را محور قرار دهیم

**دکتر رضانی:** دارم همین را عرض می‌کنم نه ما همیشه از کلمه‌ی نیاز کلمه‌ی بسیار پرتکراری در تبیین ما از انسان است در حالی که من عرض می‌کنم باید توازن را برقرار کنیم بین تعریف انسان به عنوان یک موجود نیازمند و یک موجود توانمند. به نسبت خالق نیازمند است به نسبت طبیعت بالا دست است. توانمند است.

**استاد صدوق:** ما همین جوری معنا کردیم

**دکتر رضانی:** نه ببینید چون من عرض می‌کنم در آن چیزی که ترسیم فرمودید بحث از نیاز شروع می‌شود

**استاد صدوق:** نه خب شما باید بگویید

**دکتر رضانی:** من می‌گویم وقتی در مورد انسان صحبت می‌کنیم

**استاد صدوق: خب**

**دکتر رضانی:** به یک اعتبار انسان نیازمند است به نسبت خالق و به یک اعتبار توانمند است به نسبت سایر موجودات خلقت به نسبت طبیعت. انسان بالای طبیعت است. بالا دست به لحاظ وجودی. اصلاً انسان ربط خودش است یعنی ما میگوییم ربط انسان با خالق ربط انسان با طبیعت یک ویژگی وجود دارد که اصلاً انسان ربط بین همه چیز است. خودش یک وجود به یک تعبیری ربطی است و این ربط بین خالق و اصلاً بحثی است که در حوزه طبیعت وجود دارد ما انسان را نسبت به طبیعت نیازمند تعریف کنیم اصلاً نیازمند تربیت می‌شود یعنی باید توانمند تعریفش کنید.

**استاد صدوق:** آهان شما دارید معنای نیاز را مترادف با نیاز به طبیعت میگیرید. من این کار را نکردم

**دکتر رضانی:** ببینید ما با مخاطب داریم صحبت می‌کنیم یعنی باید ببینیم که این واژه در اذهان عمومی چه تعبیری از آن می‌شود. اگر متوجه می‌شویم وقتی ما به انسان می‌گوییم نیازمند بقیه می‌گویند که بله ما همیشه نیازمند هستیم این اصلاً خودش را نیازمند تعریف می‌کند

**استاد صدوق:** خب این خوب است یا بد است؟

**دکتر رضانی:** به نسبت طبیعت نباید خودش را نیازمند تعریف کند. اگر خودش را نیازمند تعریف کند در تولید گیر می‌کند

**استاد صدوق:** این را به نسبت قبول می‌کنیم. به محض اینکه شما بگویید به نسبت یعنی جهت پیدا می‌کند حالا اجازه بفرمایید اگر به نسبت گفتید، گفتید به نسبت خالق، به نسبت به طبیعت، خب بعد ما از شما می‌پرسیم که اصل وجود من در نیاز به اوست یا در نیاز به این؟

**دکتر رضانی:** حالا اصلاً من می‌گویم دایره واژگانی را می‌توان تغییر داد چرا اینقدر از کلمه نیاز استفاده می‌کنید؟

**استاد صدوق:** بفرمایید

**دکتر رضانی:** اصل وجود ما از ارتباط با خالق و طبیعت است. من ارتباطم من ربطام من هستم. یعنی من عرضم این هست که چرا اصرار به این کلمه است. من نمی‌گویم که غلط است بر روی غلط بودن آن بحثی ندارم. حتی شهید مطهری بحث می‌کند که انسان بدنش هم نسبت به سایر حیوانات در یک حد تعادل بیشتری است. یعنی ساخت بدن انسان نسبت به سایر موجودات و حیوانات متعادل‌تر است. طبعش متعادل‌تر است و این فضل انسان به سایر موجودات است. این یک نکته، یعنی ما انسان را حالا به یک تعبیری در تربیت خودش را خیلی نشان

می‌دهد که ما در حقیقت تعریف مبنایمان کرامت نفس است ولی من فکر می‌کنم که اگر خیلی با واژه نیاز کار کنیم این گیر می‌کند خودش را درست تعریف نمی‌کند.

**استاد صدوق:** حالا در ادبیات دین اولین مواجهه‌اش را با وجود خودش فقرش هست یا توانمندی‌اش؟

**دکتر رضانی:** هردو به نظر. فقر الی الله است نه فقر نسبت به طبیعت

**استاد صدوق:** خب ما که نگفتیم طبیعت

**دکتر رضانی:** خب نه آن اصلاً اتفاقاً چه بسا برعکس هم باشد. توان خودش را نسبت به طبیعت دریافت کند بعد متوجه شود که فقر نسبت به خدا دارد. یعنی بخواهد از محسوس به معقول حرکت کند. از جزئی به کلی بخواهد حرکت کند. اشکالی که ندارد.

**استاد صدوق:** به نظر ما در قدم اول چه بدو تولد چه در ادامه حرکت اصل نیازش را احساس کرده است

**دکتر رضانی:** من بیشتر از زاویه نگاه تربیتی را برایتان بگویم. یک نکته‌ای می‌خواستم این را بگویم چون بحث الگوسازی است، غرب به شدت دارد در الگوسازی حیوانیت کار می‌کند. شما ببینید هالیوود دارد یکسری شخصیت‌های بزرگی را مطرح می‌کند، مرد عنکبوتی. می‌گوید ای انسان تو اگر بخواهی توانمند شوی باید عنکبوت شوی، بتمن خفاش است. زن گربه‌ای. تمام عناصر طبیعت را دارد به عنوان قدرت تعریف می‌کند.

**استاد صدوق:** خب همان چیزی که عرض کردیم

**دکتر رضانی:** حالا من می‌خواهم این را تایید کنم و به شدت دارد الگوسازی می‌کند و گویا مثلاً یک نوجوان و جوان وقتی این‌ها را نگاه می‌کند می‌گوید، بین من اگر بخواهم قوی شوم باید حیوان شوم. باید رعد و برق شوم. باید طبیعت شوم. باید درخت شوم. پس ببینید این خیلی نکته مهمی است و جالب هم است من به نظرم این‌ها دارند عدالت‌خواهی مردمان غرب را می‌زنند چون بعداً که این شخصیت‌ها را تعریف می‌کنند آخرش اسمش را می‌گذارد لیگ عدالت. یعنی این خلق و خوی این اگر به مردم دارند فشار می‌آورند و برای اینکه فشار را تخلیه کنند دارند شخصیت مجازی و فیک برایشان درست می‌کنند و این شخصیت مجازی و فیک این‌ها آدم نیستند و نمی‌گذارند این‌ها آدم شوند و اسمش را می‌گذارند لیگ عدالت. چه کسانی دارند عدالت برقرار می‌کنند؟ الگوهای حیوانی مرد عنکبوتی و بتمن و چی و چی دارند اسمش را می‌گذارند **justice league**، لیگ عدالت. پس این هم یک نکته می‌خواستم عرض کنم که این کجا خودش را نشان می‌دهد که بگوییم، ای انسان تو از همه‌ی حیوانات توانمندتر هستی. ما اصلاً هیچ نقطه‌ی مقابلی نداریم. به شدت در فرهنگ سگ دارند کار می‌کنند. به

شدت که به قول معروف تک تک عرصه‌های حیوانی را دارند نسبت به آن برنامه‌ریزی می‌کنند. ما انگار حواسمان نیست که دارند انسان را تنزل می‌دهند. حالا ما برای اینکه انسان را سر جای خودش بنشانیم باید برتری‌اش را نسبت به این‌ها بگوییم. منتهی من عرضم این است ما با گفتمان نیاز یا با این کلمه و پر تکرار کردن این کلمه به نظر من یک جایی دچار اشکال می‌شویم در بحث‌های تربیتی. یعنی فرزندی که بخواهم پرورش دهم به او بگویم تو نیازمندی یا توانمندی من می‌گویم هر دو را باید بگوییم، می‌گوید به نسبت رب و خالقت نیازمندی به نسبت به بقیه توانمندی.

**استاد صدوق:** نسبت بین این دو تا اصلی و فرعی هم پیدا می‌کند؟

**دکتر رضانی:** بله؟

**استاد صدوق:** دو تا متغیر گفتید اصلی و فرعی پیدا می‌کند یا نه؟ مساوی هستند

**دکتر رضانی:** نمی‌شود اصلا از هم تفکیک کرد. یعنی توان و نیاز برای چه

**استاد صدوق:** در خارج روح را از عقل و حس نمی‌شود تفکیک کرد. این روشن است. اما من یک انتزاعی لازم دارم، این انتزاعم برای چه هست؟ برای اینکه بتوانم تئوریزه کنم.

**دکتر رضانی:** حالا من آن را عرض کردم. آنجایی که به انسان می‌خواهیم بگوییم تو تولید کننده هستی، می‌گوید از چه تولید کنم؟ دائما به دنبال این است که یک چیزی را بردارد و از آن تولید کند، یعنی تو خودت قطب مولدیتی یعنی منبع تولید خودت هستی چون صاحب فکر و عقل هستی. بعد حالا عرض می‌کنم این کجا خودش را نشان می‌دهد.

**استاد صدوق:** جایگاه خودش را باید در نظام بگوید دیگر.

**دکتر رضانی:** خوب باشد.

**استاد صدوق:** آن نظام باید بتواند به او بگوید تو چه الگوی تولیدی داشته باش و چگونه آن را تولید بکن

**دکتر رضانی:** احسنن حالا وقتی در عینیت می‌رویم

**استاد صدوق:** وگرنه اگر هر کسی را به خودش واگذار کردی آن واگذار کردن، از تواضع است که می‌آید برای

شما



**دکتر رضانی:** نه به خودش واگذار نمی‌کنیم، الان نگاه کنید به هرکس می‌گویی تولید کن می‌گوید باشد، وام بده! باشد، یک مواد اولیه‌ای بده! یک زمینی بده، من که ندارم. چگونه داری خودت را تعریف می‌کنی؟ تولید را هم البته یک جاهایی اشتباه تعریف می‌کنیم. تولید با مولدیت فرق می‌کند. آن چیزی که ما در بحث اقتصاد مقاومتی رویش کار می‌کنیم بحث مولدیت است. در حالی که وقتی به او بگویی تو توانمندی یا درست با او صحبت کنی و بگویی تولید کن، اولین چیزی که به ذهنش می‌رسد این است که می‌گوید اول باید اصلاح الگوی مصرف کنم، از محل اصلاح الگوی مصرف، زمینه‌های تولیدم هم فراهم می‌شود.

**استاد صدوق:** ما انکار نداریم، مشکلی نداریم.

**دکتر رضانی:** عرضم این است، منتهی می‌خواهم بگویم چون یک مقدار دغدغه‌ها در حوزه تربیت است و در حوزه تربیت اقتصادی هم بحث داریم، الان شما به هرکسی بگویی تولید کن می‌گوید باشد شما یک چیزی بده من تولید کنم؛ این یعنی هنوز دارد خودش را نیازمند می‌بیند به نسبت تربیت. چون من به او گفتم برو و در طبیعت عمران و آبادانی کار کن، واست عمرگم فيها، برو طبیعت را توسعه‌اش بده. منتها این می‌گوید چگونه می‌شود؟ من باید یک چیزی داشته باشم تا بروم یک کاری را انجام بدهم. این لازمه‌اش این است که این فرد در نسبت به طبیعت و در نسبت به کالا خودش را درست پیدا کرده باشد.

**استاد صدوق:** قبول دارم. یعنی باید نسبت به طبیعت و خالق نسبتش را مشخص کند؛ نسبت به یک کسی خودش را نیازمند تعریف کند و نسبت به یکی توانمند. این روشن است. اما بین این دوتا بنظر من متغیر اصلی و فرعی لازم دارد و ساختار می‌خواهد.

**دکتر رضانی:** چرا متغیر اصلی و فرعی لازم دارد؟

**استاد صدوق:** دوگانگی. یک چیزی بالا و پایین نباشد این مشکل پیش می‌آید.

**دکتر رضانی:** بین دو متغیر نه بین دو اله

**استاد صدوق:** باشد دو متغیر. اصلا موضوع همین است.

**استاد صدوق:** وقتی دو نفر باهم قرار بگذارند یکی را بالا می‌گذاریم و یکی دیگر را پایین. یکی را امام می‌گذارم و یکی دیگر را ماموم.

**دکتر رضانی:** متغیر نه انسان.

**استاد صدوق:** الان خدای متعال و طبیعت دوتا هستند؟

**دکتر رضانی:** دوتا هستند

**استاد صدوق:** این اصل باشد یا آن اصل باشد؟

**دکتر رضانی:** عنصر اصیل بودن با اینکه لحاظ نکنی شما یکی را، در اولویت پایین تر قرار بدهی یکی را

**استاد صدوق:** وقتی ما می‌گوییم متغیر اصلی و متغیر فرعی به معنای این است که این برای اوست. یکی برای دیگری.

**دکتر رضانی:** اثر اجتماعی اش لزوماً اینجا خودش را نمایان نمی‌کند که شما آن را اصل بدانید این را فرعی. هیچ الزامی وجود ندارد در اجتماعی کردن یک متغیر

**استاد صدوق:** چرا دیگر. تخصیص‌هایی که به این می‌دهید خیلی بیشتر از تخصیص‌هایی است که به آن می‌دهید. تخصیص‌هایی که به اصلی می‌دهید بیشتر از تخصیص‌هایی است که به فرعی می‌دهید.

**دکتر رضانی:** خوب اگر اصل و فرع باشیم اصلاً نمی‌توانیم تخصیص بدهیم.

**استاد صدوق:** چی؟

**دکتر رضانی:** ما اگر اصالتاً فرع باشیم تخصیص برایمان معنا ندارد. در عالم دست‌جای دست است و پا جای پا، چه لزومی دارد دست و پا را حتماً بینشان اولویت ایجاد کنیم؟

**استاد صدوق:** در ترکیب یا در تجزیه؟

**دکتر رضانی:** هر دو.

**استاد صدوق:** در تجزیه باید بتوانید.

**دکتر رضانی:** چرا؟

**استاد صدوق:** چون باید اولویت بندی برای حرکت بدهید. ببینید وقتی بچه به دنیا می‌آید، قبل از اینکه به پایش توجه داشته باشد، دائم شروع می‌کند به لمس کردن.

**دکتر رضانی:** دوتایش که به کار افتاد با یکیش راه می‌رود و با یکی دیگر غذا می‌خورد.

**استاد صدوق:** اول شروع کردن کارش، با دستش است یا اول با راه رفتنش؟ درست است که در خارج

**دکتر رضانی:** بستگی به تربیت هم دارد. یک بچه‌ای به دنیا می‌آید شروع می‌کند به حرف زدن.

**استاد صدوق:** قبل از آنکه دستش را تکان بدهد شروع می‌کند به حرف زدن؟

**دکتر رضانی:** بله

**استاد صدوق:** نه...

**دکتر رضانی:** استثنا نکنید، اجازه بدهید؛ سیستم فعلی استثناست در قاعده. یک بچه‌ای شروع می‌کند به حرف

زدن. بستگی به سیستم تربیتی دارد.

**استاد صدوق:** یعنی قبل از اینکه دستش را شروع کند به تکان دادن، شروع می‌کند به حرف زدن؟

**دکتر رضانی:** آره

**استاد صدوق:** به من بگید کی بوده؟

**دکتر رضانی:** حضرت عیسی، حضرت فاطمه سلام الله علیها.

**استاد صدوق:** پس همه معصومین.

**دکتر رضانی:** آها، حالا شد...

**استاد صدوق:** سجده کردند، هر کدام از اینها، تسبیح گفتند، به آسمان سربلند کردند

**دکتر رضانی:** اگر سیر تربیت طبیعی باشد، اول دست است اما اگر سیر الهی باشد شاید اول سخن گفتن باشد.

**استاد صدوق:** یعنی الان اگر هرکسی که این اتفاق نیوفتاده الهی نیست.

**دکتر رضانی:** ممکن است نباشد در یک سطحی دیگر.

**دکتر مقصودی:** نمی‌شود بگوییم الهی نیست. می‌گوییم آنها الهی تر بودند.

**استاد صدوق:** وقتی می‌گویند آنها

**دکتر مقصودی:** می‌خواهید نماز را بخوانیم حاج آقا؟

**دکتر رضانی:** چون بعدا حاج آقا در بحثی که هرآنچه به سمت آخرالزمان حرکت می‌کنیم، درهای علم که قرار است باز شود، یکسری چیزهایی که خیلی عجیب‌تر است دائم باز می‌شود. خود همین اربعین پدیده خیلی عجیبی است که به این سادگی نمی‌شود آن را تبیین کرد.

**استاد صدوق:** ولی از مبحث اقتصاد خارج می‌شویم، اشکالی ندارد می‌آییم اینجا گفتگو می‌کنیم.

**دکتر مقصودی:** که شبیه‌تر به هم صحبت بکنیم. حالا، دعوای بنیادین هم فایده خودشان را دارد که به آنها می‌توان پرداخت. می‌خواستم بگم آقای دکتر اگر صلاح می‌دانید امروز روی بحث خود حاج آقا باشیم، یعنی در یک فرصت دیگری که اگر ایجاد شد ممکن است من یک طرح بحثی بکنم و حاج آقا ایراد بگیرند. حالا ماهم در مقام ایراد گرفتن هستیم و دستمان باز است ولی وقتی بخواهیم بسازیم، که مثل ایشان نمی‌توانیم بسازیم. بالاخره یک تورات چهل ساله‌ای دارند که صدر و ذیل دارد، منظومه دارد، مبنا دارد، تجربه تاریخی دارد، تجربه عملیاتی دارد، الان این تورات را دارند ارائه می‌کنند و ما هم حالا داریم آن چیزهایی که به ذهنمان می‌رسد داریم می‌گوییم ولی ساخت این منظومه‌ای که حاج آقا دارند از صحبت می‌کنند خوب واقعا کار خیلی عجیب و غریب و طاقت‌فرسایی بوده است. یک نکته‌ای آقای دکتر درخشان به ما می‌گفتند که بروید مارکسیسم بخوانید. بعد وقتی از ایشان می‌پرسیدیم که دکتر چرا برویم مارکسیسم بخوانیم؟ می‌گفتند بروید مارکسیسم بخوانید که بدانید یک منظومه‌ای ساخته شده که صدر و ذیل دارد و به شما کمک می‌کند بفهمید که چیزی بجز لیبرالیسم هم می‌شود ساخت. یک چیز دیگر هم می‌شود ساخت که صدر و ذیل داشته باشد و این چیزی که اینها اسمش را گذاشتند علم، یک چیز یکه و درجه یک و لابدیل له نیست. زحمتی که دوستان کشیدند ما را از مارکس مستغنی می‌کند. دیگر ما نیازی نیست برای اینکه بدانیم لیبرالیسم بدیل دارد برویم مارکس بخوانیم. ای کاش دوستان حزب‌اللهی و انقلابی که در فضای اقتصادی انقلاب اسلامی تنفس می‌کنند خودشان را از این تورات محروم نمی‌کردند و می‌شنیدند این بحث را و می‌فهمیدند که جز لیبرالیسم یک منظومه و اندیشه دیگری هم می‌شود ساخت. این منظومه و اندیشه‌ای که حاج آقا میراث دارش هستند من بنظرم آنجا می‌شود بهش نگاه کرد و من همواره به عنوان یکی از شاگردان، شاگردان مرحوم آقا سید منیر، شاگردی حاج آقا را می‌کنم، مباحثات می‌کنم همیشه به این منظومه‌ای که ساخته شده. حالا نکاتی هم ما می‌گوییم، ممکن است در منظومه نکات ما را منحل کنند، ممکن است لحاظ کنند و تغییرات مختصری درش انجام بدهند، ممکن هم هست قبول نکنند. این طبیعی است. وقتی یک منظومه فکری دارید، حرف طرف مقابل را که می‌شنوید، یا قبول نمی‌کنید، یا منظومه را تعدیل می‌کنید با آن یا نه می‌آیید آن را هم لحاظ می‌کنید و تغییراتی در منظومه ایجاد می‌کنید. کاری که نئوکلاسیک می‌کند. این اقتصاد سرمایه‌داری تقریبا صد، صد و پنجاه سال است که این کار را می‌کند. از آن زمانی که نقدهای مارکس وارد شد

سعی کرد با اقتصاد رفاه، یک مقدار مباحث عدالت خواهانه را خیلی ظریف در منظومه فکری خودش وارد کند که بعد از آن هرکس که می گوید عدالت، هر کس که می گوید برابری و هر کس می گوید فقرستیزی می گوید بین من لحاظ کردم، در توسعه انسانیم لحاظ کردم، ضریب جینیم از شما که ادعای اسلامیتون می شود پایین تر است. رفع فقر را اگر نگاه کنید فضای رفع فقر مطلق را بهتر از شما عمل کردیم. اینقدری این منظومه را تعدیل و حتی تقویت میکند با حفظ شاکله ی اساسی خودش که یکی مثل سید جمال وقتی میرود یک سری به آنجا می زند می گوید من آنجا اسلام دیدم. چون نتوانسته شاکله ی اصلی را

**استاد صدوق:** کاش همین یکی بود

**دکتر مقصودی:** آره از این های دیگر انتظاری نیست متاسفانه ولی از سید جمال انتظار بود که این اتفاق نیفتد

**خانم محمدی:** چون بحث ما اقتصاد در بیانیه گام دوم هست آقای دکتر زحمت کشیدند بحث را جمع کردند لطفا در ۱۰ دقیقه

**دکتر مقصودی:** از لحاظ ده دقیقه ای همین بلایی که سر حاج آقا آوردید سر آقای دکتر هم باید بیایید. از این جهت من به آقای دکتر عرض کردم

**خانم محمدی:** ما قصد داریم جلسات را ادامه دهیم

**دکتر رضانی:** ما که خیلی خوشحال می شویم که جلسات با ما ادامه داشته باشد چون مدام مشرف می شویم به حرم خلاصه مهر ماه هم برای مشرف مجدد دیر است

**خانم محمدی:** اگر بشود جلسات ماهانه برگزار شود

**دکتر مقصودی:** حالا من ناظر به این نکاتی که در راند آخر فرمودید، امیدوارم خوب خاطرمد باشد اینجا قید الکلام را من نکردم. ناظر به بحث تنوع یک وجه جمعی را خدمتتان عرض کنم ببینید این وجه جمع را می پسندید یا نه؟ اینکه در دنیای ما تنوع به عنوان یک عنصر اجتماعی یعنی وقتی یک عکس از جامعه می گیریم تنوع خوب دیده می شود رنگارنگ است و اتفاقاً تنوع مانع انحصار است. تنوع قدرت آفرین برای عموم مردم است. مالکیت شخصی لازمه اش تنوع است. اینکه هرکسی بتواند تصمیم بگیرد و تصمیمات متنوع بگیرد در حوزه ی مباحثات. وقتی اجتماعی به مسئله تنوع نگاه می کنیم. ولی هر فردی در مقیاس زندگی شخصی خودش به یک سری مصارف خاص بسنده می کند. بله مصارف انسان الگوی مدرن خودش به تنهایی متنوع تر از یک انسان در دنیای ما است. مصارف ایران ماسک از مصارف من حمید رضا مقصودی متنوع تر است انواع و اقسام امکانات را استفاده می کند

**استاد صدوق:** رسانه‌ها در آن می‌دمد یا نه؟

**دکتر مقصودی:** بله رسانه‌ها هم در همان می‌دمد. یعنی من بخواهم خودم را بخواهم با ایران ماسک مقایسه کنم، شخص آن مصارف متنوعتری نسبت به من دارد و من را نسبت به تنوع در زندگی شخصی آن تحریک می‌کنند. ولی همه‌ی مردم در دنیای مدرن مصارفی مثل این باید داشته باشند پس وقتی جمع تقاضاها را کنار هم می‌گذاریم تنوع کمتر می‌شود.

**استاد صدوق:** طبیعی است باید جلوییش را بگیرد.

**دکتر مقصودی:** در دنیای ما نه! در دنیای ما، زندگی من به تنهایی متنوع نیست. به تنهایی من خودم. این جوری نیست که حالا این و این و این در مادیات. و گرنه اگر به سراغ عناصر معنوی برویم بسیار متنوع‌تر هستیم. از زیارت، نماز، عبادات بگیرید تا بعضاً معاملات. از آن طرف در سطح اجتماعی وقتی ما یک تصویر یا عکسی می‌گیریم از زندگی اجتماع مسلمین می‌گیریم، وقتی مالکیت شخصی‌سازی شده باشد، وقتی که نظامات تولیدی خرد مقیاس متکثر وجود داشته باشد، دنیایی از رنگ‌ها را در مصارف و در تولیدات می‌بینید. کما اینکه در مواد غذایی و لباس و غیره هم مثالش را زدم. این به نظرم یک وجه جمعی می‌تواند باشد یعنی تنوع در زندگی شخصی در عین مد سازی در زندگی اجتماعی کارکرد آن‌ها است، این شاید یک وجه جمعی بشود اینجا پیدا کرد.

**استاد صدوق:** اینجا را قبول دارم. خب ما وقتی می‌گوییم تنوع ابزار تحریکش مورد نظرمان بود

**دکتر مقصودی:** بله اینجا می‌آورد با زندگی یک شخص ولی در واقع زندگی همه را یک رنگ می‌کند در حوزه‌ی مختصری از مصارفی که یک انسان الگوی مدرن دارد

**استاد صدوق:** یک رنگ نه چون می‌گویید جامعه‌اش تنوع را دارد، نمی‌شود به جامعه نسبت یک رنگی بدهید ولی چیه؟ در زندگی شخصی اش محدودیت‌هایش آنقدر زیاد است که اجازه‌ی تنوع را برای تحقق به او نمی‌دهد.

**دکتر مقصودی:** جامعه‌اش هم تنوعش از جامعه‌ی ما کمتر است. چون می‌خواهد تولید انبوه کند. چون دنبال استثمار است. چون دنبال استثمار است. می‌شود مدلس را کشید. یک موقعی چون با تصویرسازی بهتر می‌توان آن را می‌شود نشان داد. این یک نکته نسبت به تنوع شاید وجه جمع خوبی بشود بینش ایجاد کرد. در بحث آن نظام اولویت‌ها شروع کنیم چون می‌دانم شیرازه بحث شما نسبت تناسب اولویت‌ها است

**استاد صدوق:** بله

**دکتر مقصودی:** یعنی اگر این از منظومه اندیشه شما برداشته شود چیزی نمی ماند.

**استاد صدوق:** بله

**دکتر مقصودی:** به نظرم می آید اینجا به این بن مایه نظری بر می گردد که آیا مضطر به نظام اولویت ها در سطح متغیرها هستیم یا نه؟ که اینجا من نظرم عدم اضطرار به آن است. که به نظرم نمی آید که ما مضطر به اولویت بندی باشیم، حتی در تعینات، حتی در عینی سازی ما مضطر به اولویت ها به نظرم نمی آید باشیم و چون من این اضطرار را نمی بینم کمی سازی برام اهمیتی ندارد، که شما این اضطرار را در مبنای اندیشه ای تان دارید، یعنی در نگاه من هر شیئی به نسبت خودش اولی است و نیازی نیست که لزوماً هر شیئی در نسبت با شیئی دیگر سنجیده شود. شما ببینید در دایره تصورات فیزیکال نیوتونی این بحث اهمیت پیدا کرده است یعنی دعواش به آنجا برمی گردد. آنجا که نسبت تناسبات اشیاء مهم می شود متنها در نظریه نسبت انیشتن دیگه نسبت تناسبات اشیاء مهم نمی شود. یعنی هر شیئی می تواند در نسبت های بسیار متنوع و متفاوت و بی نهایتی، در کوانتوم که دیگر اصلاً کلمه نسبت هم از بین می رود. در قضیه نسبت انیشتن می تواند در نسبت های متعدد، متنوع و بی نهایتی از هم قرار بگیرند. ولی به نظرم می آید هر شیئی به نسبت خودش این را اگر که در نظر بگیریم در عینی سازی خیلی دچار کشیدن برای اینکه تعینات رو ایجاد کنیم نیازی لزوماً به ماکت پیشینی نداریم. من یکم بحثم روشن تر بشود بحث شهید صدر رو عرض می کنم، شهید صدر می گوید شما وقتی بروید به مکتب اسلام عمل کنید، به مکتب اسلام عمل می کنید. در دایره ای بلاخره احکام شرعیه یا فقهیه وقتی عمل می کنید یک جامعه ای نهایتاً پدید می آید. اگر دوست داشتید بروید از آن جامعه عکس بگیرید بعد نسبت تناسبات اشیاء را در آن شناسایی کنید. آن نسبت تناسبات اگر دلالتی برایتان داشت اسمش را علم بگذارید، ولی به طور پیشینی برای عینی سازی به آن نسبت تناسبات نیازی ندارید. ما باید این را اطاعت کنیم. یعنی تراکم تعبد و تراکم ولایت پذیری، تراکم اطاعت است که آن جامعه را پدید می آورد، آن جامعه البته نظم الهی دارد ولی آیا ما می توانیم واقعا به طور پسینی هم با عکس گرفتن از آن جامعه بگوییم نسبت تناسبات چی است؟ به نظرم آنجا هم نمی توانیم. یعنی آنجا هم دایره ای عقل ما محدود است در اینکه بتواند نسبت تناسبات را ادراک کند و بگوید نسبت تناسبات مساب است. ممکنه شما بگویید ما با آن نسبت تناسبات، که خود شهید صدر هم این را می گوید، که ما به این نسبت تناسبات نیاز داریم که اگر جایی نتوانستیم مکانیزم اطاعت را پیدا کنیم از آن نسبت تناسبات در بیاوریم که اطاعت در این مقام چیست بعد اطاعت کنیم تا آن پازل را تکمیل کنیم. این بحث را شهید صدر می گویند. که قاعده ۲۰/۸۰ را هم یک جایی مطرح می کنند که در «الأسس المنطقیه» است که به نظر من آنجا هم نیاز نیست، آنجا هم نیاز نیست این کار را انجام دهیم. عقل ما به نظرم می آید از فهم نسبت تناسبات کلان اجتماعی عاجز است. چون نسبت تناسبات

اجتماعی پر از عالم غیب است. اینجا است که ما می‌گوییم اطاعت اینجا است که می‌گوییم ولایت و به نظر می‌آید که ما از مقام اطاعت و از مقام تولی و مقام ولایت به آن جامعه خواهیم رسید بدون اینکه نیازی باشد که بدانیم آن جامعه چی است. نسبت تناسبات آن چیست. یک موقعی من در همایشی بود در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت این بحث را مطرح کردم، یکی از دوستانی که در مجموعه‌شان در مشهد روی نظریه سیستم کار می‌کنند.

**استاد صدوق:** آقای دعایی و باستی و اینها

**دکتر مقصودی:** بله این دوستان بودند که اتفاقاً همانجا وسط صحن اصلی مرکز الگو هم بود بلند شد گفت پس چرا می‌گوید مختصات جامعه‌ی مهدوی این است که مثلاً یک نفر می‌رود دست می‌کند در جیب آن یکی فرد. از مختصات عینی آن جامعه صحبت می‌کنید. که من عرض کردم آن هم اگر که روایت نبود ما از آن عاجز بودیم. آن هم اگر مقام تبیین ولایی نبود از آن عاجز بودیم. لذا من بیش از اینکه برایم من در منظومه فکری‌ام اهمیت داشته باشد که این کف تعینات جامعه چی است، برایم اهمیت دارد که سوژه‌ی من چطور با خدا ارتباط می‌گیرد؟ و برای انسان مدرن هم همین است. چون شما فرمودید آنها دنبال زندگی مادی هستند آنها دنبال زندگی الهی. این جزء مشهورات است. برای من خیلی در گتَم نمی‌رود. یک کتابی دارد آقای «ادام کمفوری» ماهم ترجمه‌اش کردیم «مغالطه آدام اسمیت» می‌گوید «رهنمودی به الهیات اقتصادی». می‌گوید من هر چه در منظومه اقتصادی مدرن گشتم، آدمم بگویم ایدئولوژی، دیدم ایدئولوژی هم مادی است. من فقط الهیات دارم میبینم. «من التَأخَذ الی هو حوا» است. الهیات است. حوا هم مادی نیست، ولایت شیطان است. اتفاقاً غیب است. به نظر می‌آید در جنگ الهیاتی ما وارد شدیم در جنگ الهیاتی اتفاقاً عنصر فائق هم آن طرف الهیات است. به خاطر این هست که من می‌گویم سیاست. عرض من این است ما با یک منظومه «لکم دینکم ولی الدین» یا «من التَأخَذ الی هو حوا» یا این همه آیات و روایاتی که داریم که می‌گوید «أَلِهٌ مَعَ اللَّهِ» ما می‌گوییم نه ولی آن هم یک الهی برای خودش دارد. بله و لفسدتا، فساد داریم می‌بینیم فی الارض چون اله برای خودش دارد فساد دارد اتفاق می‌افتد و لذا به نظر می‌آید ما اتفاقاً

**استاد صدوق:** اینجا اله به معنای آن جهت نیست؟

**دکتر مقصودی:** اله هست دیگر آن را می‌پرستند دیگر

**استاد صدوق:** باشه اینجا ما عرض کردیم که ممکن است مادی جهت آدم باشد و هدف آدم باشد و هدف میل

آدم باشد



**دکتر مقصودی:** اگر اصلاً جهت هم باشد آن جهت است که اهمیت دارد و جهت هم یک عنصر سیاسی فرهنگی است

**استاد صدوق:** خب دوگانگی جهت مادی و جهت الهی چیست؟

**دکتر مقصودی:** جهت هم جهت سیاسی و فرهنگی است. جهت هم یک عنصر سیاسی است. جهت یک عنصر مادی نیست. یعنی یک عنصر الهیاتی است. از اینجا هست که عرض من این است که آن طرف هم اتفاقاً سیاست پر اهمیت است ولی در دایره ای که بخواهم اولویت بندی کنم ولی من می گویم اولویت بندی نیازی نیست. چون در منطق شما میخواهیم صحبت کنیم می گویم اگر بخواهیم به اولویت پردازیم، نمی توانیم این اولویت را نادیده بگیریم. ولی به نظرم می آید اینجا نیازی به اولویت گذاری نیست که در این سه گانه فرهنگ، سیاست، اقتصاد اولی کدام است. نه دست و پا است. هر کدام به نسبت خودش اولویت دارد و باید به نسبتها پرداخت به نسبتها هم مراجعه کرد شما می گوید پر قدرت تر، پس باید به کدام پردازیم؟ ببینیم در مقتضیات زمان کدامش پر قدرت تر است. یک عنصر اصلی لزوم نیست در نظر بگیریم. این استدلال را نگویند حاج آقا که مثلاً چون به اقتصاد بودجه بیشتر می دهند پس اقتصاد اصیل است. این لازم تر از شرح مباحث شماست. این عنصر اقتصادی پول، پول را در پول خرج میکنند پول را در اقتصاد خرج می کنند و گرنه برید و ببینید هوا را در فرهنگ خرج می کنند جاه را در سیاست خرج میکنند مثلاً جاه طلبانه تر به مقام نگاه می کنند یا جاه طلبانه تر به پول؟ خب به مقام. اینجا جایگاه اقتصاد پول است. پول بیشتری به آن تخصیص می دهند. این چندتا نکته ای که شاید کمک کننده باشد در مباحثه ی ما.

یک نکته دیگری عرض کنم نهایی که وقت را من بیشتر بگیرم آن هم این هست که حاج آقا ما اشتراکاتمان فراتر از اجمال است. شما فرمودید به اجمال اشتراک داریم عرض من این است که اشتراکاتمان فراتر از اینها است. علت این هم بخاطر آن تراش اصیلی است که مشترکا به آن رجوع می کنیم و این را معمولاً در مباحثات نادیده می گیریم. آن تراش مشترک در منطق مشترکمان می تواند خیلی کمک کننده باشد و کم از آن بهره می گیریم. ولی در رفتار، آنجایی که داریم کنش گری می کنیم، حداقل من خودم را عرض می کنم و مجموعه هایی که اساتیدی مثل شما هستند که می گویم اشتراکات خیلی زیاد است. یک صلوات بفرستید.

**استاد صدوق:** اگر بخواهیم روی بحث اولویت بندی و ضرورت آن و اصرار بر کمیت آن بایستیم احساس می کنم شاید یک مقدار بحثمان جلوتر برود. یک بحث این است که آیا ما امکان ادارک نسبت های واقعی را داریم یا نداریم. ما مدعی این نیستیم. به نظر ما فقها هر چقدر هم نسبت به اجتهاد سعی و همت به خرج دهند به هر چیزی

که می‌رسند حکم ظاهری است و نه حکم واقعی. پس ما ادعای رسیدن به حقیقت را نداریم اما این که آیا ارتباطاتمان می‌تواند تقویت شود و جهت حفظ شود و حرکت به سمت جهت سرعت پیدا کند، به نظر ما این امکانش هست و بدون کمیت هم امکان ندارد. از منظران سوال می‌پرسم که اگر جامعه ایمانی در دوران پیامبر اکرم و بعدش وجود مقدس امیرالمومنین و بعدش حیات اجتماعی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین مفسر جریان عینی دین است خب این اختلافات جمع نشده. ما یک دینداری محقق را دیده‌ایم و مشکلاتش هم پابرجا بوده است. اگر جوری دین را ترسیم کنیم که با وجود معصوم هم قدرت تحقق عینی ندارد و نمی‌تواند هماهنگی را در جامعه رقم بزند، طبیعتاً موجودی به نام دین را محقق حساب نکرده‌ایم قابلیت تحققش را خط می‌زنیم. اما این که چرا اولویت‌بندی و کمیت پذیری برای تحقق ضرورت داشته باشد، به دلیل این که تنوع‌های در ارتباط و تنوع اراده‌ها، من یک اراده‌ای دارم، یک طلبی دارم شما هم یک اراده‌ای دارید. تفاوت در این‌ها موجب می‌شود که در نظر من چیزی برجسته باشد که در نظر شما برجسته نیست. ما چگونه می‌خواهیم این‌ها را به هم نزدیک کنیم؟ من چرا تولی کنم نسبت به شما و شما چرا تولی کنید نسبت به من. اینکه یک اراده‌ای با اراده دیگر هماهنگ شود به چه مبنایی است؟ آیا زبان و گفتگو و عقلانیت می‌تواند این‌ها را هماهنگ کند؟ اگر عقلانیت است باید باهم منطق پیدا کند. دودوتا چهارتا پیدا کند. حالا چه به صورت مفهومی چه کمی. اگر این هست که من در شما نظر بکنم و شما نسبت به من شیدایی پیدا بکنید بعد بگویید تبعیت می‌کنم ما همچنین چیزی را در تاریخ یا در عادت تاریخ ندیدیم، یعنی اگر به وجود مقدس پیامبر هم برخورد داشتند از او بیان خواستند، استدلال خواستند از او اعجاز خواستند و چیزی که بتواند قدرت اجتماعی زمان خودش را در قدرت خودش منحل کند، زمینه تبعیت پیدا شد. لذا اختلاف اراده‌ها و ضرورت هماهنگی اراده‌ها طبیعتاً اولویت‌بندی را ضروری می‌کند. مگر اینکه شما بگویید اولویت‌بندی مفهومی یا اولویت‌بندی کیفی را می‌پذیریم، اولویت‌بندی کمی را نمی‌پذیریم. ولی اگر مطلق اولویت‌بندی بنحوید انکار شود باید از پیامبر پرسید که چرا اول این آیه نازل شد بعد آن آیه نازل شد؟ چرا اول نسبت به این حکم اهتمام کردید بعد نسبت به آن حکم اهتمام کردید؟ چرا آیه حجاب آخر آمد؟ چرا شرب خمر آخر آمد؟ چرا جامعه نسبت به این‌ها این واکنش را نشان داد و شما این واکنش را نشان دادید؟ پس ما در یک کنش و واکنش طبیعی با جبهه‌ی مقابل که جبهه‌ی کفر باشد با جبهه‌ی نفاق که جبهه‌ی مقابل ما باشد داریم و برای انحلال آن‌ها و انسجام درونی خودمان که جامعه مومنین را منسجم کنیم و هماهنگ کنیم، نمی‌توانم توجه به نبودن این اولویت نداشته باشم.

اگر مشخص بفرمایید بحثان کیفی است در مسائل کیفی قبول دارید در مسائل کمی قبول ندارید؟ یا نه مطلقاً اولویت‌بندی لازم ندارد. من از شما می‌پرسم جامعه‌ای که قرار است دیندار باشد و عمل کند، می‌خواهم بگویم

در خود احکام هم نظم وجود دارد، اولویت بندی وجود دارد. یعنی می‌گویید که شما مال را هزینه کنید برای آبرو، آبرو را هزینه کنید برای جان، جان را هزینه کنید برای دین. حداقل در طبقه‌بندی کیفی بالا و پایین قرار می‌دهد. یا مصالح جمعی را فدای مصالح شخصی نکنید یا مصالح شخصی را فدای آن نکنید. اگر آبروی شخصی می‌خواهد ریخته شود تا آبروی جمعی حفظ شود می‌گویند این کار را بکنید. اگر من جانم را بدهم که جان ۱۰ نفر حفظ شود، می‌گویند این جزء شهدا می‌شود. خوب اگر این تفاوت‌ها و اولویت‌بندی‌ها را بخواهیم انکار کنیم، این یک مقدار درک من سخت می‌شود. این قسمتش را بفرمایید که من بینم منظورتان از عدم اضطرار نسبت به اولویت‌بندی‌ها مطلق هست یا نسبت به امور کمی هست؟

**دکتر رضانی:** عرضی نیست سطح مباحث خیلی بالاست ما در مباحث سطح پایین تر وارد می‌شویم

**دکتر مقصودی:** استغفرالله بفرمایید آقای دکتر

**دکتر رضانی:** عرضی نیست در این بحث من نکته ای ندارم

**دکتر مقصودی:** من در واقع با قرار دادن یک نظم در مقابل نظم روایی مشکل دارم

**استاد صدوق:** ما دنبال این هستیم که حجم روایی را بفهمیم

**دکتر مقصودی:** خوب من می‌گویم امکان ندارد

**استاد صدوق:** اگر امکان نداشته باشد جریان عینی دین چگونه است؟ حرف من این است

**دکتر مقصودی:** حجت این جاست دیگر. اینجا شما به آن می‌پردازید. من می‌گویم اینجا را شما دست بگذارید خیلی بهتر با هم هماهنگ می‌شویم. ببینید ما الان در فلسفه ارسطویی خیلی دیگر بحث به آن جاها رفت نمی‌دانم چرا به آن جا رفت ببخشید، در فلسفه‌ی ارسطویی دو گزاره را می‌گذارند همه چیز را بر اساس این گزاره‌ها تحلیل و حقانیت سنجی می‌کنند. هر چیزی در مقابل این نظم ساخت انسان قرار بگیرد محکوم به عدم صحت است محکوم به بطلان است. من نگرانیم از نظمی که شما دارید طراحی می‌کنید این است. که نظم دیگری کنار نظم ارسطویی قرار بگیرد. دیدم در صحبت‌های مرحوم استاد که به این توجه دارند، که این نظم، یک نظم غیر منجز و غیر معذر باشد. بعد این نظم بیاید در فهم ما از روایت سیطره بی‌ندازد حتی در فهم ما از اجتهاد حتی در فهم ما از طبیعت. اولویت‌بندی‌های این نظم باشد که مکانیزم اطاعت را تحت شعاع خودش قرار بدهد. یعنی کاری که نظام فقاقت ما از آن پرهیز دارد این را ما ناخودآگاه در نظم مان طراحی کنیم به یک نظم مکانیستی. یعنی نگرانی دیگری که من دارم این هست که نظم، یک نظم مکانیستی، فیزیکی، مکانیکی باشد. این نظم مکانیکی

بیاید روی فهم ما از دین اولویت‌بندی بیندازد. آنجایی که ما نهایتاً با عنصر حجیت، منجزیت و معذرت به سراغ اجتهاد می‌رویم، این قاعده مندی پیشینی آن هم در فهم طبیعت و طراحی طبیعت نه در فهم همه روایت و طراحی منظومه روایی، در فهم طبیعت در فهم نتیجه فعل بر اطاعت ما مقدم شود، آنجا من را یک مقدار نگران می‌کند و

**استاد صدوق:** یک بار دیگر این نظم طبیعی

**دکتر مقصودی:** این نظمی که قرار است ماکت طبیعت را بسازد. تعیینات را بسازد.

**استاد صدوق:** نظم در روایت بله؟

**دکتر مقصودی:** بله روایات منظم هستند

**استاد صدوق:** نه این دوگانگی را الآن شما

**دکتر مقصودی:** نظمی که ما می‌سازیم

**استاد صدوق:** نظمی که ما بسازیم برای حرکت در روایات این مورد خدشه است؟

**دکتر مقصودی:** نگران هستم. یعنی نگرانی من را شما چطور رفع می‌کنید؟ این نظمی که ما می‌سازیم برای اینکه طبیعت را با آن طراحی کنیم، این نظمی که تعیینات ساز است، عینیت ساز است، اولویت ساز است، این نظم، یک نظم ریاضی است.

**استاد صدوق:** خب باشه

**دکتر مقصودی:** این نظم ریاضی لزوماً انطباقی بر نظم روایی ندارد، بر نظم مصاب ندارد، بر نظم خلقت ندارد

**استاد صدوق:** یعنی طبیعت با جریان تشریح هماهنگ نیست

**دکتر مقصودی:** فهم ما از طبیعت

**استاد صدوق:** فهم ما از طبیعت با فهم ما از تشریح متفاوت است؟

**دکتر مقصودی:** ممکن است با نظم طبیعت با فهم ما از تشریح

**استاد صدوق:** آن که تفاوت دارد

**دکتر مقصودی:** فهم ما از طبیعت با منطق طبیعت که نظم روایت را ترسیم می‌کند، تفاوت داشته باشد

**استاد صدوق:** ما واقع داریم که

**دکتر مقصودی:** ما تلاش داریم که آن را بفهمیم

**استاد صدوق:** یک واقع داریم که سعی می‌کنیم آن را بفهمیم، یک شارع هم داریم که سعی می‌کنیم با آن ارتباط برقرار کنیم

**دکتر مقصودی:** که با آن ارتباط برقرار کنیم. شارع هم یک نظمی در طبیعت قرار داده

**استاد صدوق:** شارع در واقعیت بوده است

**دکتر مقصودی:** بله، موجود است پس نظم زمین را قرار داده

**استاد صدوق:** پس هماهنگی بین شارع و واقع وجود دارد

**دکتر مقصودی:** آنکه وجود دارد

**استاد صدوق:** خیلی خوب پس ما

**دکتر مقصودی:** من گفتم اولویت در آن هست منطق در آن هست، نظم در آن هست

**استاد صدوق:** اجازه بدهید. پس هم واقع منظم است. هم شارع منظم هست

**دکتر مقصودی:** بله هم شارع منظم است

**استاد صدوق:** خیلی خوب. حالا قرار است ما با این‌ها ارتباط برقرار کنیم

**دکتر مقصودی:** بله

**استاد صدوق:** هم با شارع ارتباط برقرار بکنیم هم با واقع

**دکتر مقصودی:** ما داریم یک نظم ذهنی مکانیستی می‌سازیم که این نظم ذهنی مکانیستی ما الزاماً انطباقی بر آن نظم واقعی ندارد و خود شما هم فرمودید و نه تنها به نظر من ضرورتی هم ندارد که اصلاً به سراغ این نظم ذهنی برویم اینجا هست که

**استاد صدوق:** ببینید من قرار است با واقع ارتباط برقرار کنم یا نه ارتباط برقرار نکنم؟ اصل ارتباط؟

**دکتر رضایی:** اجازه بدهید من هم از منظر مخاطب فهم خودم را در این بحث مطرح کنم. عرضم این است که ما یک وقت یک طرح بحثی داریم که فقط یک دستگاه تحلیلی است

**استاد صدوق:** بله ۱۰ تا ۱۰۰ دستگاه تحلیلی می‌توان داشت تا مشکلی با این نداریم

**دکتر مقصودی:** حالا آیا ضرورتی به این دستگاه تحلیلی وجود دارد؟

**استاد صدوق:** آهان بحث این جاست که آیا اصلاً مضطر به دستگاه تحلیلی هستیم یا نیستیم؟

**دکتر مقصودی:** من می‌گویم نیستیم

**استاد صدوق:** بحث این هست یک وقت ممکن است بگوییم چون دستگاه‌های تحلیلی متعدد هستند پس ما به هیچ کدام از آن‌ها نیازی نداریم

**دکتر مقصودی:** دستگاه تحلیلی یک چیزی هست که برای ما اله می‌شود. این دستگاه تحلیلی در فهم طبیعت برای ما اله می‌شود یعنی شرک ایجاد می‌کند. کما اینکه در فلسفه‌ی ارسطویی به نظرم این اتفاق افتاده است. با نظم نیوتنی می‌خواهد همه چیز را تعبیر کند و هر چیزی خلاف نظم نیوتنی باشد باطل می‌داند. پاسخ شما به من احتمالاً این هست، از استاد هم که پرسیدم در همین فضا وارد می‌شود که می‌گوید من حجیت دارم بر انطباق دستگاه تحلیلی‌ام بر دستگاه واقعی طبیعت. من حجیت دارم، معذرم، منجزم. که بعد من آنجا نگرانم که این حجیت شما با آن حجیت فقهاتی خیلی تفاوت داشته باشد. که البته که خب می‌گویید دارد! می‌گویید ما یک حجیت دیگری را دنبال می‌کنیم که ما حجیتمان می‌خواهد اجتماع ساز باشد و آن اجتماع ساز نیست

**استاد صدوق:** یعنی دوستان حجیتش را به این بر می‌گردانند که چون جامعه ساخته؟

**دکتر مقصودی:** طبعاً دیگر. نه می‌گوید من دستگاه تحلیلی را باید ایجاد کنم که نظام‌ساز باشد جامعه‌ساز باشد دستگاه تحلیلی نظام سرپرستی باشد

**استاد صدوق:** شما می‌گویید که نظام جامع ساخته می‌شود بدون دستگاه تحلیلی

**دکتر مقصودی:** بله من همین را عرض می‌کنم

**استاد صدوق:** من هم دارم عرض می‌کنم این بنیانش چیست؟ من این را بفهمم که امکان اینکه جامعه را بسازم ولی دستگاه تحلیلی نداشته باشم این چه طوری ممکن است؟ یک وقت هست شما از برهان خلف استفاده

می‌کنید می‌گویید چون تنوع دستگاه تحلیلی است من باید نفی‌اش بکنم یک کاری هم دارد اتفاق می‌افتد بالاخره جامعه دارد ساخته می‌شود

**دکتر مقصودی:** این ساخته می‌شود، ببینید شما در توسعه اختیارات اجتماعی شما یک حرفی می‌زنید که اصلاً هدف دین است، یکی از اهداف دین توسعه اختیارات اجتماعی است درسته؟ این توسعه اختیارات با یکسان‌سازی دستگاه تحلیلی در فهم از دین هم به نظر من تراحم دارد. یعنی در آن توسعه اختیارات اجتماعی، اجتماع باید مفاهیم با دین برقرار کند، نه اجتماع از مجرای من، مفاهیم با دین برقرار کند، نه اجتماع از مجرای تحلیلی من که معلوم هم نیست حجیتش چقدر نسبت به دستگاه مشابه بیشتر باشد فهم به دین پیدا کند. فهم دین را انحصاری می‌کند، ارتباط با طبیعت را انحصاری می‌کند، دستکاری در نظام خلقت را انحصاری می‌کند

**استاد صدوق:** حالا به نظر شما نسبت انحصاری کرده است؟

**دکتر مقصودی:** چی؟

**استاد صدوق:** نسبت

**دکتر مقصودی:** نظریه نسبت انیشتینی؟

**استاد صدوق:** بله

**دکتر مقصودی:** اگر شما بگویید من نظریه نسبت انیشتینی... یعنی من یک نا نظریه هستم با شما موافقم

**استاد صدوق:** یعنی چی؟

**دکتر مقصودی:** یعنی من نظریه نیستم من کاملاً نسبی هستم مثل انیشتین. یعنی هر کسی به زعم خودش برود، مفاهیم با دین برقرار کند. (این یک حرفی است که اگر لایو نباشد بهتر است چون منو با سروش قاطی میکنند و می‌زنم. من نمیخواهم این را بگویم چون تا بگم منظورم آن نیست کلی برایم دردسر دارد) چون او این را می‌گوید در پرو لیالیسمش این را مطرح می‌کند که هرکسی یک فهمی از دین دارد که آن فهم از دین، فهم حجت آور است. فهم من از دستگاه تحلیلی مرحوم استاد که به نظرم اینجا دستگاه تحلیلی‌اش با خود آن منطقی‌تر از آن است. فهم من از این است که می‌گوید ما باید زمینه‌ای را ایجاد کنیم که مفاهیمی عمومی با دین برقرار شود نه مفاهیمی انحصاری، مفاهیمی عمومی در توسعه اختیارات اجتماعی هم است که رخ می‌دهد یعنی به عبارتی اجتماع آخر الزمانی ما و اجتماع مطلوب ما، اجتماع همه مجتهد باشند، است. اجتماع هر کسی به حجت برسد، است. آیا

قاعده مندی مشترکی باید لزوماً بین اینها وجود داشته باشد کما اینکه در نظام اختلاف فتاوا قاعده مندی مشترک وجود ندارد

**استاد صدوق: کجا؟**

**دکتر مقصودی:** در اختلاف فتاوا که مشترک نیست. مرحوم آقای فاضل، آقای سیستانی قاعده‌ها و مبانی مشترک نیست، خیلی جاها به اختلاف می‌رسند ولی آن عنصر حجت و عنصر معزیت است که دستشان را می‌گیرد. ولی دستگاه‌های تحلیلی متنوع است و حتی ما نمی‌توانیم بین این دستگاه تحلیلی‌ها بیاییم جبراً بگوییم یک دستگاه تحلیلی هست که اولی است. این را می‌توانید در نظریه لحاظ کنید؟ اصلاً قبول دارید که یک همچین چیزی در نظریه لحاظ شود؟ اینکه فهم اجتماع متدین، فهم اجتماع ولایتمدار، فهم اجتماع متشرع توسعه پیدا کند به نحوی که دستگاه‌های تحلیلی متکثر در فهم از این طراحی شود

**استاد صدوق: هماهنگ یا ناهماهنگ؟**

**دکتر مقصودی:** لزوماً هم هماهنگ نیست

**استاد صدوق:** اگر به هماهنگی نرسد یعنی به وحدت هم نمی‌رسد

**دکتر مقصودی:** خوب نرسد

**استاد صدوق:** دیگر نظام نمی‌شود

**دکتر مقصودی:** خوب در حجیت به وحدت می‌رسد

**استاد صدوق:** نه دیگر. مثلاً عرض می‌کنم، اگر اختلاف فتوا در جریان عینی بیاید، جریان عینی که جامعه را متشتت می‌کند ولو اینکه دارد اتفاق می‌افتد ولی ما آن را دارای حجت نمی‌دانیم

**دکتر مقصودی:** فراتر از آن می‌توانیم بفهمیمش، من حتی کاملاً اینکه عید فطر یک روز باشد و روز بعد، روز بعدش هر ۴ تا عید باشد را من می‌فهمم

**دکتر رضانی:** حاج آقا من یک نکته عرض کنم خدمت شما!؟ مثلاً من از شما سوال کنم که من می‌خواهم اقتصاد مقاومتی را تبیین کنم شما می‌گویید باید اینطوری تبیین کنید؟

**استاد صدوق: نه**



**دکتر رضانی:** چه طوری تبیین کند؟

**استاد صدوق:** هر طور که تبیین کردید اجازه می‌دهید که من آینه عقل شما باشم؟

**دکتر مقصودی:** باهم مفاهمه می‌کنیم ولی نه لزوماً هماهنگی

**استاد صدوق:** بعد من چه طوری برای شما حجت بیاورم؟ از اینکه این مفهومی که گذاشتید به این ربط دادید، بگوئید این ربط برقرار نیست. یک مجموعه‌ای را می‌سازید، اجزای مختلفی را کنار هم قرار می‌دهید بعد می‌گوید این یک ماشین شد. بعد من میگم نه اینجا چیه؟ لاستیک تراکتور کنار لاستیک پراید قرار گرفته است.

**دکتر مقصودی:** اتفاقاً در ذهن من این دو لاستیک کنار هم قرار می‌گیرد درست است. در ذهن شما یک لاستیک تراکتور با لاستیک پراید، ولی در ذهن من اتفاقاً دو لاستیک هماهنگ است. مثل تفاوتی که دستگاه تحلیلی شما با بقیه دارد

**استاد صدوق:** نه نه ببینید. این هماهنگی که دارید می‌گوئید

**دکتر رضانی:** یکم بحث بله. اگر جمعی گفتگو کنیم بهتر است به نظرم اتفاق نیفتاد حداقل در قسمت آخر. چون بحث ما اقتصاد مقاومتی است و اقتصاد مقاومتی یک اقتصاد مردمی است و گفتمان و گفتگویش هم باید مردمی باشد. یعنی همه جمعاً به این جمع‌بندی برسیم. من فکر کنم قسمت اول که شما داشتید یک سری حالا این نظمی که برای این تبیین استفاده می‌کردید و مطرح می‌کردید، این همسویی را ایجاد کرد ولی از الان به نظرم بحث دارد یک خورده خصوصی می‌شود که البته من یک جاهایی تلاش کردم دلیل دوستان در گفتگوها را متوجه شوم ولی چون حالا ما مبلغ بودیم در حوزه اقتصاد مقاومتی خیلی خودمان را اقتصاددان نمی‌دانیم تکلیف خودمان را گذاشتیم که بحث‌هایی که آقا دارد را برای مردم توضیح دهیم. لذا یک خواهشی هم از بزرگواران داریم که در بحث بیانیه گام دوم که ما بحث‌هایمان یک ارتباطی هم با مباحث آقا و دستگاه تحلیلی آقا داشته باشد من باز طرح می‌کنم که آقا در بیانیه گام دوم کل نگاه اقتصادیشان را اجمالاً طرح کردند و اتفاقاً هم ظرفیت شناسی دارد، هم مسئله شناسی دارد و هم راهکارشناسی دارد و هم مبنا را مشخص می‌کند و هم افق را مشخص می‌کند که به چه هدفی برسیم و خواهش من از بزرگواران این است که از این ادبیات هم استفاده شود حالا نظرات استاد سید منیر الدین هاشمی به جای خودش، حالا من به نظرم به تعبیری که آقای دکتر عبدالملکی داشتند آقا الان پدر علم اقتصادی نوین اسلامی است با طرح بحث اقتصاد مقاومتی. البته ما می‌گوییم شهید صدر پدر علم اقتصاد اسلامی است حالا بگوییم اگر علم اقتصاد اسلامی یک نسخه‌ی نوینی دارد به نام اقتصاد مقاومتی، این مولدش خود حضرت آقا هستند یعنی این واژگان، این ادبیات و یک جاهایی ما به نظرم آنجایی که حالا دکتر مقصودیان بحثش

را داشتند که ما باید خودمان را متصل کنیم به ادبیات شریعت که به قول معروف آن تعیین شریعت با آن زمان و مکان و با آن نگاه ولایی که ما داریم که اگر بخواهیم در حوزه‌ی اقتصاد مشخص کنیم، ادبیات آقا در اقتصاد مقاومتی می‌شود نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد. مخصوصاً آنجایی که گفته من قلم زدم و خودم نوشتم، کلمه به کلمه‌اش را کار کردم. لذا من به نظرم ما تبیینی‌ام که می‌کنیم و داریم حداقل باید ربطش را با آن مشخص کنیم و بگوییم مثلاً آقا ما اگر مسئله شناسی از اقتصاد می‌گوییم آقا اینطوری گفته است من هم دارم همین را تبیین می‌کنم، اشراقش می‌دهم، تفسیرش می‌کنم. این را هم می‌خواستم به عنوان یک نکته و حالا ویژگی بحث‌های آقا اینکه آقا با مردم حرف می‌زنند یعنی نمی‌آیند با اقتصاددان‌ها فقط حرف بزنند با عموم مردم حرف می‌زنند بیانیه هم تازه فقط برای جوان‌ها گفته‌اند. نوشته خطاب به جوانان

**استاد صدوق:** تشکر می‌کنم. ان شا الله یک جلسه‌ای بگذارید حالا فرمایشات آقای رضانی را و طرحی که الان مطرح می‌کنند را ما بشنویم و بعد اشکالاتمان را عرض می‌کنیم. اما قبل از این، همه‌ی انقلابیون در تحلیل از همین اقتصاد مقاومتی که آقا فرموده تشنت متناهی دارند. من خودم را در نسبت به اقتصاد مقاومتی به آقا جوری نسبت می‌دهم که شما یک جور دیگر و الان این هماهنگی در تحلیل از خود آقا وجود ندارد

**دکتر رضانی:** شما یک جاهایی نخواستید

**استاد صدوق:** بسم الله عرض کردم بلاخره یک جاهایی یک فضایی باشد من حتماً بشنوم شما هم تحلیل ما را نسبت به همان بیاناتی که حضرت آقا مکتوب فرمودند و ابلاغ کردند در آنها هم عرایضی داشته باشم خدمتتون گفتگو باشد. فضای گفتگوی روی این مسئله را لازم می‌دانم و استقبال می‌کنم. اما یک مسئله‌ی دیگر هم که هست اینکه خود آقا فرمودند ما اینها را گفتیم اما دیدیم که جریان عینی پیدا نمی‌کند و فهمیدیم که یک گره علمی وجود دارد پس فاصله‌ی بین بیان خودشون و این ضرورت علمی که بعداً مطالبه می‌کند این را هم باید تحلیل بفرمایید

**دکتر رضانی:** البته یک جایی ایشان گفتند اقتصاد مقاومتی با گفتمان‌سازی جلو می‌رود

**استاد صدوق:** جمع بفرمایید. یک وقتی گفتمان‌سازی را فرمودند، علمی را هم گفتند ربط این با آن در چیست؟ این‌ها را هم ما باید یک جوری تحلیل بکنیم که همه‌اش جا پیدا کند. نباید بگوییم حضرت آقا اینجا این حرف را زدند آنجا این حرف را زدند، این دو تا به هم نمی‌خوانند

**دکتر رضانی:** نه نه... آقا مشخصات گفتند که اقتصاد مقاومتی با گفتمان‌سازی محقق می‌شود

**استاد صدوق:** عرض میکنم مشخصاً این بیان را هم گفتند اقتصاد مقاومتی را گفتیم خیلی هم تاکید کردیم یک عده آمدند اینکار را بکنند و دیدند جلو نمی‌رود و بعد فهمیدند یک گره علمی وجود دارد شما باید بگردید این گره علمی را پیدا کنید خب این را با آن چه طوری جمع می‌فرمایید؟

**دکتر رضانی:** محترم شمردن نظام اختلاف دیدگاه‌ها

**استاد صدوق:** نه نه. بنده باید هر دو فهم را هر دو بیان را جوری تفسیر کنم که هر دوتایش بخواند. این بشود دست و این بشود پا. این دو باید به هم بخوانند. نمیشود که بیایم یکی‌اش را اخذ کنم و یکی‌اش را طرد کنم و بگویم به قول معروف ما این را شنیدیم. پس اجتهاد این است که جمع دلالت اتفاق بیفتد. یا باید بگویید که آقا از نظرشان برگشتند که اگر برگشتند نظر آخرشان معیار است نه نظر قبلی مثل ناسخ و منسوخ که در قرآن است. آقا هم معصوم نبودند در چشم انداز ۲۰ ساله فرمودند ایران کشوری است توسعه یافته با هویت اسلامی و انقلابی بعداً آمدند در بحث پیشرفت، گفتند ما عمداً بحث توسعه را به کار نمی‌بریم. این معلوم است که اعراض از بیان قبلی‌شان داشتند

**دکتر رضانی:** حالا یک نکته است در بحث اقتصاد مقاومتی که ما میخواهیم گره علمی که مانع تحقق اقتصاد مقاومتی هست را بررسی کنیم. اول خود اقتصاد مقاومتی را ترسیم کنیم. شما درباره‌ی بحث اقتصاد صحبت کردید اما در اقتصاد مقاومتی بحثی نداشتید. چون ما یک بحث اقتصاد داریم، یک بحث اقتصاد مقاومتی داریم. یعنی اگر اینطوری در نظر بگیریم مثل یک انسان و یک انسان مقاوم است. یعنی یک حد بالاتری از حیات را دارد. انسان مقاوم نسبت به یک انسان معمولی یک حد بالاتری را دارد. اصلاً اقتصاد مقاومتی جلوتر از خود بحث اقتصاد است یک مرحله بالاتر است ما ذیل بحث اقتصاد مقاومتی داریم مباحث اقتصادی را بررسی میکنم

**استاد صدوق:** تلقی من چیز دیگری است. به نظر من اقتصاد مقاومتی مدنظر آقا شرایط گزار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است. شما قبلش مطلوبتان را نداشته باشید و توصیفی از موجود نداشته باشید گزاره‌تان را درست تحلیل نمی‌کنید. خوب حالا آقا آمدند اول یک گزار گفتند و نه مطلوبی به شما گفتند که باید به اینجا برسید و نه موجود را توصیف کردند، گفتند قدم اول و یا گام‌های اول برای حرکت اینگونه باشد

**دکتر رضانی:** آقا فرمودند اقتصاد مقاومتی الگوی الهام بخش از نظام اقتصادی اسلام است

**استاد صدوق:** نظام اقتصادی اسلام کجاست؟

**دکتر رضانی:** اقتصاد مقاومتی دیگر!

**استاد صدوق:** خود اقتصاد مقاومتی، نظام اقتصادی اسلام است؟

**دکتر رضانی:** بله باید بررسی کنیم

**استاد صدوق:** پس باید بررسی کنیم. ببینید متغیرهای کلانش، کلانترین متغیرهایش

**دکتر رضانی:** آقا کلانترین متغیرهایش را پنج تا گفتند: مولد، درون زا، برون گرا، مردمی، دانش بنیان

**استاد صدوق:** بسیار خوب. اینها را توضیح بفرمایید. مدلتش بکنید من هم اشکال کنم

**دکتر رضانی:** آقا توضیح دادند مولد، درون زا، برون زا، مردمی، دانش بنیان

**استاد صدوق:** ما باید این را بفهمیم، من خیلی عذر می‌خواهم. یک کسی مثل آقای نیلی باشد می‌گوید من همه‌ی

این‌ها را می‌آورم در اقتصاد سرمایه‌داری و آنجا معنایش می‌کنم

**دکتر رضانی:** اصلا اقتصاد سرمایه‌داری، اقتصاد مردمی نیست. دانش بنیان نیست. مولد هم نیست. دزد است.

برون زا و روزن گراست نه درونگرا و برون زا! قشنگ می‌شود بحث کرد و بگوییم اقتصاد سرمایه‌داری هیچ کدام

از این ویژگی‌ها را ندارد.

**استاد صدوق:** ما داریم چه کار می‌کنیم؟ تفسیر می‌کنیم

**دکتر رضانی:** من اینجا داریم از بحث شما استفاده می‌کنیم. اقتصاد سرمایه‌داری ابتدا می‌آید آدم مصرفی درست

می‌کند نه مولد

**استاد صدوق:** قبول دارم ولی دارم عرض می‌کنم جوری کلیاتی را بیان نکنیم که سفارش باشد و مختصات آن

اقتصاد اسلامی نباشد. من عرضم این است این را به من بگویید با چه مکانیزمی مدل می‌سازد؟ اگر برای من

ارکانش را جوری توصیف کردید که من مدلتش را فهمیدم، حتما مبنای گفتگو قرار می‌دهم

**دکتر رضانی:** یعنی من اگر کلمه‌ی مولد را به کار ببرم، شما می‌گویید ما در این زمینه با هم اختلاف نظر داریم؟

**استاد صدوق:** من و شما؟

**دکتر رضانی:** بله. مولد، درون زا

**استاد صدوق:** من می‌خواهم دشمنم را ساکت کنم. چه طور ساکت کنم؟

**دکتر رضانی:** الان مسئله فعلا ایشون نیست. مسئله ما هستیم. می‌خواهیم به یک گفتمان مشترک برسیم

**استاد صدوق:** گفتم سه تا اتفاق هست. یک این که من باید هم‌آورد به امریکا باشم با آن کسانی که می‌خواهند آن گفتمان را در اینجا پیاده کنند

**دکتر رضانی:** خب باید توضیح دهیم که آن مولد نیست. ما هر دو گفتیم آن دزد است، مولد نیست. شما گفتید نه، جامعه‌اش را طوری ساخته است که حد بالای از تولید را دارد. ما گفتیم آن دزد است نه مولد نیست اصلاً

**استاد صدوق:** ببینید دزد کسی است که اگر آن کسی که از او سرقت شده خبر دار شود جلوی او طغیان می‌کند

**دکتر رضانی:** ما جلوی آمریکا ایستادیم دیگر

**استاد صدوق:** از ما میدزدد یا از ملتش می‌دزدد؟ از کی می‌دزدد؟

**دکتر رضانی:** از همه میدزد

**استاد صدوق:** خب اگر از همه می‌دزدد، همه باید جلوی طغیان کنند. من که نباید بدوم دنبالش!

**دکتر رضانی:** ما فهمیدیم همه که نفهمیدند. یک فرقی ما با بقیه داریم. ما با آن جامعه‌ی اروپایی که برده‌ی اینهاست فرق داریم ما با جامعه‌ی شرقی که عملی اینهاست فرق داریم مثل این‌ها نیستیم. گفتیم نه شرقی نه غربی! برای چه این را گفتیم؟! حالا من عرض این است من اتفاقاً می‌گویم روی این واژه‌ها باید تاکید کنیم چون بعضی موقع‌ها بعضی‌ها می‌گویند حالا دانش بنیان هم مثلاً یک بحثی دارد! نه مولد، دانش بنیان، درون زا، برون گرا، مردمی مدام بیاییم همین واژه‌ها را باز کنیم، ببینیم می‌فهمیم‌شان، ببینیم می‌توانیم اینها را تبدیل به معیار و سنجه و شاخص کنیم؟ بعد بگوییم اقتصادی مقاومتی چه اقتصادی است؟ ما اگر بخواهیم اقتصاد خودمان را مقاوم کنیم اقتصاد فردی‌مان، اجتماعی‌مان، خانوادگی‌مان را بخواهیم مقاوم کنیم با این پنج تا می‌توانیم؟ بعد اگر این پنج تا جواب کار ما را نداد، نیازمند دستگاه‌های تحلیلی بیشتری هستیم.

**استاد صدوق:** من می‌گویم همه‌ی این مفاهیم دو جهت است که آقا مجبور است بعداً بیاید یک لفظ بدیل برایش درست کند

**دکتر رضانی:** یعنی آقا بعداً می‌آید یک بیانیه دیگر می‌دهد این پنج تا را کلمات دیگری می‌گویند؟

**استاد صدوق:** بله

**دکتر مقصودی:** بیانیه که دادند خطاب به جوانان است و در یک متن ماندگاری هم گفتند

**استاد صدوق:** فاصله ی بین سند چشم انداز و و سند الگوی اسلامی پیشرفت حدودا ۷ ، ۸ سال است از سال ۸۲ تا سال ۹۲ که در واقع ۱۰ سال است .

**دکتر مقصودی:** اگر به آن عمل کرده بودیم، نیازی به دومی نبود. ماجرای گاو بنی اسرائیل است می گویم رنگش چه رنگی است؟ آتش را چه طوری است و اینش چه طور است و بعد متکثرش می کنیم، بعد که مفهوم را به تکثر رساندیم آقا مجبور است بیاید و یک انتخاب لفظ کند

**استاد صدوق:** الان جامعه دارد این کار را با ما می کند؟ باید چه کارش کنیم؟

**دکتر مقصودی:** باید عمل کند. تا نکند همان ماجرای بنی اسرائیل ادامه پیدا می کند. او می گوید درونزا باشد، خودتون تولید کنید ساده اش این می شود. به آن عمل کنید. می گوید برون گرا باشد به بیرون بده، دانش بنیان باشد یک ذره درونش دانش استفاده کن. همین را اگر عمل کرده بودیم به سطوح بالاتری از مفهوم می رسیدیم ولی مدام می گویم حالا دانش بنیان یعنی چه؟ این را تفسیرش کن. آنها هم می گویند دانش بنیانی این طوری است. این هم هم می گوید درون زایی اینگونه است این هم می گوید برون گرایی اش اینطوری است. این یک مقامه آن یک مقامه این هست آن هم هست و.... اینقدر تکثیرش میکنیم که مردم گیج می شوند. بعد دیگر نمی فهمیم کلا یک مفهوم عملیاتی را به یک لا مفهوم تبدیل می کنیم بعد بنده خدا آقا می آیند در مرحله ی بعدی یک لغت جایش میگذارند حالا بیایید این را انجام دهید

**استاد صدوق:** ادبیات علمی شما و ادبیات تخصصی شما نمی آید مدام سوال کند از این منظورتان چیست ازو آن منظورتان چیست؟ آن موقعی هم که آقا فرمودند که ایران یک کشور توسعه یافته است، نیامدند بگویند منظور از توسعه یافتگی چیست، گفتند توسعه یعنی این. یک ادبیات بیشتر نبود یک معنا بیشتر نبود. اقتصاد مقاومتی هم همین است. کلا تحلیل های خودشان را که علمی است را به عنوان اقتصاد مقاومتی مطرح می کنند. کسی که در دفتر خود آقا هست

**دکتر مقصودی:** خب همین. این رفتار بنی اسرائیلی رفتار درونی ما شده است

**استاد صدوق:** سوال نمی کنند، می گویند این است

**دکتر رضانی:** نه حاج آقا من می گویم ان شالله یک جلسه بگذاریم با بزرگواران متن بیانیه را با هم گفتگو کنیم

**استاد صدوق:** نه بیانیه نه همان اقتصاد مقاومتی

**دکتر رضانی:** اقتصاد مقاومتی را آقا در بیانیه گفتند

**استاد صدوق:** ببینید آقا بحث اقتصاد مقاومتی را خیلی قبل تر از بیانیه فرمودند

**دکتر رضانی:** بله ولی می‌خواهم بگویم آخرین نسخه‌ای که اقا اقتصاد مقاومتی را تبیین کردن، چون میخواستن کل انقلاب را تبیین کنند، چون میخواستند گام دوم را ترسیم کنند، قسمت اقتصادی را با بحث اقتصاد مقاومتی تبیین کردند، این آخرین نسخه ما است، بخوانیم کلمه به کلمه برویم جلو

**استاد صدوق:** من به نظرم می‌رسد از آن جایی که آقا شروع به بحث اقتصادی مقاومتی کردند و هر کجا اشاره کردن در داخل در بیاناتشان است، جمع بندی

**دکتر رضانی:** حالا فرض کنید من به کل بحث اقا را مسلط نیستم، ولی دنبال یک نقطه شروع هستم که خیالم راحت باشد که یک نگرش کلی از بیانات ایشان وجود دارد. ما را مردمی در نظر بگیرید ما اشراف شما را نسبت به بیانات حضرت آقا نداریم ولی می‌خواهیم یک متنی باشد خیالمان راحت باشد که نکاتش را در آن موضوع گفته قاعدتا باید از بیانیه شروع کنیم

**استاد صدوق:** من به نظرم میرسد بیانیه جمع بندی جامعه ایران از موضع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، از هر سه موضع است، در نسبت با جامعه کفر. آن هم سیاست، فرهنگ و اقتصادش در مقایسه با جامعه نفاق آن هم سیاست و فرهنگ اقتصادش.

**دکتر رضانی:** بله

**استاد صدوق:** نه ببینید جمع بندی از این هاست

**دکتر مقصودی:** یعنی اقتصاد مقاومتی را وقتی در این منظومه می‌بینید کامل می‌بینید دیگر؟

**استاد صدوق:** نه ببینید شما دارید برش می‌زنید اقتصاد مقاومتی را. من می‌گویم معضل حضرت اقا درباره‌ی اقتصاد مقاومتی انجا نیست، کجاست؟ در همان عرضم به خدمتتان سیاست‌های کلانشان است. ابلاغیه اقتصاد مقاومتی

**دکتر مقصودی:** ان که در مقدمش فقط

**استاد صدوق:** بعدش انجایی که مدام در جاهای مختلف در دولت‌ها، در مواقع مختلف مدام می‌گویند این قسمت تفصیل آن است. یعنی آن را باید محور بگیرید در فرایند هر جا بیانی دارند تفصیلات آن اجمال است که ابتدا گفتند و انتها در بیانیه گام دوم جمع بندی شده است. نه جمع بندی را می‌توانید معیار بگیرید نه آن نقطه شروع را

**دکتر رضانی:** بله از همانجا شروع کنید. چون اقا خطاب به جوان‌ها که یعنی بحثش این است که من آگه بخوام با شما صحبت کنم این طوری حرف می‌زنم و آگه بخوام بشنوم این را شروع می‌کنم بین این دو تا تناقض نیست

**استاد صدوق:** ما بحث بیانیه گام دوم را قبول می‌کنیم ولی هر کجا من رفرنس اوردم نسبت به قبل هماهنگی‌اش را تمام کنید

**دکتر رضانی:** ما مشکلی نداریم حاج اقا، عرض می‌کنم خدمتون

**استاد صدوق:** هر کجا شما بخواهید شروع کنید ما می‌گذارید ولی در هر قسمتش اجازه بدهید از بیان خود آقا قبل از این درباره‌ی اقتصاد مقاومتی چیزی بود که من هماهنگی‌اش را متوجه نشدم، خدمتان عرض کنم شما هماهنگش کنید

دکتر رضانی: ما که خدمت شما درس پس می‌دهیم ولی برای اینکه هماهنگ با اذهان عمومی هم بشویم

**استاد صدوق:** مردم باید بتوانند همراه شوند

**دکتر مقصودی:** اگر هماهنگ نشد، همراهی منتفی است؟

**استاد صدوق:** نه حرف همدیگر را می‌شنویم. آره باید یک دور حرف همدیگر را بشنویم

**دکتر رضانی:** این تیکه آخر را برای عنوان جلسه که پروازی که داشتیم حلال شود. ان شا الله اذهان عمومی نسبت به بیانیه و آن چیزی که آقا زحمت کشیدند حساس‌تر شود

**حضار:** اگر خروجی ساختاری‌اش مشخص شود خیلی خوب است

**دکتر مقصودی:** من به تبعات حرفم پایبندم

**حضار:** در بخش خصوصی و دولتی چه اتفاقی می‌افتد؟ الفاظ را بحث کنیم آخرش چه می‌شود؟ شما می‌گویید من بر اساس فهمی که از صحبت حضرت آقا دارم در بخش خصوصی این اتفاق‌ها می‌افتد، در بخش تعاونی این اتفاقات می‌افتد، در بخش دولتی این اتفاقات می‌افتد، ساختارها به این شکل باید تغییر کند. آخرش باید یک اتفاقی بیفتد خوب حالا ما بگوییم مولد باشد؛ شرکت تعاونی همان شرکت تعاونی است، بخش دولتی همان بخش است.

**دکتر مقصودی:** نه من می‌گویم اگر ما بخواهیم مولدیت را فهم کنیم، می‌توانیم بگوییم چه شرکتی مولد نیست و تعاونی مولدتر از شرکت است. ما باید روی همان مولدیت بحث کنیم



**حضار:** خب از این مولدیت باید بگویم شرکت باید این قیود را بخورد مثلا در ساختارهای حکومتی در واقع شرکت را باید با این اعتبارات مجوز بدهیم

**دکتر مقصودی:** قبل تر از آن، ما باید در مورد مولدیت به همسویی برسیم بعد من به جای این که بگویم شرکت باید چگونه باشد خودتان بگویند شرکت باید چه طوری باشد. بعد این پنج تا هم کنار هم است. مولد، مردمی، درون زا، برون گرا، دانش بنیان این ها با هم است. یعنی این پنج تا را شما مسلط شوید، می توانید بگویند این شرکت به درد می خورد یا نه؟! یعنی ورودی، خروجی، مواد اولیه، مدیریتش را بررسی کنید، می توانید بگویند این مولد هست یا نیست

**استاد صدوق:** بسیار خب. دوتا دستور برای آینده در آمد، یکی بحثی که آقای دکتر داشتند البته به نظر می رسد که ما اگر قم بحث کنیم بهتر است. چون چند جلسه ای لازم دارد و از بحث اقتصاد هم کمی فاصله می گیرد

**دکتر مقصودی:** حاج آقا به نظر می رسد که آنجا بحث نکنیم اینجا بحث کنیم سریعتر به نتیجه می رسیم

**استاد صدوق:** اگر عرضم به خدمت شما ما قم موفق شدیم با آقای دکتر گفتگوها را ادامه بدهیم که چه بهتر. این بحث برای من مهم است. آنجایی که به بنیان حرکت بر می گردد اگر یک کسی بتواند به ما خدشه بکند می رویم دفتر ازدواج و طلاق می زنیم

**دکتر رضانی:** نه حاج آقا بحث اجتماعی خیلی مهم تر از بحث اقتصادی است. نه حاج آقا نروید اینکار را بکنید یعنی ما در اقتصاد اشتباه بکنیم بهتر از این است که در اجتماع اشتباه بکنیم

**استاد صدوق:** دستور جلسه بعدی همین صحبت شما درباره بیانیه گام دوم را داشته باشیم ان شالله

بارالها کلمه حق را بر سراسر جهان بگستران، کلمه باطل را از زمین محو کن، آنچه وعده به ولی ات فرموده ای هر چه زودتر به حضرتش عنایت بفرما. نایب رشید ولی ات حضرت آیت الله خامنه ای را معزز و منصور بدار. دشمنانش را منکوب کن. ما را در خدمت گذاری به آستانش یاری کن. روح پر فتوح حضرت امام رحمه الله علیه و شهدای انقلاب اسلامی را با سید الشهداء محشور و بر سر سفره شان قرار بده. درگذشتگان از این جمع، از مومنین از علما ذوی الحقوق از فضلای که نصیب می فرماید بهر مند بگردان. ما را مورد لطف و ادعیه ذاکیه حضرت بقیه الله العظم روحی و ارواحنا فداه قرار بده. خدمت گذاری ما را فضلا منتهی به این کن که انتقال ما از این دنیا به آخرت به وسیله شهادت در راه خودت و برای خودت قرار بده. حوائج شرعیه همه اعزه را برآورده به خیر بگردان. به نبی و آل رحمة الله من یقرا فاتحه مع الصلوات.



## بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران

امام خامنه‌ای با صدور «بیانیه‌ی گام دوم انقلاب» در چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب کبیر اسلامی ایران، برای ادامه‌ی این راه روشن، به تبیین دستاوردهای شگرف چهار دهه‌ی گذشته پرداخته و توصیه‌هایی اساسی به‌منظور «جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ» ارائه فرموده‌اند.

بیانیه‌ی «گام دوم انقلاب» تجدید مطالعی است خطاب به ملت ایران و به‌ویژه جوانان که به‌مثابه منشوری برای «دومین مرحله‌ی خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» خواهد بود و «فصل جدید زندگی جمهوری اسلامی» را رقم خواهد زد.

این گام دوم، انقلاب را «به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌نافداه) هست» نزدیک خواهد کرد.

